

شماره ۱۰۰۵ - شماره مخصوص نوامبر

بهای مجله فقط 1 پوند

اروپا 5/1 یورو آمریکا 2 دلار

بین المللی
زنگنه

برای نخستین بار گوگوش اسرار پشت پرده آمدنش را به خارج می گوید

اگر حرف بزنم پای خیلی ها
به میان کشیده می شود

پای علی دایی هم به ماجرای گوگوش کشیده شد

دفتر وکالت الینس

میترا عادشی و دیگر وکلای با تجربه در خدمت جامعه

MITRA ADESHI (LLB HONS.)

متخصص در امور:

پناهندگی و مهاجرت

خرید، فروش و اجاره املاک و

مستغلات

خانواده، ازدواج و طلاق

حضور در مصاحبه های اداره مهاجرت، تنظیم و ارائه
درخواست پناهندگی، اقدامات و حضور در دادگاه
های مربوطه، اخذ ویزای دانشجویی، ازدواج، پیوستن

Immigration & Asylum

Community
Legal Service

Conveyancing

Family & Matrimonial



Tel: 020 8451 9996

Fax: 020 8451 4999

High Road, Willesden, London NW10 2RX 267

Dollis Hill نزدیکترین ایستگاه آندرگراند:

Alliance
SOLICITORS



شما با هر بودجه ای میتوانید صاحب خانه یا
ویلای ایده آل خود در جنوب اسپانیا شوید



و از تسهیلات استثنایی
آب و هوای مدیترانه و سواحل رویایی
جنوب اسپانیا به شما اوج آرامش و
شرکت کاسادل سو بهره
آسایش و لذت را هدیه می دهد

فقط با یک تلفن از مشاوره رایگان
منند شوید
شرکت کاسادل سو استفاده کنید

با مشاورین
فارسی زبان با
تلفنهای زیر تماس



TEL: +34 952 574040
FAX: +34 952 574043

GLOBAL INVESTMENT & MANAGEMENT LTD
URB, NUEVA TORREQUEBRADA
C.C. TORRENUEVA, LOCAL13
29630 BENALMADENA, MALAGA, SPAIN

کاسپین فود گالری (خزر)



فرش و تابلو
فرشهای زیبا و
دیدنی تزئین بخش
منازل و دفاتر
شما با قیمت‌هایی
ارزانتر از ایران

کلیه کاست ها و سی دی
های و فیلمهای سینمایی
قبل و بعد از انقلاب
کتاب، نشریات،
صنایع دستی، سازهای
سنتی، انواع قلیان

بازارچه کاملی که فقط باید از نزدیک دید و قضاوت کرد

هر آنچه نیاز يك خانواده ایرانی است از پیرو جوان و هر نوع سلیقه در زیر يك سقف برایتان تهیه شده

است



30 Vivian Ave. Hendon Central NW4 3XR

Tel - 020 - 8202 8022

شما می‌توانید با کلیه

کارت‌های اعتباری

از سوپر خزر خرید

پاسیفیک کارز



اجاره جدیدترین ماشین های
روز با قیمت هایی باورنکردنی



در خدمت ایرانیان با بیش از ۲۵ سال تجربه در مالاگا و جنوب اسپانیا



چنانچه قصد سفر به اسپانیا را دارید ما هر مدل ماشینی را که دلخواه شماست با سرویس

رایگان انتقال از فرودگاه در اختیارتان قرار خواهیم داد



www.pacific-cars.com

برای اطلاعات بیشتر با آقایان هروس سفریان
و روبن آوانسی تماس بگیرید

تخفیف ویژه جهت
هموطنان ایرانی

Tel: +34 952 566 719

Fax: +34 952 560 646

شرکت ساختمانی خوش دستان GOOD HANDS Co.

کارهای ساختمانی خود را از آغاز تا پایان به ما بسپارید و مطمئن باشید ضرر نخواهید کرد



تجربه و دانش و مسئولیت و تعهد سرمایه ماست

Extention
Loft Conversion
Central Heating
Draining

خدمات و سرویسهای مورد نیاز خود شامل:

تعمیرات داخلی و خارجی

دکوراسیون و نقاشی

امور لوله کشی ، برق کاری ، نجاری

نصب آشپزخانه و حمام

کاشی کاری و کف پوش



Tel: 0779 689 1106

Tel: 0798 529 2609



من قطره، قطره آب می شوم تا ریشه اعتقاداتم را آبیاری کنم

تو که شعورت را به حسادت فروخته ای هم وطن من نیستی. من نه مجاهد، نه سلطنت طلب نه جبهه ملی و نه یک چریک هستم من یک ایرانیم که

محمود سرابی



زمان بی رحم و شتابان می گذرد انسانها در گرد باد زمان، جوان، میانسال و پیر می شوند ولی خوشا به سعادت انسانهایی که در این گذر زمان در کوله بار خود معرفت، انسانیت و شرف و وجدان را انباشته اند، شبها چه آسوده سر بر بالین می گذارند حتی اگر ظاهر زندگیشان پر زرق و برق و جملاتی نباشد.

خاتمه، آقایان من محمود سرابی هستم بخاطر حضور رژیمی قرون وسطائی و جنایتکار و پلید کشورم را ترک کرده ام برای ییلاق و قشلاق هم ترک وطن نکرده ام

تا هر زمان که چنین جانورهایی عرب نژاد در سرزمینم حضور دارند و کشورم در اسارت بیگانگان است به سهم ناچیز و اندک خود تلاش می کنم تا این اشغال کنندگان کشورم را افشاء و رسوا کنم این کمترین حق انسانی و ملی و میهنی من است حالا چرا همین حرکت اندک باعث دلتوری بعضی از هموطنان عزیز بنده می شود باید از خودشان پرسید خاتم ها، آقایان، هیچ عاشقی در جهان نیست اگر عشق وطن را نشناخته باشد و هیچ عاشق وطنی هم نیست که دشمن وطنش را نشناسد.

وطن یعنی سرای ترک با پارس
وطن یعنی خلیج تا ابد فارس
وطن یعنی کتیبه در دل سنگ
تمدن، دین، هنر، تاریخ و فرهنگ

زندگی کردن در شرایط غیرعادی و بیمار، مسلما مشکلات و گرفتاری های خاص خور را به دنبال دارد، جامعه ای که در خارج از کشور بیشتر از هر چه وقت اضافه دارد و تولید نمی کند کارخانه دهانش فعال میشود و در زمره کارکنان وزارت بی جیره و مواجب ((حرف مفت زن)) در می آید و چون ماموری متعهد و مسئول وظیفه خطیر و مهم تبادل خبرهای شکمی و زیرشکمی و در گوشه ای به اطلاع دیگران می رساند و مسلما اجر آن را هم در خلوت وجدان نداشته خود می گیرد.

سانسور، ترور شخصیت، چوب لای چرخ هر فعالیت سازنده ای گذاشتن، شایعات و دروغ ساختن و حتی کسی را یک بار هم ندیده اند ولی برایش پرونده می سازند و

تاسف بار تر که همین افراد در مقابل چهره هایی سمی و خطرناک که وظیفه شان همه گاه علیه منافع ملت ایران بوده و هست و صد چهره عوض کرده اند ستایشگر و متملق گو هم می شوند و حتی کار را به تعصب هم می کشانند و یقه خود را برای خود فروشانی چون نوری زاده ها، بهنود ها، ابراهیم نبوی ها، خانبابا تهرانی ها و

هر چند تاریخ کشور ما همه گاه نشان داده است مارکش ها با عوامفریبی جای مار نویسان را گرفته اند و تاریخ شهادت می دهد که همه گاه فرزندان راستین ایران زمین زیر هجوم و حمله ترور شخصیت هم وطنان خود عذاب و رنج کشیده اند

خاتم ها، آقایان، من ایرانیم، سرنوشت و آینده کشورم بالاترین مقدسات زندگی من باشد نه مجاهد، نه سلطنت طلب و نه جبهه ملی و چریک و من یک ایرانیم وقتی کشورم در اسارت مشتکی عرب ایرانی ناست چگونه می توانم هوادار عقاید سیاسی یا شیوه حکومتی باشم؟ وقتی خانه ای نیست بحث مستاجر جز یک بازی بیش نیست

این روزها هم می گذرد همچنانکه قرنهای گذشته است این رژیم هم ماندگار نخواهد بود چون هیچ رژیم دیکتاتوری برجای نمانده و نمی ماند و فقط شرمساری و خجالت تاریخی بر چهره و قلب و روح کسانی باقی می ماند که چه ارزان فروشی کردند و یا چه راحت چشم بر واقعیت های هولناک و جنایت بار در کشورشان بستند، چه بی تفاوت از کنار هزاران مصیبت و بلا که بر سر کشورشان بارید رد شدند.

رنگارنگ لندن بین المللی شد

هزاران کیلومتر سفر در کشورهای مختلف اروپا تا رنگارنگ به دست ایرانیان در سراسر جهان برسد

مجله شماره ۱۰۰۴ رنگارنگ سفیر آغاز گر حرکتی تازه در حیات این مجله بود مجله رنگارنگ که با تأیید و تصدیق دوست و دشمن نشریه شماره یک ایرانیان در خارج از کشور محسوب میشود و بخاطر کیفیت و زیبایی چاپ فوق العاده آن و اینکه اولین مجله تمام رنگی در دنیای مطبوعات هم محسوب می گردد با محتوایی استثنائی و بی نظیر که در برگیرنده هر نوع سلیقه می باشد جایش در خانه هر ایرانی خالی است به همین منظور طی ماه گذشته جهت توزیع این نشریه هزاران کیلومتر سفر در کشورهای مختلف از جمله اروپا انجام شد تا با هماهنگی نمایندگان مجله رنگارنگ در کشورهای مختلف از جمله آلمان، فرانسه، هلند، سوئد توزیع وسیع و گسترده این نشریه در این کشورها امکان پذیر گردد، همچنین توزیع مجله رنگارنگ در امریکا، دبلیو و کانادا نیز آغاز خواهد شد.

مجله رنگارنگ بعنوان یک نشریه ملی و مستقل در ارائه یک کار حرفه ای مطبوعاتی هرگز از اهداف ملی و منافع هم وطنان خود قصور نکرده است و هیچگاه نقش یک رسانه مرده شور و بی هویت را بازی نکرده است و تنها با پشتوانه و حمایت خریداران و آگهی دهندگان خود موفق شده است هجدهمین

P.O.Box 2821
LONDON NW2 1DS

Tel: 020 8830 8882

Fax: 020 8830 8883

Email: rangarang_London@hotmail.com

(زیر نظر شورای نویسندگان)

رنگارنگ هر ماه منتشر می

شود

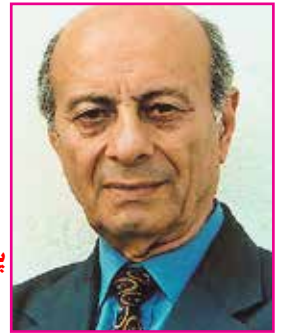


گزارش خبرنگار مجله LIBERAION از تهران گزارش می دهد :

چادر نماز دوست داریم

پاریس: ناصر امینی

دیپلمات پیشین



یک مدیست ایرانی نواندیش لباس های سکسی و جسورانه ای را در تهران می فروشد

از روزی که احمدی نژاد به عنوان رییس جمهور جدید ایران انتخاب شده تهران یکی از خبر ساز ترین مناطق جهان شده و گروه های مختلفی از خبرنگاران و گزارش گران عازم تهران شده که هر روز در مجلات و رسانه های گروهی نوشته های آنان جای خاصی دارد روزنامه لیبراسیون چاپ پاریس که در ردیف پر خواننده ترین روزنامه های پاریس است به یکی از خبرنگاران برجسته خود ماموریت داده که عازم تهران شود این خبرنگار قدیمی گزارش مفصلی تهیه کرده است. از تصادف روزی در تهران با یک بانوی ایرانی طراح مد که تحصیل کرده فرانسه است برخورد می کند و از اسرار پشت درهای بسته آگاه می گردد در این گزارش مفصل او از برون و آنچه در خیابانها می گذرد سخن می گوید که در این جا خلاصه آن گزارش نقل میشود:

تهران شهر عجایب

تهران شهر عجیب و غریبی است کافی است گوشه چادر کسی را بالا بزنید تا در زیر چادر زیباترین لباس را بر اندامی موزون ببینید اینجا پلیس های مسلح با نگاه های خیره دایما به تکه زلفی که در کنار روسری زنهای بیرون آمده نظر دارند در تهران زنان آلا مد و مردان دماغ خود را عمل می کنند که بیشتر دلربایی کنند ظرف چند سال در محلات حتی در جنوب تهران دختران جوان با چادر های رنگارنگ شهر را در بر گرفته و حتی در شهر مذهبی قم این مناظر

در استودیوهای فیلم برداری سینما گران زن شلواری جین ناف نما می پوشند در مساجد مردم دعا می خوانند و در قهوه خانه های مجاور مسجد پسران و دختران جوان چشم چرانی می کنند و از تریاک خمارند

استودیوهای فیلم برداری دیده میشود که سینما گران شلواری جین پوشیده و شلوار او ناف نماست که شخص را یاد رویاهای شهر کان فرانسه می اندازد.

در این شهر مساجدی را می بینیم که با هیجان بسیار مردم در آن دعا می کنند قهوه خانه هایی در جوار این مسجد دیده میشود

که در آن پسران

و دختران چشم

چرانی می

کنند و از تریاک

خمارند

طراح مد جسور

آن طرف تر جهان دیگری را می بینید که در آن مدیست ایرانی بنام شادی پرند به راه انداخته است خلایق او در این لباس ها این است که جنبه های جنسی را فراموش نکرده است لباس های بسیار سکسی و محرک دوخته که در این روزگار پر از توصف اسلامی عجیب می نماید بوتیک این بانو در کوچه ای گمنام در شمال تهران است که با بوتیک های پر رونق پاریس رقابت می کند.

در اغلب مساجد چاه هایی هست که مردم نامه هایی برای امام زمان می نویسند و آن را در چاه

شادی پرند سی و نه ساله خلاق مد علی رغم دستورات اسلامی لباس هایی را می دوزد که جسورانه هستند از پله ها بالا می رویم لباس های شیک با ذوق و سلیقه را می بینیم در کشوری که در آن یک روزنامه یا مجله ای در باره مد وجود ندارد دنی له های مد رایج نیست در کشوری که بحث در باره مد در تلویزیون و رادیو قدغن است این زن جسور چنین بوتیکی را به راه انداخته است

دنیای سیاه مقنعه و حجاب اسلامی زندگی در تهران در دو کلمه خلاصه میشود باید از این دو کلمه تبعیت کند لباس هایی برای اندرون و لباس هایی برای بیرون خانه لباس های بیرون نباید چیزی را نشان دهد لباس های





از مو دیده میشود او می گوید وقتی این نیمچه آزادی بود فروش خوبی کردم در سال ۲۰۰۴ کلکسیونی از دست آوردهای خودم را در موزه ویکتوریا آلبرت لندن بر پا کردم

صاعقه در مد

با آمدن احمدی نژاد سخت گیری شروع شده است و اظهارهایی از طرف خامنه ای داده شده او گفته است ایرانیان باید لباس های ملی بپوشند و نباید از مغازه های مد فرنگی الهام بگیرند شادی می گوید منتظر تورات مربوط به لباس اعلام شود ببینم چه می توانیم بکنیم ایرانیان گرایش بسیاری به شیک پوشی دارند و در حال حاضر بسیار از این حرف های رهبران ناراحت هستند شادی زن زنده دل یک روز چادر نمازی هوس انگیز روانه بازار کرد که تبدیل به روسری میشه آن هم روسری جیب دار. دو سال قبل شادی متوجه عرفان مولوی شد و پیراهن های زنانه ای دوخت که بخشی از ران زن را نشان می داد در جایی دیگر از اشعار فروغ فرخزاد آجا که می گوید گناهی کردم پر ز لذت و پیراهنی بر اساس آن دوخته است او می

مانتوهای بسیار مدرن و سکسی دوختم که حتی در پاریس هم آن را فروختم
اندر مزایای خاتمی
 شادی می گوید من روی میزخیاطی به دنیا آمدم چون مادرم خیاط بود و دوران شاه برای بانوان سرشناس لباس می دوخت
 اما شادی نو آوری می کند پس از آنکه چند سال در دانشکده مونپلیه درس خواند آن را

در تهران مردان هم مثل زنها دماغ خود را عمل می کنند این طراح ایرانی از نیمچه آزادی دوران خاتمی استفاده کرده مانتوها را کونا و چسبان ، بسیار سکسی و محرک کرده و چادر نمازهای بسیار هوس انگیز روانه بازار کرده که تبدیل به روسری میشه آن هم روسری جیب دار!

رها کرد به مدرسه روزنامه نگاری در شهر لیل رفت و سپس به مدرسه خیاطی در نیویورک و عاقبت در تهران لنگر انداخت در میان مشتریان شادی آرتیست ها. هنرمندان ، زنان جوان که پول کافی برای خریدن لباس های غربی ندارند دیده میشوند شادی پرند از نیمچه آزادی دوران ریاست جمهوری خاتمی استفاده شایان کرد مانتوها را کونا آن قدر چسبان کرد که برجستگی های بدن دل از عامی و زاهد می بود روسری ها را رنگی کرد بطوری که بخشی

داخل باید سکسی و تن نما باشد زن ایرانی در خانه لباس دل ربا می پوشد ایرانی ها مبالغ زیادی برای لباس هزینه می کنند خیلی بیشتر از فرانسوی ها ، همه اهل مد هستند و از مد های فرنگی تقلید می کنند این نظر شادی پرند است
 این زن سسی و نه ساله که عکس او را عباس عکاس معروف بین المللی با چادر نماز گرفته و در این گزارش است سعی کرده به خانم های ایرانی کمک کند او می گوید ابتدائی خواستم وارد



این کار شوم به خودم گفتم هر لباسی باشه زنانه و سکسی است مهم این است که برای پوشیدن راحت باشه دنیای اینجا حجاب ، چادر ، روسری ، مقنعه و مانتو می باشد شروع کردم

فقه با ۷ پنس در دقیقه هر چه دلتان می فواهد با ایران، حبت کنید

حالی‌دا و شیوه آسان بدون هیچگونه شارژ اضافی

به راحتی از منزل ، محل کار و یا موبایل خود با شماره زیر تماس بگیرید :

08714 124 171

پس از ارتباط شماره مورد نظر خود را بگیرید

Iran 10p/min Dial 08719 194 171

It's easy... try NOW!

- 24 hours a day, 7 days a week • No PIN
- No registration • Per second billing
- Pay through your regular phone provider

For details and further destinations call the 24 hour information line 0870 0414 171
 Calls charged at national rate

auracall

Always ask the permission of the person who owns the line. All prices shown are per minute and inclusive of VAT. Calls billed per second. Minimum call charge 5p. Charges apply from the moment of connection to Auracall. Prices subject to change without prior notice. The service provider operates under Ofcom licence. Auracall Ltd, Britannia House, 568-564 High Road, London N12 9RF. Agents required, please call 0870 0414 051.

For further details visit www.auracall.com

حضور علی دایی در کنسرت لاس و گاس گوگوش و دادگاه دایی در تهران

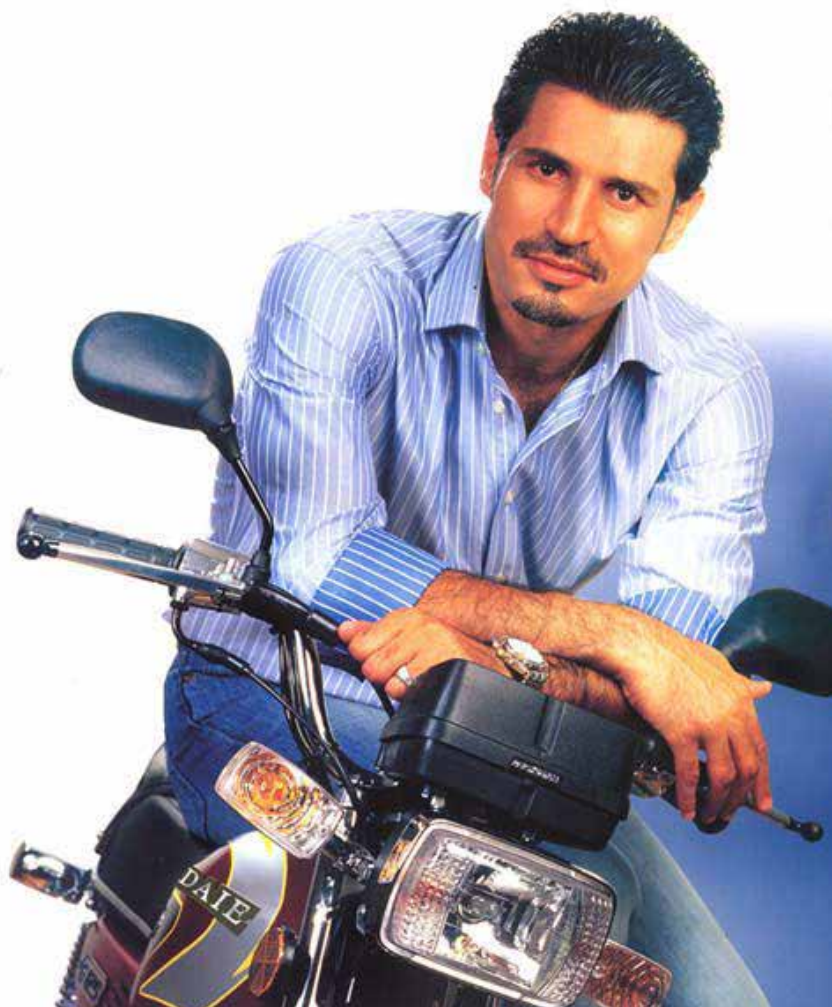


اطلاعات است و نشریه رنگارنگ حتی حاضر نشد آگهی چاق و چله کنسرت گوگوش در لندن را هم بپذیرد و بسیاری هم بر ما خرده گرفتند و برایشان یا صرف نمیکرد و یا نمی خواستند قبول کنند گوگوش سفیر تبلیغات رژیم است

تا اینکه گوگوش سال گذشته در قدم اول بخشی از این نقشه را فاش کرد و در مصاحبه با یکی از تلویزیونهای لس آنجلسی به قولی افشاء گری کرد که بسیاری از ادعاهای روزهای اول حضورش را در نقش بر آب کرد و قدم دوم که حاوی تکانی بسیار افشاء گرانه است در همین مصاحبه این شماره مجله رنگارنگ چاپ شده است که خواهید خواند و حرف آخر اینکه رژیم در ستاد وزارت اطلاعاتی باز تاب به بهانه حضور علی دایی در کنسرت گوگوش در واقع خواسته است به این وسیله گوگوش را بترساند که پادش نرود در ایران چه قول قرارهایی با وزارت اطلاعات البته از طریق مسعود کیمیایی و برادران شنایسته و منوچهر خوش زبان داشته است و حتی بازتابها گوگوش را خبر چین و جاسوس وزارت اطلاعات هم معرفی کرده اند که در زیر می خوانید. این مطلب که فائقه آتشین

حضور علی دایی در کنسرت اخیر گوگوش در امریکا و اینکه علی دایی در این کنسرت توپهای زیادی را امضاء کرده و به مردم داده است جنجال و هیاهویی بی سابقه در ایران به راه انداخته است و بسیاری از روزنامه ها و مجلات با تیترهای درشت به درج این خبر پرداخته اند . فشار و شدت این خبر تا حدی بالا رفته که کار به مراجع قانونی کشیده شده که ثابت شود چنین اتفاقی افتاده یا نه؟! این خبر را باید دو گونه دید اول اینکه شرکت در کنسرت از نظر قوانین جمهوری اسلامی جرم است و مجازات دارد! اگر چنین باشد بغل گوش رژیم در حوزه خلیج فارس به مناسبت همین کنسرتها لوس آنجلسی در ایران تور می گذارند و هواپیما ، هواپیما به دبی می برند پس تکلیف این همه مجرم چه میشود؟ ولی روی دیگر سکه داستان دیگری است که وزارت اطلاعات به این بهانه می خواهد به گوگوش اولتیماتوم بدهد که مواظب حرف زدنش باشد و پای خود را بیش از این از گلیمش دراز تر نکند

۵ سال پیش که گوگوش به خارج آمد رنگارنگ تنها نشریه ای بود که اعلام کرد و حضور گوگوش در خارج از کشور طرح و توطئه وزارت



مشهور به گوگوش طی دهه های ۶۰ و ۷۰ همکاری های مستمری با سرویس های امنیتی جمهوری اسلامی داشته و تقریباً همه ماموریت های محوله را با موفقیت به انجام رسانده معتقدند که وی با اجرای کنسرت پروژه جدیدی را به سفارش بخش امنیتی جمهوری اسلامی آغاز کرده است گروه مذکور با استناد به عملیات نفوذی موفق به گوگوش در باند زنده دل جلسات برخی مسئولان جمهوری اسلامی در منزل وی پیش از سفر به کانادا و توجیه گوگوش برای اقدامات وی در خارج از کشور را در کنار خودداری ایالات متحده از صدور ویزای اولیه و مشکلات بعدی ایجاد شده برای گوگوش در صدور ویزا های بعدی علت مشکوک بودن به اف بی آی و سیا به تداوم ارتباط گوگوش با اطلاعات جمهوری اسلامی عنوان می کند. همچنین این گروه با اشاره به حمایت های غیر عادی گسترده آشکار و پنهان جمهوری اسلامی از علی دایی وی را عامل شناخته شده رژیم معرفی می کنند گروه یاد شده افزوده اند دستگاه های مختلف قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی که برای مشکلات بسیار کوچک تری با هنرمندان و ورزشکاران برخورد می کنند تاکنون نه تنها با علی دایی هیچ گونه برخوردی نکرده اند بلکه حتی رسانه ها نیز از هر گونه افشاگری راجع به وی منع شده اند و بر مسائل اخلاقی علی دایی سرپوش گذاشته اند و علاوه بر آن لوح ها ی تقدیر و جوایز بسیاری از سوی دولت جمهوری اسلامی به وی داده شده است در تحلیل این گروه از اپوزسیون پروژه

ما سیاسی نیستیم

عشق به سگم بالاترین عشق زندگی من است

اندی یکی دیگر از خوانندگان لس آنجلسی در مصاحبه با تلویزیون طپش در باره عشق می گوید عشق به سگم برای من بالاترین عشق هاست! هزار مرتبه شکر که هنرمندان ما در



داخل کشور عشق های انسانی و با ارزش تری دارند نا مانند این خواننده که عشقش سگی است!

ساحت مقدس امام رضا از دهان رقاصه لس آنجلسی

از تلویزیونهای لس آنجلسی که تنها تولید شان ویدیو های مبتذل است مدتی است تصاویری

ایرانیان لس آنجلس مثل قارچ که نه بلکه مثل کپک سر در می آورد و هریک هم با کوبیدن دیگری اظهار وجود می کند وجه مصالحه قرار دادن سیاست توسط خوانندگان چند صباحی است که شروع شده ابتدا داریوش که برایش مشتبه شده که دلتنگی اش برای کا باره های قبل از انقلاب و آن ماجرای اسید و اسید پاشی حسی وطن پرستانه است و حالا حالا ها هم حاضر نیست صادقانه بپذیرد که تمام وطن در آرزویش کاباره ای است چند متری . حالا هم نوبت فایقه آتشین شده که فکر می کند فکر عوض کردن به همان سهولت لباس عوض کردن پشت صحنه است اگر از همان اوایل انقلاب به این خاتم اجازه می دادند از ایران خارج شود پیش از اینها در سیاه بازار ضد هنری لس آنجلسی تمام شده بود



این جمله خوانندگان و بسیاری از بازیگران و سایر گول خوردگان فریب دلال های هنری رژیم هنوز ماهیت و ذات جمهوری اسلامی را نشناخته اند اگر چند تا چهره درجه سه و چهار میروند چون نقشی قابل توجه ندارند کسی هم کاری با آنان ندارد چون بودن یا نبود نشان در هر جامعه ای بی تفاوت است برای روشن شدن ذهن بعضی از هنرمندان دیدگاه تعیین کننده خطوط واقعی رژیم را از نگاه آنان می خوانیم این نوشته ها بر گرفته شده از سایتهای و نشریات وابسته به حکومت است

اینکه خوانندگان لوس آنجلسی به قهقهه می روند جای تردیدی باقی نمانده است تا چندی پیش دار و دسته رجوی دست به دامن رقاصه ها ، خواننده ها و کاباره دارها می شدند تا از وضعیت مرداب گونه خود بیرون بیایند حالا نوبت خواننده ها شده که خود را سیاسی جلوه دهند دلیل این امر را می توان در افزایش روز افزون کسانی دانست که فکر می کنند بارفتن روی صحنه و انجام چند ادا و اطوار برهنگی و صدا در دادن هنرمند شده اند در میان

سوپر و شیرینی سرای مازندران



هشتمین دریاچه لاریج قلعه در مشهد، پلینگ از طرف شیرداری مشهد

سوپر و شیرینی سرای مازندران با کلیه محصولات و مواد غذایی ایرانی ، آخرین نوارهای اورینال ، فیلمها و شوهای جدید و مرغوب ترین خاویار ایران در خدمت هموطنان عزیز است



159 UXBRIDGE ROAD
WEST EALING W13 9AU

Tel: 020 8579 9500

ویدیو کلپ مازندران در خدمت هموطنان عزیز است

201 UXBRIDGE ROAD
WEST EALING W13 9AU

Tel: 020 88405912

من یادگار غلامرضا تختی هستم



و می‌خواندند: «رستم ایران کیه، غلامرضا تختیه» بعد من گریه م گرفت...
* حالا چه کار می‌کنی و به چه چیزهایی علاقه داری؟
به نقاشی علاقه‌مندم و از سه سالگی روی دیوارهای خانه‌مان نقاشی می‌کشیدم.

زلزله‌زدگان بم برپا کردی. چند کار فروختی؟
۴۵ تابلو.

* از کجا نقاشی یاد گرفتی؟
خودم یاد گرفتم. من حتی سالن و راهروهای خانه امان را هم رنگ کردم. حدوداً دوازده روز طول کشید.

* غیر از نقاشی چه کار می‌کنی؟
دو تا داستان نوشته‌ام. «پسرک و دیو» هنوز نیمه کاره است. پسری مهربان با یک پسر بد اخلاق در یک داستان است. برای «پسرک مهربان و پسرک بد اخلاق» در حال نقاشی کردن هستم.

* از مادر و پدرت برایمان بگو؟
مادرم نویسنده است. پدرم ناشر. کتابفروش و نویسنده است. دوست دارم داستان‌هایم را به چاپ برسانم و با پدرم در این باره صحبت کرده‌ام. بابا می‌گوید گران در می‌آید.

* مادرت اجازه این کار را به تو می‌داد؟
بله. آن موقع خیلی دیوارهای تمیزی نداشتیم. مادرم می‌گوید حتی اجازه میداده برج و لوبیا و همه این چیزها را روی زمین بریزم و بازی کنم. مادرم بهترین مادر دنیا ست و پدرم هم بهترین پدر دنیا ست.

* چه نقاشی‌هایی روی دیوار می‌کشیدی؟
خانه. می‌کشیدم و خاله‌ام که از شیراز می‌آمد با هم روی درهای خانه هم نقاشی می‌کشیدیم. من همیشه به نقاشی علاقه داشته‌ام. تا حالا دو نمایشگاه از کارهایم برگزار کردم و دومین نمایشگاهم یک ماه پیش بود. سومین نمایشگاهم روز دهم مهر برگزار خواهد شد. اولین نمایشگاهم بعد از زلزله می‌بود.

* چرا برای زلزله می‌نمایشگاه برگزار کردی؟
برای این که پول آن را به زلزله‌زده‌های بم بدهیم...
* در نمایشگاهی که به قصد کمک به

غلامرضا تختی هستم و نزدیک به ۹ سال دارم. امسال به کلاس چهارم می‌روم. این دومین مصاحبه‌ام است. اولین مصاحبه‌ام زمستان سه سال پیش برای پدربزرگم بود. یادم نیست که در آن مصاحبه چه چیزهایی گفتم ولی یادم است که برف می‌آمد و من داشتم با دوستانم برف بازی می‌کردم و آنها می‌خواستند از من عکس بگیرند و من می‌گفتم نه...»

«غلامرضا تختی» با همین سن کم خود به اندازه کافی شهرت دارد. نوه جهان‌پهلوان تختی و فرزند منیرو روانی‌پور یکی از مطرح‌ترین نویسندگان زن معاصر کشور و فرزند بابک تختی نویسنده و ناشر. اگرچه مهربانی صورت را از پدربزرگ به ارث برده است اما غلامرضای کوچک برای خودش یک پا هنرمند است. نقاشی می‌کند. داستان می‌نویسد و...

در هفته آخر شهریور ماه، غلامرضا تختی به همراه مادرش منیرو روانی‌پور میهمان سایت خبری خانه هنرمندان ایران بودند. در ادامه گفت‌وگو خواندنی ما را با آنها بخوانید:

* پدربزرگت را می‌شناسی؟ او کیست؟
غلامرضا تختی: کشتی‌گیر بوده که همه می‌شناختنش و معروف بوده است. همه او را دوست داشتند. روز ۱۷ دی سال پدربزرگم است یادم می‌آید کلاس اول بودم که مادر و پدرم برای سال پدربزرگ شیرو موز فرستادند مدرسه. تا امدم تو کلاس بچه‌ها بلند شدن و صلوات فرستادن. همه می‌گفتند تختی تختی

خدمات ارزی پرشیا

با ۲۵ سال سابقه خدمات ارزی و بازرگانی در انگلستان و ۵۰ سال در صنعت جواهر

Tel: 020 7483 0012

Mobile: 07974 784 790

Fax: 020 7722 5673

Dubai: 0097 150 658 7062

در جواهری

با مدیریت محمد توکلی

Haideh's Happy Gems, 8a Northways Parade (Argos روبروی)
Finchley Road, Swiss Cottage, London NW3 5EN




Licence No:
1
2
1
3
7
1
3
8
0
0
0
0



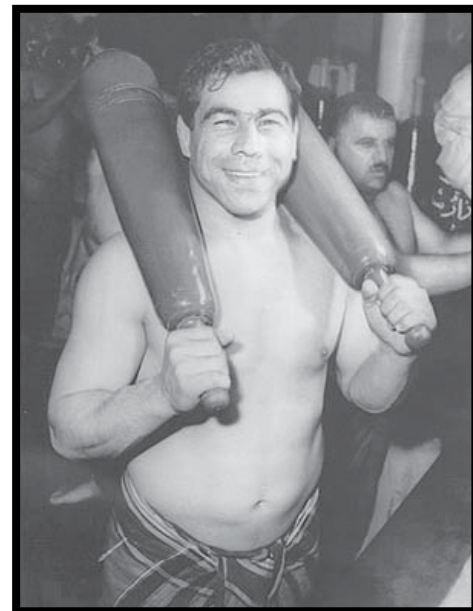
فرشته‌ی مهربون بیا. ما فکر می‌کردیم دو شمع که دور شمع را می‌گرفت. فرشته‌ی مهربون است. یادمه يك روز دیدم برگ درخت‌ها تکان می‌خورد به مادرم گفتم این چیه گفت باد است . گفتم بریم دنبالش بعد با مادرم تا شب دنبال باد گشتیم .

* غیر از این که پدر بزرگ معروف است و همه او را دوست دارند: خودت راجع به او چه فکر می‌کنی؟ دلت می‌خواست که بود و تو او را می‌دیدي؟

بله. از او سوال‌های زیادی دارم. مثلاً از او می‌پرسیدم چه کارهایی کردی که همه این قدر دوستتان دارند؟ چرا ورزشکار شدید؟ بعد حتما نقاشی او را می‌کشیدم. يك بار سعی کردم نقاشی‌اش را بکشم اما اصلاً شبیه او نشده است. وقتی هم مهد کودک می‌



* مادر و پدر نویسنده داشتن سخت است یا آسان؟
نه سخت است و نه آسان. از يك طرف خوشحالم که نویسنده‌اند و از طرف دیگر نه. چون مادرم نویسنده است و چیزهای زیادی می‌دانند و از طرفی پدرم می‌گوید همیشه کتاب بخوان ولی مادرم بیشتر برایم قصه تعریف میکند .
من پدر و مادر را خیلی دوست دارم. مادر را بیشتر به دلیل این‌که در خانه اجازه کارهای بیشتری را می‌دهد. پدر می‌گوید گیم‌نت کمتر برو. مامان شهلا (مادر بزرگش) را هم خیلی دوست دارم. چون همه چیز را اجازه می‌دهد. مادرم با من خیلی بازی می‌کند . وقتی کوچکتر بودم شب‌ها که دوستام دور هم جمع می‌شدند مادرم هم می‌آمد. شمع روشن می‌کردیم و می‌گفتم

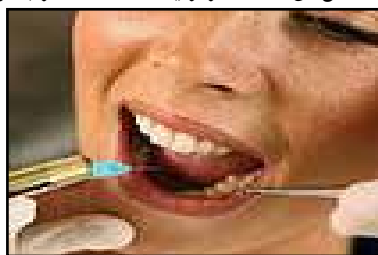


* وقتی بزرگ شدي. می‌خواهی چه کاره شوی؟
نی‌داهم. اما دوست دارم نقاشی بکشم و با هومن دوستم خواننده شویم و نمایشنامه اجرا کنیم. در تابستان با هومن کنسرت گذاشتیم. هومن یکی از صمیمی ترین دوستان من است .

کلینیک دندان پزشکی / زیبایی در قلب کنزینگتون

کلیه خدمات دندان پزشکی با کیفیت بالا

- ۱ - پر کردن سفید. سفید کردن دندانها
- ۲ - روکش های سفید - طلا - لمینت چینی (با ۵ سال ضمانت) و پل گذاری
- ۳ - کاشت دایم دندان
- ۴ - درمان و بهداشت ناراحتی های لثه از جمله تورم و پریو
- ۵ - منظم و صاف کردن دندانهای نا هموار یا فاصله دار با زیباترین جلوه



خدمات زیبایی با بی حسی موضعی

- ۱ - تزریق Botox در ناحیه پستانی و اطراف چشم برای از بین بردن چروک ها
- ۲ - بزرگ کردن و حجم دادن لب های بالا و پایین همراه با بی حسی موضعی Restylane
- ۳ - Isologen جوان کردن پوست صورت به مدت ۸ سال
- ۴ - از بین بردن چروک های صورت و دور لب



همه روزه با تعیین وقت قبلی

پزشکان فارسی زبان

خصوصی

N H S

خانم دکتر ماهرخ ژند

آقای دکتر فرخ ژند

Kensington Dental Practice

157, Kensington High street, W8 6SU

Tel: 020 7937 9097

Fax: 020 7937 7827

دستاوردهای انقلابی اسلام ناب محمدی

جلوگیری می‌کردند و هیچ گونه مشروبات الکلی و آلات قمار در قلعه شهر نو فروخته و استفاده نمی‌شد. تحقیق و پژوهش درباره زنان روسپی قبل و بعد از انقلاب به تعداد انگشتان دو دست نمی‌رسد. اما آنچه که با درایت و شجاعت محققان انجام یافته



. هر کدام موضوع روسپی گری را از زاویه‌ای متفاوت نگاه کرده اند

روسپی کیست

یک روسپی با فروش تن خود به معامله‌ای پایاپای برای کسب درآمد دست می‌زند. روسپی یک تن فروش است. او فردی است که از طریق ایجاد روابط جنسی نامشروع و بی‌بند و باری جنسی و اخلاقی تامین معاش می‌کند. رابطه بین روسپی و مشتری نوعی حقیر متقابل است در این رابطه محبتی وجود ندارد و اگر رابطه عاطفی برقرار شود فحشا نامیده نمی‌شود. روسپی گری معمولاً با دیگر آسیب‌های اجتماعی مثل اعتیاد، جرم، جنایت، قاچاق همراه است. طبق تحقیقات کارشناسی زنان روسپی از اختلالات شخصیتی و در بعضی موارد بهره هوشی کمتری برخوردارند. جامعه شناسان علت روسپیگری را فقر و گرسنگی، تربیت نادرست خانوادگی، بیکاری، شرایط اقتصادی، مهاجرت، بی‌سوادی، اعتیاد، طلاق و تنش‌های خانوادگی و انحراف والدین می‌دانند. روانشناسان نیز علت فحشا را تنها محدود به مسائل اجتماعی نمی‌دانند و علل روانی مثل تنوع طلبی، ضعف هویت اخلاقی، اختلال هویتی و هیجان طلبی را در اقدام به آن دخیل می‌شمارند.

داده‌های تحقیق حمیده عادلین از زنان روسپی در مرکز باز پروری حریت مشهد که در سال ۷۷ و با عنوان بررسی عوامل خانوادگی موثر بر روسپیگری بین زنان ۱۵ تا ۳۵ سال انجام شده نشان می‌دهند که اعتقادات مذهبی خانواده، طلاق والدین، اعتیاد فرد، بزهکاری فرد و فقر خانواده عوامل موثر بر روسپیگری هستند و امروز به یمن حضور متولیان خدا و دین میلیون‌ها زن و دختر ایرانی در منجلاب فحشا دست و پا می‌زنند و

سال ۱۳۸۳، ساعت ۹ صبح یک روز زمستانی در خیابان شریعتی. دخترک نحیف و استخوانی از یک پیکان اسقاطی که یکدفعه دوبله کنار خیابون می‌ایسته به زور پرت می‌شه بیرون. دخترک می‌دوه میره جلو ماشین‌ها و می‌سته و با داد و فریاد می‌گه: "پولو بدین. حقمو بدین. آبروتونو می‌برم." دو تا پسر از ماشین می‌پرن پایین. به زور دست دخترک را می‌گیرن و سعی می‌کنن بندازنش تو ماشین و میگن: "ساکت. چه خبره. باشه داد نزن. مغازه دارها می‌آن بیرون. کسی جلو نمی‌ره. همه می‌دونن موضوع چیه. همه نیششون واز می‌شه و در گوشی بعض‌هاشون هم‌بی‌پروا بلند بلند می‌خندن و بقیه ماجرا را نگاه می‌کنن. دخترک دست و پا می‌زنه. دو تا پسر با به زور دخترک نحیف رو توی ماشین هل می‌دن. دخترک همانطور که داره تو ماشین می‌ره، ناسزا می‌گه. پسران می‌گن باشه بیا تو ماشین. ماشین روشن می‌شه و دور می‌شه

سال ۱۲۹۸، جنوب غربی تهران و نزدیکی دروازه قزوین. قلعه شهر نو. زنان خواهان کار در قلعه با مراجعه به شهرداری منطقه و ارائه طلاق نامه و تایید کلانتری منطقه کارت اشتغال به کار می‌گرفتند. شیوه دیگر ورود به قلعه شناسایی زنان بیکار و نیازمند و بی‌سرپرست توسط زنان و مردان واسطه بود که با قول تامین زندگی مرفه و آینده بهتر زنان را به این کار می‌کشاند. به این افراد قواد یا پا انداز می‌گفتند. زنان بعد از ورود به قلعه زیر سرپرستی یکی از باندهای قلعه قرار می‌گرفتند و سپس مردی به عنوان سرپرست او انتخاب می‌شد. این مردان اکثراً سابقه شرارت و تبهکاری و زندان داشتند. باندهایی که زنان را به کار می‌گرفت برای اینکه آنها نتوانند فرار کنند با تهدید و خشونت و با گرفتن چک و سفته یا آلوده کردن آنها به مواد مخدر آنها را وابسته به خود می‌کردند.

بعضی از مشکلاتی که زنان قلعه شهر نو با آن دست و پنجه نرم می‌کردند، تا قبل از دهه ۴۰ که بیماری آمیزشی سیفلیس هنوز ریشه کن نشده بود، ابتلا به بیماری‌های مقاربتی حتی در سنین جوانی بود. آنها به دلیل کمبود محبت، ستم سرپرستانشان و اعتیاد به مواد مخدر و الکل دچار پیری زودرس و از کار افتادگی می‌شدند و حداکثر تا سن ۳۵ سالگی توان کار داشتند. زنان قلعه به همدردان پیر و از کار افتاده خود که دیگر از گردونه کار خارج شده بودند و مشتری نداشتند کمک مالی می‌کردند. آنها مطرود جامعه و خانواده بودند و مرتب توسط سرپرستان خود که بر جان و مال آنها تسلط داشتند کتک می‌خوردند. این مردان دست‌خ‌ این زنان را صرف خوشگذرانی خود می‌کردند. فرزندان این زنان در بدترین شرایط تربیتی رشد می‌کردند و قانون و مقرراتی از آنان در برابر باندهای تبهکار حمایت نمی‌کرد و از هیچ بیمه‌ای برخوردار نبودند. (فرزندان آنها در خیابان دوم جمشید که خیابان موازی قلعه بود و مثلاً درخانه‌های شخصی مادران خود بزرگ می‌شدند، بزرگ نمی‌شدند بلکه در فساد و اعتیاد جنایت غوطه ور می‌شدند)

زنان قلعه هر ماه باید آزمایش‌های سلامت جسمی انجام می‌دادند و از این راه کارت سلامتی که مجوز کارشان بود می‌گرفتند. اگر زنی بیمار تشخیص داده می‌شد تا زمانی که پاک می‌شد حق کار نداشت. نیروهای پلیس در کنار در ورودی قلعه مستقر بودند و از ورود جوانان کم سن و سال

دبستان ایرانی البرز

(با کادری مجرب و آشنا به امور تعلیم و تربیت در خدمت جامعه ایرانی)

Tel :

020 84555317 - 07958962218

فرزندان خود را با زبان و فرهنگ ایرانی آشنا سازیم

Address:

Hendon School, Golders Rise

London NW4 2HP

تنوع کلاسها از آمادگی تا GCSE (۳ سال به بالا)

ساعت کلاسها از ۱ الی ۴ بعد از ظهر روزهای شنبه



صیغه یا لواط ؟

کدامیک در ایران از دیگری پیشی گرفته؟

تلخ است. بویژه برای ایرانی. اما واقعیت است در ایران امروز. این «بازی» سوژه ایست که هم در ایران درباره آن تحقیق می‌شود و هم نسل جدیدی مهاجرین که به کشور راه یافته اند. در اطراف آن گزارش و تحقیق و مستند تهیه می‌کنند.

فیلم مستند "کرگدن" ساخته هوتن شیرازی از این جمله است که در ۱۰۷ دقیقه تهیه شده و قرار است در ماه اکتبر آینده در یک فستیوال فیلم در شهر گوتبرگ سوئد نمایش داده شود: «بچه بازی» یا «پدوفیلی».

کسانی که با سارنده این فیلم در ایران صحبت کرده اند. خیلی ساده و عادی هم گسترده‌گی این مناسبات در سالهای برقرار جمهوری اسلامی را بیان کرده اند و هم دلائل آن را تا حدود زیادی بدرستی ذکر کرده اند. بسیاری از قتل‌ها و جنایاتی که در گزارش هفته گذشته رئیس دادگستری مرکز به آن اشاره شد به همین مناسبات باز می‌گردد. نه تنها امثال "بیجه" در ایران بسیار است (قاتل پسر بچه‌ها در جنوب تهران). بلکه ریشه برخی چاقوکشی‌ها. نزاع‌های منجر به قتل. گسترش ایدن دفرمه شدن آرایش برخی جوانان و... زائیده همین مناسبات است. حتی در برخی خانواده‌های شهری و روستائی!

هنوز معلوم نیست "صیغه" در جمهوری

فرزندان مهاجرین ایرانی قد کشیده و بزرگ شده اند. در رشته‌های مختلف دانشگاه درس می‌خوانند. در کانون‌های مختلف اجتماعی فعالیت می‌کنند و در رشته‌های مختلف هنری فعالیت. نسلی در مهاجرت پیر شده است و نسلی روئیده است. از این نسل جدید. بسیار می‌روند ایران و بی‌بهره باز می‌گردند. کمی در میان اقوام می‌گردند و سفر به شمال و جنوب ایران. اما شماری هم با هدف به ایران می‌روند. سوژه‌های تحقیقات دانشگاهی خود را کامل می‌کنند. برای تهیه گزارش و فیلم و مستند به ایران می‌روند. سوژه‌ها. وقتی از ایران اسلامی می‌آیند. برای اروپائی‌ها سخت بگردند: فحشاء در کشوری که حکومتش پرچمدار حجاب اسلامی است! اعتیاد در کشوری که هنوز از خورجین انقلاب ۵۷ خرج می‌کند. صیغه. قراردادی میان زن و مرد که برای اروپائی‌ها بیگانه است. بچه‌هایی که حاصل صیغه اند و برخلاف عرف و قانون کشورهای اروپائی شناسنامه ندارند و حرام زاده به حساب می‌آیند و بی‌حقوق اجتماعی اند! خیابان خواب‌ها. کودکان خیابانی که وضعیتی مشابه فقیرترین کشورهای امریکای لاتین را تداعی می‌کند. و سرانجام «بچه بازی». که هنوز نام حقوقی اش در دفاتر قانون "لواط" است و جرم. اما باندازه صیغه در ایران رایج شده است.

اسلامی بیشتر رایج است یا "لواط". اما آنچه معلوم است. عوارض و نتایج ۲۷ سال مقابله با واقعیات ناسبات اجتماعی میان زن و مرد. فقر. بگیری و بندها. تخمیل حجاب. مقابله با هر نوع فعالیت سیاسی مستقل و غیر حکومتی جوان‌ها. ورزش سستیزی و... خود را اکنون نشان می‌دهد و در آینده بسیار گسترده تر از امروز نشان خواهد داد.

وقتی حکومت دانشجوی زندانی را به بند لواط بازان در اوین می‌اندازد تا باصطلاح "رویش را کم کنند" و بشکند و تن به اعتراف تلویزیونی بدهد و یا بازجوی امنیتی در پرونده قتل‌های زنجیره ای. عمده ترین و محوری ترین سئوالش از بازجوی دیگر «کاظمی» آنست که چند بار ... داده ای؟ وقتی در زندان. از همان اولین ساعات بازجویی سیاسی. فرد دستگیر شده تهدید به تجاوز می‌شود. وقتی در زندان به زهر کاظمی

یک انگلستان یک لندن یک قنادی رضا

تازه

داغ

داغ

تازه



سوپر قنادی رضا

نامی که ۲۵ سال است می‌شناسید و به آن اطمینان دارید

همه روزه انواع شیرینیجات خشک و تر در قنادی رضا طبخ و به مشتریان عرضه می‌شود

High Street Kensington London W9 345

Tel: 020 - 7603 0924



رسمی از این بازیگر سرشناس خواستگاری کند. شنیده های ما حکایت از آن دارد که این دو قرار و مدارهایشان را هم گذاشته اند و به احتمال بسیار زیاد به زودی با هم ازدواج خواهند کرد.

اعتراض شارون استون به انتخاب کاترین زتا جونز

انتخاب کاترین زتا جونز برای ایفای نقش لانا ترنر، موجب خشم شارون استون شده است. استون اعلام کرد که او اولین انتخاب ترنر برای ایفای نقش بوده و این به هیچ وجه درست نیست که استودیو هنرپیشه دیگری را انتخاب کرده است.

بازیگر «پستیچی همیشه دو بار زنگ می زند» تصریح کرد که در سال ۱۹۹۵ پیش از مرگ ترنر بر اثر بیماری سرطان حنجره با وی ملاقات کرده است و هنرپیشه فقید سینما تاکید کرده که تمایل دارد استون نقشش را بازی کند.

استون در این باره گفت: من با لانا در سال های واپسین عمرش ملاقات کردم و رابطه بسیار خوبی میان ما برقرار شد. او بی تردید ستاره سینما بود و به من گفت که اگر قرار باشد فیلمی بر اساس زندگیش ساخته شود، تمایل دارد من نقشش را بازی کنم. زندگی لانا از جمله جذاب ترین سرگذشت هایی است که من در هالیوود دیده ام.

کاترین زتا جونز و کیانو ریوز، هنرپیشگان مطرح سینما چندی پیش موافقت خود را برای بازی در این فیلم تراژدی - عاطفی اعلام کردند. این اثر که هنوز نامی برایش اعلام نشده، بر

خواستگار هالیوودی برای هدیه تهرانی پیدا شد



شنیده ها از آن حکایت می کند که نحوه آشنایی این دو به گذشته ای نه چندان دور بر می گردد که این فیلمبردار به همراه یک گروه ژاپنی برای ساخت یک فیلم مستند به ایران سفر کرده بود و از این طریق با وی آشنا شده بود. گفته می شود هدیه تهرانی به همراه خانواده اش برای دیدن خواستگار خودش به فرانسه سفر کرده است تا همسر آینده اش را از نزدیک ببیند.

قرار است فیلمبردار ارباب حلقه ها به محض بازگشت هدیه تهرانی به ایران به همراه خانواده اش به کشورمان خواهد آمد تا به صورت

اساس شرح حال زندگی لانا ترنر، هنرپیشه نامی هالیوود و نامزدش جانی استامپاناتو ساخته می شود و به نحوه مرگ استامپاناتو توسط دختر ۱۴ ساله ستاره سینما می پردازد. این قتل در تاریخ چهارم آوریل ۱۹۵۸ رخ داد و از آن زمان موضوع ساخت فیلم بر اساس این رویداد مطرح شد.

آدریان لین، کارگردان انگلیسی که ساخت این اثر را به عهده دارد، اعلام کرد فیلمبرداری را از ماه ژانویه آغاز می کند. این کارگردان تا به حال فیلم هایی چون جذابیت مرگبار محصول سال ۱۹۸۷ و بی وفا محصول سال ۲۰۰۲ را در کارنامه هنری اش ثبت کرده است.

اگر همه چیز مطابق برنامه پیش برود، نخستین همکاری کیانو ریوز، هنرپیشه مطرح مجموعه فیلم های ماتریکس، و کاترین زتا

سوپر مارکت زمان

بازارچه ای در قلب کنزینگتون

آجیل، تازه ترین سبزیجات و میوه های ایرانی

ویدیو کلاب زمان بهترین کاست، سی دی و ویدیوهای ایرانی را با تخفیف ویژه در اختیار شما قرار می دهد.

Tel: 020 7603 8909

347Kensington High St. W8



جوز. بازیگرفیلم‌های شیکاگو. قاچاق و دوازه بار او شدن شکل می‌گیرد.

یکی از ترانه های مدونا



، خشمم خاخام ها را

برنگیخت

"مدونا" پس از این که یکی از ترانه های آلبوم جدیدش را به يك خاخام "کابالیست" تقدیم کرد باعث دلخوری گروهی دیگر از خاخام ها شد.

به گزارش گروه هنر ایلنا، آلبوم "اعترافات در زمین رقص" ترانه ای دارد با نام "آیزانک" که درباره يك اندیشمند قرن ۱۶ یهود به نام "پیتزاک لوریاست" اما خاخام ها که از مقبره او در رژیم اسرائیل محافظت می کنند گفته اند استفاده از نام وی برای منافع شخصی ممنوع است.

خاخام را فائل کوهن به روزنامه رژیم صیهونیستی ماریو گفت : مدونا تنبیه خواهد شد.

او همچنین افزود: قانون یهود استفاده از نام خاخام مقدس را برای منافع شخصی منع کرده است کار او کاملاً غیر قابل قبول بوده و من به خاطر تنبیهی که از جانب آسمان به سراغ مدونا خواهد رفت برایش متأسفم.

او همچنین اظهار امیدواری کرد که برای جلوگیری از فرود گناه وی بر تقدیس خاخام قدرت کافی را داشته باشند.

لازم به ذکر است مدونا در سال ۲۰۰۴ به عنوان بخشی از برنامه آموزشی آیین "کابالا" به اسرائیل سفر کرد اما گفته می شود در این سفر مقبره "لوریا" را زیارت نکرده است او و همسرش "گای ریچی" به آیین "کابالا" گرویده اند : این آیین براساس متون عارفانه یهودی قرن ۵ و ۱۲ اسپانیا و خاورمیانه استوار است.



داکوتا فنینگ به جای

کورالین صحبت می کند.

داکوتا فنینگ، بازیگر خردسال فیلم های «مرد خشمگین»، «جنگ دنیاها» و «رویاپرداز» قراردادی با شرکت فیلمسازی لایکا امضا کرده تا به جای شخصیت اصلی انیمیشن «کورالین» صحبت کند. سازنده انیمیشن های «کابوس هنری سلیک».

قنادی عسل

شیرینی ادب را بلبل اگر طلب کرد گوید که برگزیند مغازه عسل را

تازه ترین و خوشمزه ترین شیرینیجات خشک و تر



انتخاب شیرینی های عسل معرف سلیقه شماست

عسل با بیش از ۳۰ نوع شیرینی هفت روز هفته از ۹ صبح تا ۹ شب در خدمت شما عزیزان می باشد

شیرینی های تروکیک های مراسم مختلف عسل نیاز به تعریف ندارد

14 CONNIUCHT STREET, LONDON W2 2AF

TEL: 020 7706 2905

لوپز جمع شده و ترافیک سنگینی ایجاد کرده بودند. مارك آنتوني ، همسر جنيفر كه خود خواننده پراوازه اي است، لوپز را در اين سفر همراهي مي كند. روزنامه هاي محلي اخبار لحظه به لحظه را درباره توليد فيلم گزارش مي كنند. گرگوري ناوا، فيلمنامه « شهر مرزي » را نوشته و خود آن را كارگرداني مي كند. لوپز در اين فيلم نقش گزارشگري را بازي مي كند كه به مكزيك مي رود تا ماجراي اين كشتار جمعي را گزارش كند.

در دو صحنه ابتدايي فيلم، لوپز يك اتوبوس را تعقيب مي كند و سپس در يك تظاهرات خياباني شركت مي كند. اين صحنه هاي روز دوشنبه در نوگالس فيلمبرداري شدند. مردمي كه در محل حضور داشتند پس از هر بار كات دادن كارگردان، لوپز را به شدت تشويق مي كردند. در اين فيلم مستقل، علاوه بر لوپز، آنتونيو باندراس هم حضور دارد. توليد فيلم ماه ژوئيه در نيومكزيكو آغاز شده است. گروه توليد فيلم در شهر نوگالس، كليه هاي فقيرانه اي شبیه آنچه در شهرك آنارپاي خوارز، محل وقوع جايگاه ها وجود دارد، بازسازي کرده اند. پس از يك هفته فيلمبرداري، گروه به مكزيكالي در مرز كاليفرنيا نقل مكان خواهد كرد تا بقيه فيلم را آنجا جلوي دوربین ببرد

ترانه ای از ماریا کری



واقعي با بازي كرت راسل اين هفته روي پرده مي رود و فيلم نيمه واقعي - نيمه انيميشن « تار شارلوت » بزودي به نمايش در خواهد آمد.

فيلم جديد جنيفر لوپز

جنيفر لوپز، خواننده و بازيگر پراوازه هاليوود اين روزها در شهر مرزي نوگالس مكزيك، سرگرم بازي در فيلمي قديمي است كه با ماجراي مرموز و حل نشده قتل عام زنان در سيوداد خوارز مي پردازد.

عده زيادي از ساكنان شهر كه در مجاورت ايالت آريزوناي آمريكا قرار دارند براي ديدن جنيفر

قبل از كريستمس « و » جيمز و هلوي غول آسا « به كارگرداني تيم برتون، نويسندگي و كارگرداني اين فيلم را به عهده دارد. او فيلمنامه را از داستان پرفروشي نوشته نيل گيمن اقتباس مي كند.

داستان درباره دختر جواني است كه دري را در خانه جديدشان پيدا مي كند و با عبور از آن وارد نسخه ديگري از زندگي خودش مي شود. در ظاهر، اين زندگي، مشابه زندگي عادي خويش است، اما وقتي متوجه مي شود والدين جعلي اش قصد دارند او را براي هميشه در اين دنياي جديد نگه دارند، اوضاع شكل خطرناكي به خود مي گيرد.

سليك مي گويد: داكوتا بازيگر فوق العاده با استعدادي است و مي تواند شخصيت و يك بار احساساتي قوي به كورالين هديه كند. كار كردن با او تجربه گرانبگزي است.

« كورالين » در استوديو لايبكا در پرتلند ايالت اورگن توليد مي شود. سليك ماه مه ۲۰۰۴ به اين شركت پيوست. حاصل نخستين همكاري او با لايبكا، فيلم انيميشن كامپيوترتي و کوتاه « دختر ماه » بود كه به داستان هاي اسطوره اي ماه مي پرداخت.

فنينگ ۱۱ ساله كه بازيگري را از شش سالگي آغاز کرده است، در حال حاضر يكي از پر متقاضي ترين بازيگر هاليوود به شمار مي آيد. او در « من سام هستم » با شون پن و در « جنگ دنياها » با تام كروز همبازي بوده است. فيلم جديد او « روياپرداز » بر اساس يك داستان

خدمات ارزی و بازرگانی

راوندى

RAVANDI TRADE&FINANCE CO. Ltd

نامی مطمئن و آشنا

دفتر مرکزی لندن:

Tel: 020 - 7499 5455

Fax: 020 - 7629 2974

Oxford Street, 24 North Audley St

London W1K 6WD

Under Ne Licence No. 12113380

e-mail: jravandi@btconnect.com

دبی:

Tel: (9714) - 22 72 765

Fax: (9714) - 22 77 920

email:ravandi@emirates.net.ae

فرهنگ‌سرای

لندن

بزرگترین عرضه کننده مجموعه فرهنگ ایرانی در انگلستان شامل کتاب، موسیقی، سازهای موسیقی، فیلم و ...

نماینده رسمی پخش نوار سی دی و فیلم از شرکت‌های کلتکس، ترانه، پارس ویدئو، آونگ، چهره نما و نوا همچنین فرهنگسرای لندن نماینده رسمی پخش کتاب آئین نامه رانندگی به زبان فارسی است.

قابل توجه مغازه های ایرانی تخفیف ویژه به خرید های کلی

سفارشات پستی در انگلستان حداکثر ۱۰ پوند هزینه پستی در بر خواهد داشت.

انواع سازهای ایرانی همراه با کتاب نت و فیلمهای آموزش موسیقی

پرفروش ترین نوار موسیقی ۶ ماه اخیر: روزهای بی خاطره (سیاوش قمیشی) - مانیفست (گوگوش) - از خدا خواسته (مهستی)

پرفروش ترین فیلم های ۶ ماه اخیر: سربازان جمعه - گل یخ - شارلاتان - طلای سرخ

پرفروش ترین کتابهای ۶ ماه اخیر: شکوه تخت جمشید - آخرین روزها پایان سلطنت و درگذشت شاه - خاطرات (مختلف) - تولدی دیگر - شاهنامه فارسی به نثر - آموزش زبان فارسی (ساهی - مختلف) - تخته نرد تدبیرا تقصیر

Tel:

020 8455 5550

Fax:

020 8201 8506

1261, Finchley Road,
Temple Fortune, London
NW11 0AD

پالترو گفت: « من درس های زندگی ام را در ۲۴ سالگی فرا گرفتم. برای براد و جنیفر خیلی آسان تر خواهد بود اگر در مصاحبه ها و اظهار نظرهای خود حرفی از رابطه قبلی شان نزنند و موضوع را شخصی نگه دارند.»

پالترو سال ۱۹۹۷ نامزدی پر سرو صدایی با براد پیت جشن گرفت و کمی بعد آن را به هم زد. او مدتی بعد هم رابطه ای ناپایدار با بازیگر مشهور دیگر هالیوود، بن افلک داشت. او می گوید: « من سعی کردم تا آنجا که امکان دارد جزئیات زندگی ام را برای رسانه ها آشکار نکنم و صحبتی درباره پیت و بن با کسی نداشته باشم.»

پالترو که برای فیلم « شکسپیر عاشق » اسکار گرفت، مدتی است با کریس مارتین، خواننده گروه راک، « کلدپلی » ازدواج کرده و دختری ۱۵ ماهه به نام اپل دارد. او هنوز هم سعی می کند روابط خانوادگی اش را شخصی و خصوصی نگه دارد و حتی از گرفتن عکس با همسرش در مجامع عمومی خودداری می کند. او می گوید: سال قبل که در مراسم اسکار حاضر شدم و جزو ادا کنندگان جایزه بودم، مردم تمام مدت سوال می کردند: پس همسر کجاست؟ مشکلی پیش آمده؟ اختلافی با او داری و من جواب می دادم برای چه باید او را به اینجا می آوردم.

او می افزاید: زندگی



خصوصی ما متعلق به خودمان است. اگر می خواهیم با يك نفر زندگی کنیم یا از او جدا شوم، به هیچ کس دیگری مربوط نیست.

ساعت اهدایی ماریلین مونرو به کندی ۱۲۰ هزار دلار فروخته شد

این ساعت را مونرو برای جشن تولد کندی به او داد.

روی این ساعت نوشته شده: «جک، با عشق مثل همیشه از مارلین. ۲۹ مه ۱۹۶۲».

در جعبه طلایی این ساعت کاغذی است که شعری روی آن چاپ شده که مصرع آخر آن این است: «بگذار دوست بدارم یا بگذار بمیرم!» روی جعبه ساعت طرح دو کبوتر است که یکدیگر را می‌بوسند.

این ساعت به یکی از نزدیکان کندی داده شده



و مایکل جکسون

ماریا کری، خواننده پاپ، قرار است در ترانه ای که "مایکل جکسون" برای قربانیان حادثه کاترینا اجرا می کند، بخواند.

به گزارش گروه هنر ایلنا، او به "پدر خواننده روح" جیمز براون و خوانندگان "رپ اسنوپ داگ" و "جی زد" می پیوندد تا ترانه "از صمیم قلب" را اجرا کنند. "لنی کراوتیس"، "وکیل ژان" و "میسسی الیوت" نیز در این ترانه حضور دارند.

گفتنی است، "جکسون" در حال حاضر در خاورمیانه به سر می برد و قصد دارد برای ضبط این ترانه، به زودی به آمریکا باز گردد. دیگر هنرمندانی که گفته می شود در اجرای این ترانه شرکت می کنند عبارتند از: "لاری هیل"، "آرکلی"، "کنت بیبی نیس"، "ادموندز"، "مری جی بلینگ" و "اجیز: گروه سول دهه ۷۰". در ضمن این ترانه را شرکت "۲ سیزرکوردز"



ضبط می کند. مالکیت این شرکت را "شیخ عبدالله بن حامد الخلیفه" بحرین در دست دارد.

گوینت پالترو، براد پیت و

همسر سابقش را نصیحت می کند

گوینت پالترو در مصاحبه اخیر خود با مجله «تایم» چند اندرز مفید برای نامزد سابقش براد پیت و همسر سابق او یعنی جنیفر آنیستون آماده کرده بود.

فرح پهلوی شهبانوی سابق ایران از روزهای تلخ تبعید می گوید

چهارم آبان و مشروطه خواهان

یک ربع قرن از خاموشی محمد رضا پهلوی شاه فقید ایران گذشت ماه آبان ماه خاطرات خوب خاندان پهلوی است که در این ماه تولد رضا شاه را در ایران جشن می گرفتند چهارم آبان دیگر آمد و رفت و از خیل چاکران و نوکران سینه چاک همایونی دیگر خبر و اثری نیست و تنها غمی سنگین و ماتی همیشگی بر قلب و چهره زنی است که همه خاطرات زندگیش با شاه ایران پیوند خورده بود فرح پهلوی شهبانوی سابق ایران در باره این واقعه دردناک زندگیش چنین می گوید:

اگر «لیلا» علامت «لطفاً» مزاحم نشوید» را پشت در آویزان کرده بود. تا بیند او در چه حال است. اما ده دقیقه پس از اینکه بروی خط تلفن با دلهره ای عمیق منتظر مانده بود. از زبان پزشک ایرانی و دوست خانواده شنید که «لیلا» در سوئیتش به زندگی خود خاتمه داده است. شهبانو می گوید «فرحناز» دختر بزرگم که بروی خط دیگر تلفن منتظر شنیدن خبری از خواهر کوچکش بود. با شنیدن این رویداد فاجعه بار، فغان و ناله های دهشتناک سر داد و پس از دقایقی به شاهزاده «رضا» تلفن کردم تا او را آگاه سازم. او در وسط یک کنفرانس خبری بود. از دستیارانش خواستم با دادن یادداشتی بدستش. وی را از این رویداد دلهره آور با خبر کنند. سپس به «علیرضا» تلفن کردم . «علیرضا» گفت مادر دارم رانندگی میکنم . به او گفتم پسرم ماشین را متوقف کن . و وقتی او این خواسته من را اجابت کرد. به او. که همواره نزدیکی زیادی با خواهر کوچکش داشت. گفتم که فاجعه دیگری برای خانواده ما رخ داده است.

شهبانو میگوید ایرانیان رانده شده از میهن. نه تنها وطن را از دست داده اند. نه تنها از داشتن رابطه ای نزدیک با بستگان خویش محروم شده اند. نه تنها از کار و زندگی و اموال و سرمایه خویش گذشته اند. که اینک محکومند با حقیر پناهنده شدن بسازند. جامعه جدید. فضائی غریب . رفتارهای ناآشنا. تلاش برای دست آوردن کار و امرار آبرومندانه زندگی. چالش های بزرگ و طاقت فرسا برای هر ایرانی غربت نشینی است. اما زندگی در ایران به شرائط طاقت فرسائی رسیده است. من از هم میهنانم. درون ایران. می شنوم که میگویند آخرین روزنه های امید را برویشان بسته می بینند. هر کس دهانی به انتقاد می گشاید. پشت میله های سرد و سنگین زندان قرار می گیرد . حاکمان شرم نمی کنند از اینکه حتی دخترکان را - با پرونده های جعلی زنا و فحشاء. اعلام کنند. زنان و دختران. قربانیان واقعی آنچه که انقلاب اسلام ناب محمدی می نامند. هستند. من از شما می پرسم . آیا انقلاب کردند که زنان را از به پا کردن کفشهای پاشنه بلند یا از زدن ماتیکی بر لب محروم کنند؟ این هدف بزرگ به اصطلاح انقلابشان بود؟! شهبانو میگوید به خاطر می آورد. در آن ایام. پیش از ازدواج با شاه. در یکی از پروازهای بین اروپا و میهن. هواپیما برای گرفتن سوخت



سن ۳۱ سالگی او. به هنگام اقامتش در هتل «لئونارد» لندن روی داد. یادآوری میشود.

شهبانو میگوید: هیچ غمی برای والدین سنگین تر از فقدان فرزند نیست. مهم نیست در چه سنی بوده باشد. هرگز یک مادر و پدر فرزند از دست داده بر چنین غم عمیقی غلبه نخواهد کرد. شهبانو میگوید «لیلا» روح و روانی پاک داشت. او در سن ۹ سالگی همراه ما از میهن رفت. تا لحظه مرگ. نتوانست برغم از دست دادن میهن فائق آید. هرگاه. و در هر حالتی.

که انتقادی از عملکرد پدرش و ایام پادشاهی او می شنید. به سختی با فردی که انتقاد را برزبان آورده بود. وارد مجادله لفظی جدی می شد. او تا لحظه مرگ با اینکه یک آواره و دریدر از میهن باشد. کنار نیامد.

شهبانو نگرانی های عمیق خویش را برای «لیلا» در آخرین ماههای زندگی او یادآور میشوند و نیز بصورت مشروح برای روزنامه اسرائیلی «یدیعوت ا خرونوت» توضیح میدهد که چگونه «لیلا» در سفری به لندن - همه همراهان و دوستان را کنار زد و در هتل «لئونارد» خود را منزوی کرد و با خوردن شمار بیش از حد قرصهای آرامش بخش. به زندگی خود پایان داد. شهبانو به خاطر می آورد. خود او که دلش وقوع چنین فاجعه ای را میداد. سوار نخستین هواپیما شد و از آمریکا به پاریس رسید. و با دوستان و پزشک معالج ایرانی شاهزاده «لیلا» تماس گرفت و به آنها اصرار ورزید که برغم خواسته شاهزاده «لیلا» که گفته بود می خواهد چند روزی تنها بماند و حتی خانم «گلرخ» زن دایه خود را از دیدار خویش محروم کرد. به اتاق او در هتل بروند و در را بکشایند- حتی

مصاحبه روزنامه اسرائیلی «یدیعوت

ا خرونوت» با شهبانو «فرح پهلوی» خانم «فرنوش رام» برنامه ساز ارشد بخش فارسی رادیو اسرائیل متن مصاحبه مشروح روزنامه اسرائیلی «یدیعوت ا خرونوت» را از زبان عبری به فارسی ترجمه کرد. که در چارچوب یک برنامه فرهنگی رادیو اسرائیل با صدای خانم «رام» پخش شد. متن این برنامه به قلم خانم «فرنوش رام»:

شهبانو «فرح پهلوی» در نخستین مصاحبه مشروح خویش با یک روزنامه اسرائیلی. که این روزها منتشر شد. تاکید کرد امید به رهایی و آزادی ایران و ارتباط پیوسته ای که با ایرانیان - بویژه در درون میهن دارد. وی را در زندگی شخصی خویش قوی میکند و علیرغم از دست دادن همسر و زندگی بدون او در ۲۵ سال اخیر و نیز برغم فقدان تراژیک فرزندش شاهزاده «لیلا» روحیه خود را پیوسته حفظ و تقویت میکند تا از چیره شدن یاس و غم بر روان خویش جلوگیری کند- و از این راه مانع از آن گردد که سران حکومت دینی- که آنانرا دشمنان خود و دشمنان ملت و کشور ایران می نامد. شاد گردند.

گفتگوی روزنامه اسرائیلی «یدیعوت ا خرونوت» با شهبانو «فرح پهلوی» در مجله آخر هفته این پرتیراژترین روزنامه کشور اسرائیل منتشر شده و توسط خانم «سمادار پ ری» گزارشگر مشهور این روزنامه که خبرنگار امور کشورهای عرب و خاورمیانه است. به عمل آمده است. در این گفتگوی ابتدا فاجعه غم بار مرگ شاهزاده «لیلا پهلوی» . جوانترین دختر خاندان پهلوی . که چهار سال پیش (سال ۲۰۰۱ در



۲۶ سال و نیم حکومت روحانیون را یادآوری میکند و بویژه به جزئیات جنایاتی - چون قتل «زهرا (زیبا) کاظمی»، و یا اعدام دخترک معصوم اراکی «عاطفه رجائی» اشاره دارد و در مورد نحوه قرار گرفتن «محمود احمدی نژاد» در پست ریاست جمهوری اسلامی، میگوید. او جز آلتی بیش در دست «علی خامنه ای» نیست؛ همان کسی که خود را نماینده پروردگار بروی کره خاکی تلقی میکند.

شهبانو «فرح پهلوی» در این مصاحبه هنگامی که از او در مورد برنامه های اتمی حکومت دینی پرسش میشود، دیدگاه قاطعی بیان می کند، و بدون هیچ تردیدی، اظهار اطمینان میکند که بنیادگرایان حاکم بر ایران، در پی دست یازیدن به بمب اتم هستند - و می گوید همه اظهارات و سیاستهای آنها، برای خرید زمان است، تا با فریب کاری، در پشت صحنه، هر چه زودتر به بمب هسته ای برسند.

شهبانو میگوید جهان باید این دیوانگان را از رسیدن به هدف باز دارد. پرونده آنها را به شورای امنیت ببرد، با اعزام ناظران، بازرسی جدید و دقیقی بر پایگاههای اتمی آنها به عمل آورد. اما شهبانو میگوید احتمال حمله نظامی به ایران، افراتیون حاکم بر تهران را شادمان خواهد کرد، زیرا بهانه بدستشان داده آید که به سرکوب ملت پرداخته، آنها را برای مقابله با آنچه که دشمن می نامند، زیر فشار بیشتری بگذارند.

مصاحبه با «فرح پهلوی» با این پرسشش به پایان میرسد که آیا خود را زنی غمگین میدانند، ملکه در تبعید میگوید: «ایدا». لحظات غم و خستگی وجود دارد، اما زندگی نیز ادامه دارد، من امید خود را حفظ میکنم، روحیه خویش را تقویت میکنم، با ایرانیان در داخل ایران تلفنی سخن میگویم، گاه به آنها تلفن میزنم، با آنانی که با من تماس گرفته و خواهان گفتگو با من شده اند، من خود را معرفی میکنم، شما خواسته میگویم.

بودید با من سخن بگوئید، همه آنها فوراً و بیدرنگ صدای مرا می شناسند، همه هیجان زده میشوند، برخی از آنها چند لحظه اول، از بردن نام خودداری میکنند، ولی بعد مرا با نام

خطاب میکنند و هر چه به آنها میگویم محتاط باشید، آنان میگویند شهبانو بعد از اینکه شما با ما تلفنی سخن گفتید، دیگر از مایه گذاشتن از جان خود هم باکی نداریم، شهبانو میگوید یک بار مردی ساخورد از او خواسته بود با یک زوج جوان در خانواده تماس بگیرد، زیرا این زن و شوهر جوان بر اثر نبود امکانات مالی و فشارهای زندگی در ایران، میخواستند با یکدیگر خودکشی کنند.

شهبانو میگوید علیرغم آنکه بسیار در این مکالمات احتیاط میکنم، اما ناچار شدم گفتگوی تلفنی طولانی با این زن و شوهر در داخل ایران انجام دهم تا آنها را به ادامه زندگی امیدوار سازم.

توقفی کوتاه در فرودگاه تل آویو داشت، شهبانو میگوید در دوران سلطنت، هر کس از شخصیتهای اسرائیلی که مایل به دیدار با ما بود، به تهران می آمد.

شهبانو اسامی برخی از اسرائیلی هایی را بیاد می آورد، و می گوید در دوران غربت، در چند رویداد و جشن ها و یا آئین های دیگر، بانوی فقید اسرائیلی «لئا رابین» (همسر زنده یاد «ایتسحاق رابین») را در منزل دوستی در سوئیس ملاقات کرد، و نیز با زنده یاد «عزرا وایزمن» (رئیس جمهوری پیشین اسرائیل) و همسرش خانم «رئوما» در آئین خاکسپاری پادشاه بلژیک، «بودوئن»، در بروکسل ملاقات کرد - و می گوید «عزرا وایزمن» یک خلبان و فرمانده اسبق نیروی هوایی اسرائیل بود، و از آنجا که شاه فقید نیز خلبان ماهری بود، ما در گفتگوی خود، بسیار زود موضوعهائی مشترک یافتیم.

شهبانو به خاطر می آورد که در جریان جشن هنر شیراز، در اوائل دهه ۵۰ خورشیدی، «رودولف برشای» رهبر مشهور ارکستر روسی که یهودی بود، میخواست به اسرائیل مهاجرت کند، اما در آن زمان، حکومت کمونیستی شوروی، به سختی مانع از سفر یهودیان به اسرائیل می شد، در آن جشن هنر، «رودولف برشای» این آرزوی خویش را با شهبانو در میان نهاد، شهبانو با اعمال نفوذ بر سران وقت شوروی، توانست آرزوی این هنرمند مشهور یهودی را جامه عمل بپوشاند.

شهبانو میگوید ما که به همه کمک میکردیم، و از اجابت هیچ خواسته ای، اگر در توان ما بود، کوتاهی نمی کردیم، هنگامی که «خمینی» با فریفتن افکار عمومی، درصدد رفتن به ایران برآمد، هیچ کشور جهان - بویژه ایالات متحده، فرانسه و دیگر کشورهای غربی، که آن همه از باری های ما بهره مند شده بودند، به شاه بیمار و نحیف و خانواده او اجازه اقامت ندادند و این تنها «انور سادات» فقید بود که به جهانیان، و به کشورهای قدرتمندتر از مصر، نشان داد که در سیاست هم نباید رفتار و معیارهای انسانی را به دست فراموشی سپرد.

به همین خاطر است که شهبانو به روزنامه اسرائیلی «یدیعوت ا خرونوت» یادآور میشود، که تا به امروز، از مناسبات بسیار نزدیکی با بانو «جهان سادات» برخوردار است، بانو «سادات» همراه با فرزندان، در نزدیکی اقامتگاه شهبانو در شرق آمریکا زندگی میکند، شهبانو او را «خواهرم» خطاب میکند، و نیز یادآور میشود که از چه مناسبات نزدیک و حسنه ای با ملکه «نور» همسر زنده یاد «ملک حسین» (پادشاه فقید اردن) برخوردار است.

گزارشگر این روزنامه از شهبانو در مورد آئین بیست و ششمین سال فقدان شاه که اواخر ژوئیه امسال در قاهره برگزار شد، و چند نفر از یهودیان ایرانی زاده مقیم اسرائیل نیز در کنار گروهی از ایرانیان جهان، خود را به مصر رسانده بودند، سوال میکند، شهبانو میگوید احساساتش از اینکه این افراد، تنها برای شرکت در این آئین به مصر آمده بودند، برانگیخته شد و با آنها، همانند دیگر ایرانیان، گفتگو کرد و به آنها امکان داد، با وی عکس یادگاری بگیرند.

شهبانو میگوید آگاه است که رئیس جمهوری اسرائیل ایرانی زاده است، وزیر دفاع اسرائیل ایرانی زاده است و حتی رئیس جدید ستاد ارتش اسرائیل از پدری ایرانی زاده شده، و میگوید این امر نشان میدهد که ایرانیان، هرگاه امکان پیشرفت داشته اند، توانائی های ذاتی خویش را نشان داده اند، زندگی و آموزش در هر کشور و سرزمین آزاد و دموکراتیک، استعدادها را

ایرانیان را شکوفا کرده است - همانگونه که ایرانیان بسیاری، در ایالات متحده و اروپا در عرصه های بازرگانی، هنر، علوم و غیره به موفقیت های درخشانی نائل آمده اند، وی می گوید: ما ایرانیها ملتی هوشمند، با فراست، و مشتاق و تشنه علم هستیم، ما ملتی با فرهنگ، با تاریخی طولانی و غنی، و پای بندی به اصول و ارزشهای دیرینه هستیم، در بخش بزرگی از این مصاحبه، شهبانو فجایع رفته بر ملت ایران در



شما با هر بودجه ای میتوانید صاحب خانه یا

ویلای ایده آل خود شوید

از تسهیلات استثنای شرکت کاسادل سو بهره مند شوید



آب و هوای مدیترانه و سواحل
رویایی جنوب اسپانیا به شما
اوج آرامش و آسایش و لذت را
هدیه می دهد
فقط با یک تلفن از مشاوره
رایگان شرکت کاسادل سو
استفاده کنید

با مشاورین

فارسی زبان با

تلفنهای زیر تماس



TEL: +34 952 574040

FAX: +34 952 574043

GLOBAL INVESTMENT & MANAGEMENT LTD
URB, NUEVA TORREQUEBRADA
C.C. TORRENUEVA, LOCAL13
29630 BENALMADENA, MALAGA, SPAIN

پیروزی مقابل قهرمان جام حذفی

هانزلو یونایتد ۲

مدرسه فوتبال ایران پارس ۳

کرده که یکی از سخت ترین گروه های این مسابقات محسوب میشود و حضور متجاوز از ۴۰ تیم در ۴ گروه نشانگر اعتبار و ارزش این رده سنی است .

در اولین هفته بازیهای تیم نوجوانان ایرانی میزبان تیم ها نزلو یونایتد بود که عنوان قهرمانی جام حذفی دوره پیش را یدک می کشید و هانزلو ای ها آمده بودند که در برابر تیمی ناشناس بازی پرگلی را بسود خود تمام کنند ولی نوجوانان ایرانی که استعداد و جسارت و میل به پیروزی را به همراه داشتند با وجود عدم تجربه کافی و کمبود مسابقات و همراه نبودن تمامی نفرات خود به مصاف تیم هانزلو رفته بود در پایان با نتیجه سه بر دو ، یک پیروزی شیرین باعث خلق شگفتی در اولین روز این مسابقات شد تا زنگ خطری جدی برای کلیه رقبای خود باشد . در کسب این نتیجه با ارزش زحمات امیر پا جانی و همچنین سرشناس فوتبال کشورمان نادر محمد خانی قابل تقدیر است همچنین حضور والدین نوجوانان در تشویق و حمایت فرزندان خود نقطه دلگرمی برای نوجوانان افتخار آمیز ایرانی است .

مسابقات لیگ معتبر و شناخته شده هیز (Hayes) که متجاوز از چهارصد تیم در آن حضور دارندو یکی از معتبرترین تشکیلات فوتبال حتی در جهان محسوب میشود زیرا که ساختار سازمانی و طبقه بندی رده های فراوان در سنین مختلف به مانند اداره فوتبال یک کشور در جهان می ماند . مسابقات لیگ هیز زیر نظر مجموعه ای از پیشکسوتان فوتبال انگلستان اداره می گردد و سبی عضو در هیات مدیره دارد که بر نحوه اداره مسابقات نظارت دارند . نمایندگان باشگاه های بزرگ در انگلیس همه گاه این مسابقات را با دقت پی گیری می کنند و دنبال استعدادهای قابل توجه برای باشگاه هایی مانند چلسی ، آرسنال ، تاتنهام ، فول هام چارلتون و هستند و باعث انگیزه ای قوی در جوانان میگرددند که تلاش کنند استعداد و نبوغ خود را در معرض دید نمایندگان باشگاه ها قرار دهند

تیم منتخب مدرسه فوتبال ایران که بنام پارس در این مسابقات شرکت کرده است بخاطر نتایج خوبی که در جام مازول هیل گرفت در دسته دوم قرار گرفته است تیم نوجوانان ایرانی در رده سنی زیر ۱۳ سال شرکت



مدرسه آموزش فوتبال ایران

مدرسه آموزشی فوتبال ایران (شماره ۱) یکشنبه ها
درپارک هندون منطقه برنت کراس



مدرسه آموزش فوتبال ایران با حضور چهره های صاحب نام و شناخته شده فوتبال کشورمان

این مدرسه زیر نظر محمود سرابی دارای مدرک مربیگری درجه یک از فدراسیون جهانی فوتبال (FIFA) و نادرمحمدخانی کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران اداره می شود.

مدرسه آموزش فوتبال ایران کلاسهای رده بندی شده سنی برای نونهالان ، نوجوانان و جوانان و تیم امید از سنین 6 تا 20 سال تدارک دیده است.

جهت کسب اطلاعات بیشتر و نامنویسی

خواهشمندیم با شماره تلفن 02088308882 تماس



زندگینامه فریدون فرخزاد که تابحال نخوانده اید.

است ، کبوترسیاه ، کبوتر نیست ، هرگز... وجود ندارد. تنهارنگی است سیاه ...! (جداسازی نژادها)

شعرهای فارسی

بیست سالی باید می گذشت . انقلابی برپا می شد و فریدون فرخزاد ناگزیر به برون مرز می آمد تادر هوای آزاد از نوبه دامان شعر پناه ببرد. در اوایل ۱۹۸۹ بود که مجموعه ای تازه از او این بار به فارسی در لس آنجلس انتشار یافت . عنوان نوآورانه ای داشت . در نهایت جمله آغاز است عشق ! فریدون فرخزاد خود در مقدمه مجموعه می گوید این عنوان را فرهنگ فرهی برایش انتخاب کرده از انسان های معدودی که در خلوت اشعار مرا می خواند و بعد می افزاید هدفش از این کارها این است که در طول این راه پر از درد و رخ و مشقت چیزی به بار فرهنگی مردم بیفزاید. برای آن که بیفزایم باید از خود بکاهیم شاخه ها و برگ های زائد را ببریم ... و به جای سیری شکم ... گرسنگی را بیاموزم و غمی خواهم عکس هم روی جلد مجله ها باشد می خواهم کلام در ذهن مردم باقی بماند. پس قدم برمی دارم تا شاید روی راه اثری باقی بگذارم .

سرخوردگی فریدون فرخزاد از زندگی در غربت و به ویژه از تهران جلس بازتاب چشمگینانه ای در مقدمه مجموعه دارد. این جا شهر نیست - جنگل است . شوره زاده است - کویر است - مرداب است و بوی تعفن آنت جهان را پر کرده است ! شاید کتاب من نسیم معطری باشد به مشام جان های خسته از خیانت و جنایت ! و خجالت میکشم که چاپ اول کتابم در لس آنجلس منتشر می شود...!

بالین همه شهرهای در نهایت ... از نظر محتوا و نیز شیوه بیان ضعیف تراز شعرهای آلمانی او جلوه می کند و به نظر می رسد این سرنوشت شعر بسیاری از شاعران دور مانده از وطن باشد. در بهترین شعرهای مجموعه که غالباً بالا به هایی از عرفان در آمیخته تاثیر فروغ را آشکار می بینم.

تا تو در من ساکنی - من چیستم

من به جز شکل انسان نیستم !

من سبک ابری بدون ریشه ام

من رها - دروسعت اندیشه ام

اختیاری نیست در جوهر مرا

آن من دیگر دهد گوی مرا

باورم - بار ظریف ذهن توست

پاسخ پندارم پراز پندارتو ست (تصویر تو)

در شعری که نامش را به مجموعه داده نیز همان لایه ها و تاثیر هارامی بینیم

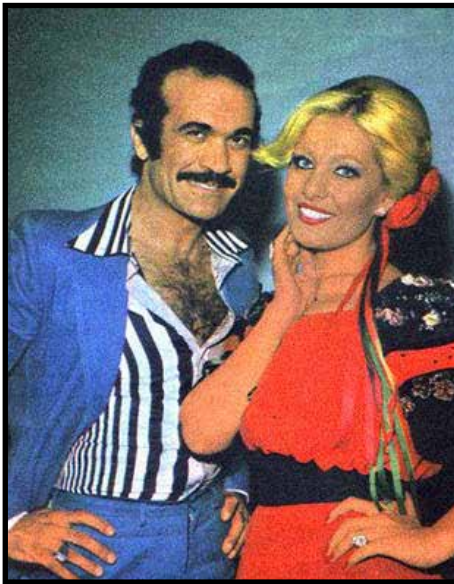
از سخن چون عشق می ماندزما

پس رها کن خویش را در صدا

چون صدا عشق است و پرواز است

پرسشی که هنوز پاسخی در خور پیدا نکرده این است که چرا فریدون فرخزاد با این همه توفیقی که در محافل فرهنگی آلمان به دست آورده ماندن راتاب نیاورده و به ایران بازگشته است . شاید مرگ ناگهانی خواهرش فروغ فرخزاد در این تصمیم نقش ایفا کرده باشد.

به هر حال فریدون فرخزاد همه ساخته های خود را در تحصیل و در حرفه رها کرده به ایران باز گشته و بیش از هر چیز به دنبال کار ترانه خوانی رفته و نیز دست اندر کار برگزاری شوهای سرگرم کننده رادیوی و تلویزیونی شده و به این ترتیب سرودن شعر به حال تعلیق در آمد.



شعرهای آلمانی

حسین منصوری پسر خوانده فروغ فرخزاد و دوست نزدیک فریدون فرخزاد که شعرهای آلمانی او را به فارسی برگردانده و در خنیاگردرخون انتشار داده می گوید : بدون اغراق می توان ادعا کرد که اگر فریدون در آلمان مانده و به کارش ادامه داده بود امروز از چهره های شناخته شده شعر معاصر آلمان به شمار می آمد.

نمونه های از شعرها را به نقل می آوریم :

تابستان ، پرستوئی تشنه بود. که سراب ها اورا کشند

پائیز ، فصل غم انگیز کتابی بود. که من آن راتابه آخر خواندم .

اینگ اما ، یا زاین گستره بی خون باید گذشت . و سراغ داس های تنبل را گرفت .

یادستکش سیاه به دست کرد. و زمستان را. قدری گرما ارزانی داشت (فصل دیگر)

سرزمین من ، سرزمین گل و بلبل ، گل های پژمرده ، بلبلان خاموش... (سرزمین من)

لشکر رنگ ها. به هم پیوسته اند. تا بر حلقه های زیر چشم روز ، پیروز شوند (فرش ایرانی)

کبوتر سپید. مانند واژه صلح . در زبان هازنده

از دیباچه ستایش آمیز مانی که بگذریم به گفتگویی می رسیم که اسماعیل جمشیدی در سال ۱۳۴۹ با فریدون داشته و در مجله سپید و سیاه انتشار داده است . فریدون در این گفتگو با زبانی ساده و صمیمی و به کوتاهی از زندگینامه خود می گوید.

در پانزدهم مهر ۱۳۱۷ در چهارراه گمرک تهران - زاده شده در دبستان رازی و دبیرستان دارالفنون درس خوانده و بعد رهسپار آلمان و اتریش شده در وین و مونیخ و برلین حقوق سیاس خوانده و رساله اش را درباره تاثیر عقای ماکس بر کلیسای نوشته است .

در سال ۱۹۶۲ در آکسفورد با آنیا بوچکوفسکی زنی که اهل تئاتر و ادبیات بوده آشنا شده و به قول خودش بیرون از آکسفورد با او ازدواج کرده است ! فرزند نخست او فلیاماسفانه از دست دفته و فرزند دوم رستم خوشبختانه برجای مانده است .

فریدون فرخزاد از نوجوانی به شعر و سرودن آن علاقه داشته و از دواج با آنیا او را در کار شعر جدی تر ساخته است . شعرهایش را به زبان آلمانی برای روزنامه زودویچه و نیز مجله دوزیانه کاوه فرستاده که پیش از او شعرهای سیروس آتابای را نیز انتشار داده بودند. چیزی نمی گذر که مارتین والسر نویسنده معروف یازده شعر او را برای انتشار در یک جنگ ادبی که انتشارات زور کامپ قصد چاپ آن را داشته برگزیده است .

فریدون سرانجام در سال ۱۹۶۴ نخستین مجموعه شعر مستقل خود را با عنوان فصل دیگر انتشار داده که تحسین بعضی منتقدان معروف را برانگیخته است . شاعر معروف آلمان یواهنس بویروفسکی پسگفتاری برای فصل دیگر نوشته که در توفیق آن موثر افتاده است . پنج ماه بعد از انتشار فصل دیگر جایزه ادبی شعر برلین را نیز از آن خوش ساخته که اعطای آن با سخنرانی بویروفسکی همراه بوده است . او از جمله گفته است : فریدون فرخزاد - و نیز سیروس آتابای به ما نشان می دهند که دنیای آکنده از وحشت جنگ هندز جای زیستن است ...

فریدون فرخزاد چند سالی عضو آکادمی ادبیات جوانان مونیخ بوده و در سال ۱۹۶۶ به رادیو تلویزیون این شهر نیز راه پیدا کرده است . در رادیو سلسله برنامه هایی همراه با طنز و توام با موسیقی خاور میانه - از جمله ایران تهیه می کرده و در تلویزیون مجموعه فیلم رنگی خیابان های آلپ را ساخته است .

بعد رفته است به سراغ موسیقی فولکلور ایران و راه بهره گیری از ترانه های بومی نوعی موسیقی مدرن فراهم آورده و با همان در جشنواره موسیقی اینسبروک در اتریش جایزه اول را از آن خود ساخته است (۱۹۶۷).

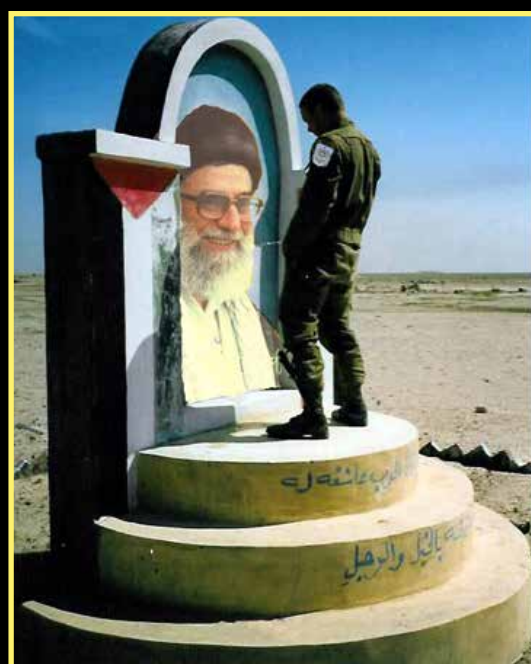


تقدیم به
اطلاح طلبان
خارج از

دانشکده
پژوهشهای
قرون وسطائی



مجلس
شورای
اسلامی
خروپوف



سرباز ناب محمدی



نمیدارن
به دست
به آب
اصلاحاتی
هم بریم



خمینی با طراحی متحدان اروپایی خود بنیاد و اساس جامعه سنتی ایران را هدف قرار داد

آنان باشند و از سوی دیگر رواج سیل آسیا انواع و اقسام مواد مخدر در میان آنان ۳- طرح مخرب یورش به کاراکتر کلی جامعه و از بین بردن حرمت و احترام و عدم رعایت اخلاق های سنتی و در هم گسیستن مرزهای کسوت و اخلاقیات خانوادگی ابتدا و بظاهر اختلافات شکل روی در رویی سیاسی و عقیدتی در میان خانواده ها داشت و سپس به بی پروایی های اخلاقی کشید

تزلزل و فرو پاشی اخلاق در خانواده زمینه ساز طرحهای بعدی بود معنویات و اخلاقیات ایرانی در رژیم خمینی تبدیل به تنازهای بقای اقتصادی شد پدر مقابل فرزند زن برابر شوهر خواهر مقابل برادر و جنگهای خانمانسوز که < پول > بازیگردان نابودی حرمت و احترام جامعه شد

جنگ ۸ ساله که موهبت و نعمتی برای خمینی محسوب می شد که خود او آتش افروز اصلی آن بود عواقب وحشتناک دیگری را بر مردم ایران تحمیل کرد متجاوز از یک میلیون کشته و مجروح کشوری ویران و در هم شکسته که مجبور بود خسارت و تاوانی را بپردازد که چون محکومی بی گناه به مسلخ گاه برده شده باشند آنان که در سالهای ۵۸ تا ۶۷ در ایران زندگی کرده اند بخوبی با چنین فضایی آشنایی دارند فقر و گرانی و تورم و بیکاری از سویی ، فروپاشی اخلاقی و سنتی جامعه از سویی دیگر ، موج اعتیاد روز افزون و سیل بی کنترل مواد مخدر دولتی از سویی دیگر فضایی غیر طبیعی و آلوده و هیستریک ساخته بود که روزه ای به امیدواری در آن

طرح ایجاد دایره مبارزه با منکرات

به منظور تحریک مردم بخصوص

زنان به سرپیچی از قوانین

قرون وسطایی بود

جایی نداشت . طی دهسال اول انقلاب خمینی وظیفه و رسالت خود را انجام داد و طی همین مدت بلایی سر ایران و ایرانی آورد که هیچ دشمن خارجی و متجاوز به گرد پای او نمی رسید ملت متمدن و در حال پیشرفت و دارای امکانات رفاهی و مالی نسبتا خوب و حق استفاده از تمامی مظاهر شهر نشینی هم طراز کشورهای اروپایی سال ۵۷ تبدیل به ویرانه ای در هم شکسته با قوانین قرون غیر متعارف در جهان ده و مصیبت کشیده با مردمی در هم ریخته و عاصی و زخم خورده و کشوری با قوانینی هرج و مرج آفرین و نسل جوانی که طعمه این حریق انقلاب شده بود که ثمره اش نصیب آنان شد

۱- اعتیاد

و پود ایرانیان طی صد سال ریشه دوانده بود و شاخص دیگر تعصبات شهری و محله ای بود که اهالی یک شهر یا حتی یک محله تعصبات بومی و قومی و همشهری گری یا هم محله ای بودن را در زندگی روزانه خود رایج کرده بودند نمونه هایی که هر روزه و به تکرار قابل دیدن بود تعصب به نوامیس خانواده ها ، همسایه ، هم کوچه ، هم محله و همشهری بود و چنانچه غریبه ای یا نامحرمی از محله ایمی



گذشت و چشم به زن یا دختری از ساکنان آن محله داشت با تهاجمی عمومی روبرو می شد . ناموس و تعصبات سنتی و بومی حرف اول را در هر کجای ایران می زد و عشق و ایمان و علائق به تاریخ کهن و نمادهای ملی و میهنی نیز از سه رکن بنیادین و ساختاری ملت ایران بود و خمینی شیطان و فریبکار و حیل گر تاریخ می دانست جامعه زنده و پویا و سر حال و با نشاط هرگز از خواسته ها و مطالبات بر حق خود گذشت نخواهد کرد و به همین دلیل طرح هایی در جلسات محرمانه و خصوصی مطرح کرده بود که چگونه به این ۲ هدف اصلی یورش برده تا تخم شمی در میان مردم پراکنده گردد که ثمره آن در کوتاه مدت و بلند مدت قابل رویت بود خمینی برای اجرای طرح های کثیف و پلید خود از راه کارهای ۱- ایجاد محدودیت و محرومیت های غیر متعارف برای زنان و تحقیر و توهین به آنان و ایجاد دایره منکرات که هدف آن حمله به شخصیت و ارزشهای زن ایرانی بود و خمینی به خوبی می دانست فرایند چنین فضایی از آن سو بی جهت و بی پروایی و گرایشهای مخفیانه به هر گونه عملی که مخالف قوانین ظاهری رژیم باشد . ۲- زیر پوشش قوانین ساختگی اسلامی خمینی در منزوی کردن جوانان از هر فعالیت هیجان زا و با نشاط که لازمه حیاتی زندگی جوانان است که باعث سرخوردگی و خمودگی و بی تحرکی

از بروز حضور روح الله خمینی در ایران تصویر مردی با دو چهره نمایان شد تصویر بیرونی و قابل رویت مردی بود که داعیه پیمبری سیاسی ، دینی داشت بظاهر بر علیه سیستمی قیام کرده بود که ادعا داشت ۲۵۰۰ سال حکومتهای پادشاهی با دیکتاتوری و فساد و چپاول ملت ایرانرا اسیر کرده اند و معیارهای اخلاقی و دینی را نابود ساخته اند او آمده بود که جبران همه مسافات تاریخی را بنماید و حمایت و پشتیبانی اکثریت مطلق ملت ایران نیز از او باعث گردیده بود که خمینی با قدرت کامل هر طرح و برنامه و نقشه ای را که دارد پیاده کند در آن دوران انقلابی که احساسات بدون منطق حرف اول را می زد هیچکس جز خمینی نمی دانست که نیروی طغیان احساسات و هیاهو ها فروکش خواهد و مطالبات مردم شروع خواهد شد و مراحل روی در رویی مردم و حکومتگران آغاز خواهد شد و ضرورت پیشگیری و پیش بینی آینده نه چندان دور چهره دوم درونی و واقعی خمینی بود او که مردی با هویتی مجهول و ضد هویت ملی و تاریخی ایرانیان بود در آن دوران سوار بر هیجانات و احساسات و اعتقادات مذهبی مردم شده بود و با طرحی خائنانانه و ضد بشری و با مقاصد شوم ۲ هدف محوری را نشانه گرفته بود که بتواند در برنامه ای کوتاه مدت و بلند مدت به اهداف پلید خود برسد در اختیار داشتن ابزار و امکانات قدرت حکومتی نیز به او این اجازه را می داد که برای اعمال طرحها و برنامه های خود از تمامی اشکالات و ساختار دیکتاتوری مطلق استفاده کند حمایت و پشتیبانی مذهبی مردم را در اختیار داشت و به دلیل شرایط خاص آن زمان انقلاب کفه مذهب در برابر تعصبات سنتی و بومی و علائق ملی و میهنی سنگین تر بود و خمینی از این حربه مذهبی برای حمله به

ملت ایران بر ۳ محور و پایه

زندگی کرده است

۱- اعتقادات مذهبی

۲- تعصبات سنتی و بومی

۳- پابندی به علائق ملی و میهنی

ریشه های سنتی و ملی استفاده کرد جامعه ۲۶ سال پیش ایران در هر شهر و منطقه و محله ای آداب و سنن خاص خود را داشت ولی در ۲ محور

شراکت عمومی نمایان بود ایرانیان وطنپرست و پابند به هویت و بجای مانده های تاریخی خود مانند مراسم ملی و میهنی بودند از جمله چهارشنبه سوری ، نوروز ، سیزده بدر و جشن مهرگان و دهها هاد ملی دیگر که در تار



وجود دارد نکته اصلی همین است که فرزندان خمینی جنایتکار هنوز طرحها و برنامه های شوم در سر دارند راه اندازی این سایتهای سکسی ایرانی به منظور از هم پاشیدن تئمه آخر حرمت خانواده است این حرام زاده های کثیف خمینی با آگاهی از روحیات و احساسات و نیازهای جوان و کشاندن آنان به چنین سایتهایی که بسیار دقیق و روانکاوانه طراحی شده زهر شوم را به پیکره جوانان ما وارد کنند و مسلماً هر تعدادی از جوانان که تحت تاثیر این محرک شوم و کثیف قرار بگیرد برای فروپاشی اخلاقی خانوادگی کافی است اینان جوان را تحریک به افکار شیطانی جنسی در محیط خانواده می کنند و با ایجاد فضایی سکسی و شهوانی در افکار جوان او را سوق به سوی پلیدی می دهند که می توان در خانواده با مادر، خواهر، برادر، پدر، عمه، خاله، عمو و خلاصه همه سکس داشت و معیارهای اخلاقی ناشدنی ها را زیر پا گذاشت جوانی که در آن حال و هوا گرفتار میشود با خواندن داستانهای کثیف و ساختگی و غیر اخلاقی طراحان وزارت اطلاعات دچار وسوسه های جوانی میشود و حتی اگر کاری هم نکند افکارش مشغول میشود و نگاهش به اعضای خانواده تغییر میکند و چون بیگناهی مسخ شده به قتلگاه می رود دیگر تعصب و غیرت و پاسداری از نوامیس و حرمت خانواده بی ارزش میشود و آینده ای وحشتناک و سیاه در برابر ملت قرار میگیرد که وای بر امروزش، فردا که دیگر خیلی دیر است نگاهی به فهرست بعضی از این سایتها

در صدد راه یابی به منازل میلیونها ایرانی در خارج از کشور بود که راه اندازی دو کانال پارس وبنقه در اروپا و داخل ایران و استقبال بی سابقه مردم از این کانالها باعث شد رژیم دست به کار و دست به جیب شود و چند کانال ماهواره ای زیر پوشش سیاسی و غیر سیاسی راه اندازی نماید نادر رفیعی، مهاجر، هما و کانالهای دیگر که هدف نهایی رژیم سر خورده کردن مردم از امیدواری به آینده و مبارزان واقعی سیاسی باشد ولی هدف نهایی رژیم حاصل شده بود و بشقابهای ماهواره ای به منازل مردم رفته بود تا جام جم رژیم در میان آنان خود را بهتر نشان دهد و مخاطبان بیشتری را جلب نماید چون حمایت مالی گسترده حکومتی و تمامی ابزارها و امکانات دولتی را در اختیار دارند و وظیفه سایر کانالهای غیر سیاسی هم



سرگرم کردن مردم به برنامه هایی بی محتوا و تکراری است و بخش سیاسی هم این کانالها دکانهایی برای افراد عقده ای بی ظرفیت کلاهبردار و شارلاتان شده است که یکی خود را پادشاه دیگری سردار و رهبر آن یکی ناجی و رهایی بخش ایران بدانند که در برابر مردم حیرت زده رژیم ادعا کند اینان دلقکها و میمونهای آدم نما سیرک مخالفان جدی ما هستند تا همه چیز به تمسخر گرفته شود

اینترنت

نقطه پایان سیاهی طرح رژیم در سایتهای اینترنتی طراحی شده است و چون عموما مراجعه کنندگان این سایتها جوانان هستند و حال و هوای جوانی نیز هیجان و لذت و تفریح است رژیم در این زمینه کثیف ترین حربه و طرح خود را اجرا کرده است ولی قبل از پرداختن به آن بد نیست اشاره ای به آخرین آمار و ارقام سایتهای اینترنتی داشته باشیم که مرکز آمار و اطلاعات جهانی اعلام کرده است بالاترین تعداد سایتهای اینترنتی در ایران وجود دارد و بیشترین تعداد سایت های سکسی نیز در ایران برنامه ریزی می گردد در کشوری که ظاهراً چند صباحی است اینترنت شناس شده است و ظاهراً درگیر فیلتر و کنترل دولتی هم بوده است بیشترین سایتهای سکسی را در ایران دارد؟ چگونه؟ مگر کسی اینقدر احمق می تواند باشد که در داخل کشور دست به چنین ریسک خطرناکی بزند که چه چیزی عایدش شود؟ اگر هدف سایتهای سکسی است که صدها سایت در سراسر جهان

۲- بیکاری و فقر
۳- ناامیدی و سرخوردگی
۴- بی اعتقادی و واخوردگی
۵- فروپاشی معیارهای اخلاقی در خانواده ها و جامعه
۶- رایج شدن دزدی و رشوه و کلاهبرداری و شغل های کاذب
۷- آمادگی گرایش به سوی انحرافات اخلاقی
مرحله دوم طرح نابودی ملت ایران در این مقطع بعهد بازماندگان شیطان بزرگ خمینی افتاد احمد خمینی + رفسنجانی + خامنه ای + کروبی + جنتی + مشکینی + شاهرودی و دهها آخوند لعنتی بی هویت ماموریت یافتند مرحله دوم فروپاشی اخلاقی در جامعه مذهبی، سنتی و ملی ایرانی پیاده کنند و این وظیفه به عهده وزارت اطلاعات و وزارت ارشاد سپرده شد هدف نسل جوان و سرکش و هیجان زده بود و طرح کثیف سقوط اخلاقی نسلی که خمینی گفته بود اینان که در گهواره اند پاسداران انقلاب او هستند چون سیل به حرکت در آمد طرح اعتیاد شیوع عمومی یافته بود و حالا نوبت به ترویج فحشاء بود که زمینه آن به وسیله خمینی مهیا شده بود و چهارچوب های اخلاقی خانواده های سنتی از هم گسسته شده بود که نمونه آن آمار طلاق های بیشمار و آغاز زندگی های تباه آلود بود وزارت ارشاد و وزارت اطلاعات بسرکردگی فلاحیان و خاتمی که بعداً خاتمی به ریاست جمهوری رسید از کانالهای ارتباطی روز مره نسل جوان یورش خود را آغاز کردند

سینما، اینترنت، کانالهای ماهواره ای

فیلمهای سینمایی دهه اخیر را که شما مشاهده می کنید تماماً بر محور زندگی نسل جوان ایران تهیه شده است که سناریوها و فیلمنامه های آن دقیقاً بر اساس جامعه شناسی و روانکاو نسل امروز طراحی شده است در این فیلم ها همه ناگفته های بظاهر ممنوع عریان گفته میشود دختر و پسر نوجوان و جوان ایرانی با دیدن این فیلمهای تحریک به فرار از خانه می گردد در این گونه فیلم ها آموزش وارده داده میشود و به آنان القاء می گردد در خارج از خانه و کنترل شدید خانواده فضایی آزاد، لذت بخش و هیجان آمیز وجود دارد پارکها و اماکن عمومی بهترین پناهگاه و میعادگاه این نسل فراری است و در این فرارها اعتیاد و فحشاء در انتظار نسلی است که با طرح حکومتی به قتلگاه می رود اعتبار و ارزش و منزلت <خانواده> در جامعه ایرانی و پایبند به قرار دادهای سنتی از میان رفته و رژیم به هدف نهایی خود نزدیکتر شده است

کانالهای ماهواره ای بخش دیگری از سیاستهای مخرب رژیم و مجری آن وزارت اطلاعات اجرای طرح کانالهای ماهواره ای بود که رژیم ده سال پیش با راه اندازی کانال ماهواره ای جام جم ایرانی توفیقی در جلب افکار عمومی ایرانیان خارج از کشور نداشت

سایه روشن شرما

انسان هم میتواند دوزیستان باشد هر چند با دکترمحمد مصدق در حد یک کمیدین بذله گو

گروه سینمایی روشنفکران در

تبعید تقدیم می کند

"اکبر اکبر گنجور اکبر"

تهیه کننده: قوه قضاییه

سرمایه گذار: جمهوری اسلامی

فیلم نامه: وزارت ارشاد

بازیگران: اکبر گنجی موسس وزارت اطلاعات در

نقش "علی اکبر معصوم و گنجور"

اشعار موزیک متن فیلم: اسماعیل نوری علاء

سیمین بهبهانی و هر چه دست به قلم که

عشق شعر گفتن روشنفکری دارند

دکلمه متن فیلم: علیرضا نوری زاده، مسعود

بهنود، علیرضا میبیدی و جمع یاران

صحنه های رقص حقوقی: شیرین عبادی در

نقش فلفل نبین چه ریزه: پدر سوخته چه هیزه!

تدارکاتچی ها: رسانه های ملی و مبارز هواداران

سیاست آگوشتی

خواننده: حجتی جون

پخش کننده: شرکت توده ایها تواب شده

تماشاگران: دور قاب چین های احساساتی

خمینی را در ماه رویت کن و بگیر بیا تا اکبر

گنجی

دلک صحنه: ابراهیم نبوی

بلیط فروش: رسانه های اعانه جمع کن

کارگردان: وزارت اطلاعات

فیلم برداران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی

تدوین: مرتضوی دادستان تهران

منشی صحنه: همسر مبارز اکبر گنجور

محل فیلمبرداری: سلول شیک و ۵ ستاره

اوین با سرویس موبایل، اینترنت، کنفرانس



اکبر گنجی در زندان اوین زیر شکنجه

در حال مرگ به ریش کی می خندد؟!

۱۶ سال ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتی به خوبی از توبره وزارت اطلاعات و آخور دولتی نشخوار می کردند و با طرحها و برنامه های حساب شده از سوی رژیم در خارج از کشور جولان می دادند و القاء کننده خط انحراف در میان ایرانیان بودند در آخرین بازی رژیم که انتخابات ریاست جمهوری بود کلاف سر در گم شدند

کسانی مانند علیرضا نوری زاده، علیرضا میبیدی، مسعود بهنود، فرخ نگهدار، خانابا تهرانی، ابراهیم نبوی و که همگی روی اسب مرده شرط بندی کرده بودند و منتظر ظهور رفسنجانی بودند که دوباره سردار سازندگی و امیر کبیر شود در مقابل جانوری به نام احمدی نژاد مات شدند و حیران و سرگردان هستند که چه خاکی بر سرشان بریزند و چگونه پس از سالها خوش خدمتی از این حیرانی نجات یابند هرچند این گربه های وقیح مرتضی علی هر منبر مثل همتهای آخوند خود به هرچی بچه پررو یک سوراخ زده اند و سعی دارند سوراخی را پیدا کنند که دو لا پهنای آن بچینند.

نمایش در نمایش

مصدق کمیدین در دادگاه

با تمام احترامی که برای بسیاری از چهره های حاضر در این نمایش قائل هستیم و لازم است در باره این نمایش کمیدی تاریخی و سیاسی چند خط هم بیان کنم تا صاحب کار این نمایش خیلی هم فکر نکند رند است و رندانه طنازی می کند چند صباحی است که مباران اپوزیسیون شکلی هنری بخود گرفته است سروکله امیر طاهری در نقد کتابی میشود که فرح پهلوی را جاسوس شوروی معرفی می نماید، خاتم الله خواننده عاشق مریم رجوی شده بود و در ویدیوهای هنری سازمان مجاهدین برای مریم رجوی غش و ضعف میکرد بیکباره پس از سالها همکاری مالی، هنری به یک باره شمشیر از روی علیه مجاهدین می کشد و در دقیقه نود دوزارش می افتد که مجاهدین عجب جماعت مال مردم خوری هستند و یک باره که سالها کسی حالی از او نمی پرسید چهره اول رسانه ها و سایتهای همزاد رژیم می شود.

دادگاه مصدق و یادآوری جنگ تاریخی حکومت شاه و جبهه ملی ها هم تابو "یادت نره" میشود که شاه چه ظلمی در حق فرزند بزرگ ملت ایران کرده است حالا چرا و چگونه همه کسانی که روزی ادعای کمونیستی و چپ بودن داشتند مخالف هر شعار و عملکرد ملی و ملی گرایی بودند در این دوران ملی گرا شده اند که مسلما

بوی تریاک و چلو کباب در لندن

یکی دو سالی است عوامل و اهل بیت سفارخانه جمهوری اسلامی در بازار کسب و کار ایرانیان فعال شده اند اینان زیر پوششهای تجاری چند وظیفه مهم را انجام می دهند اطلاعات در باره ایرانیان جمع آوری می کنند پولهای قاچاق رژیم را وارد بازار می کنند تریاکهای وارداتی مخصوص دیپلماتی از ایران را توزیع می کنند

نقش شعبه های مرکز اسلامی در میداویل بازی می کنند

پولهای هنگفت پردار از ایران را به خرید ملک و املاک اختصاص می دهند

با ارائه سرویسهای گاهی در حد مجانی مشتریان تجار و کسبه لندن را قر می زنند و باعث کساد آنان می شوند و بماند تا بعد

این چنینم آرزوست

اسمش اسماعیل است یک ایرانی پاک باخته و عاشق وطن، سمبل یک ایرانی دلسوخته و عاشق وطن است از جنس آنانی که برای خود هیچ نمی خواهند و همه فریادشان بخاطر ظلم و ستمی است که به کشورشان روا شده است اسماعیل مقربی یکی از فرزندان اصیل و راستین خوزستان است



در شهری که ما زندگی می کنیم مقربی های بی ادعا و همیشه حاضر در صحنه کم نیستند ولی همه گاه شارتانها و نان به نرخ روز خورها سایه شوم شان را در کنار اینان گسترانده اند درود بر شرف و احساس و وجدان ایرانیانی این چنین

کلاف سر در گم پادوها

جمهوری اسلامی روی بیست پادوهایش بیست و یک آورده است و این جماعت نانخور سفره ولایت فقیه در خارج از کشور را هم دچار سرگردانی کرده است این مزدوران که طی

قابل توجه ایرانیانی که دلشان عشق آزادی وطن دارد :

خطوطی را که میخوانید بزبان ساده و عامیانه از طرح های شوم وزارت اطلاعات و رخنه در زندگی خارج از کشور ما میگوید در يك

بازی يك طرفه و ناجوانمردانه که رژیم با سرمایه و لشکر پادوهایش ایستاده وظیفه ملی و حرفه ای ماست که هموطنان خود را آگاه

کلی ادامه می دهند تا در مواقع خاص ماموریت های مشخص داده شود در آن زمان این نیروها باید به آن ماموریت بپردازند و از امکانات خود برای احراز آن استفاده کنند در باره ماموریتها باید توضیح دهم مثلاً آنکه بر علیه فلان جریان اپوزیسیون یا يك تشکیلات و یا يك شخص وارد عمل شوند و اجازه ندهند که این جریان یا شخصیت مطرح شود و پا بگیرد معمولاً جریان این طور نیست که خط اصلی توسط تهران تعیین میشود و یکی از رسانه های در شبکه وزارت اطلاعات ان را مطرح می سازد بلافاصله وسایل ارتباطی دیگر شبکه و یا افراد درون آن کار خود را آغاز کرده و این خط را به پیش می برند همه ابزارها به کار گرفته میشود مطبوعات ، اینترنت ، رادیو ها ، تلویزیونها ، تلفن و ارتباط فردی تشکیل جلسه و سخنرانی گرد هم آیی و سمینار و امثالهم و غیره . همه رهها توسط موضوعات مورد نظر وزارت است

از دانشجویان بورسیه حداکثر استفاده میشود آنها در هر سفر به ایران جلسات ویژه دارند و تخلیه اطلاعاتی شده و توجیه می شوند علاوه بر این گزارش ماهیانه باید بدهند و یا گزارش ویژه اگر لازم باشد از همسران دانشجویان بورسیه برای نفوذ در خانواده های ایرانیان مقیم هر کشور استفاده می شود ماموریت هایی مانند تلفن زدن به رسانه ها نیز با آنهاست بعضی حتی دوره آموزشی قبل از اعزام طی کرده اند در زمان حضور در هر کشور نیز گزارشهای ویژه دارای ارزش حتی پاداش دریافت می کنند هر چند زوج دانشجوی بورسیه تحت نظر يك مسئول اداره میشود که معمولاً با سفارت و یا مستقیم با تهران در ارتباط است

پر کردن صحنه تبلیغاتی و رسانه های خارج از کشور يك کار هماهنگ میان وزارت اطلاعات و خارجه نیز و چند سازمان دولتی دیگر مانند سازمان تبلیغات اسلامی است بودجه آن از طریق چندین منبع از جمله دفتر ولی فقیه و نیز بودجه ویژه ای که ظاهراً برادر رفسنجانی اداره میکند اداره میشود چندین رابط در لندن کار توزیع این بودجه را در اروپا بعهده دارند و يك رابط در امارات نیز برخی دیگر از این افراد و رسانه ها را مورد حمایت مالی قرا می دهند در دبی در پوشش يك شرکت تجاری این کارها صورت می پذیرد

چندین مورد بوده که پورسانت های حق واسطه گری برای معاملات انجام شده توسط فلان شرکت خارجی در ایران به حساب رابط ها در خارج از کشور ریخته شده است هدف آن است که رد کمتری از جانب دولت ایران در این بده بستانها به جای گذاشته شود مواردی از حمل بسته های تریاک در کیفهای دیپلماتیک بوده که در خارج از طریق رابطها به عنوان پاداش به همکاران شبکه داده میشود در داخل وزارت مخابرات واحد کنترل تلفن ها روزانه هزاران مکالمه را که از طریق کارتهای مخصوص و شماره های مخصوص انجام میشود مورد شنود قرار می دهد این واحد در واقع متشکل از ماموران سپاه وزارت اطلاعات هستند که به کنترل شماره هایی می پردازد که از کارتهای شرکت های ساخته شده وزارت اطلاعات در خارج استفاده می کنند چند شرکت که توسط آقا زاده ها مورد سرمایه گذاری قرار گرفته به ترمینالهای این واحد کنترل در ایران وصل هستند و تمامی استفاده کنندگان از کارتهای آنها مورد شناسایی و شنود قرار می گیرند شناسایی مخالفان فعال در خارج از کشور و تهیه پرونده از آنها جزو وظایف اولیه

در معاونت های ده گانه وزارت اطلاعات واحد هایی وجود دارد که ماموریتشان ایجاد هسته های تحت کنترل در درون اپوزیسیون خارج از کشور است وزارت اطلاعات مطالبی را که برای ایجاد توازن میان جناحهای نظام لازم دارد به له یا علیه یکی از شخصیت های بلند پایه نظام یا جناحهای آن از طریق این هسته ها در خارج از کشور مطرح می نماید در بین این واحدها معاونت اپوزیسیون از واحد خامنه ای رفسنجانی خاتمی و نام برد در تعریف وظایف این هسته های تبلیغاتی در خارج از کشور می توان گفت (اینها افراد گروهها و رسانه هایی هستند که از طرف وزارت اطلاعات مورد پشتیبانی محتوایی مالی و تدارکاتی قرار می گیرند تا بر علیه یکی از جناحها یا شخصیت های نظام تبلیغ کند افراد باید از طریق انتشار سخنرانی مصاحبه حضور در مجالس تلفن بر روی کانالهایی رادیویی و تلویزیونی و غیره عمل کنند رسانه ها باید خط دیکته شده و توافق شده را پیش ببرند و در انتخاب موضوعات اخبار و مطالب افراد برنامه سازان به مسیر تعیین شده توجه کنند سازمانها و گروهها نیز باید در اطلاعیه ها و انتشارات خود سایت های اینترنتی جلسات و سخنرانی خطوط دیکته شده را پیش ببرند ما افرادی را در خارج از کشور داریم که کارشان عبارتست از تماس با چهره های سرشناس اپوزیسیون و خود را پیرو و یا هوادار آنها نشان دادن . آنها باید این نزدیک شدن را به طور فعال انجام دهند و با تعریف و تمجید از آن شخصیت تماسهای فردی یا وی بر قرار کنند و بباوراند که با نیت خوب و جهت مبارزه با جمهوری اسلامی عمل می کنند سپس بتدریج ضمن کشف افکار عقاید روانشناسی فردی روابط و شبکه های همکاری این شخصیت اطلاعات را به وزارت بفرستند و در مقابل دستورات وزارت را در رابطه با این شخصیت بکار گیرند ما از طریق برخی افراد که با همکاری دارند جمع کثیری از ایرانیان خارج از کشور را تحت اختیار داریم بدین ترتیب که مامور با افرادی چند در تماس است آنها کسب اطلاع می کند و به آنها خط می دهد آنها را بر علیه یا له کسی یا جریانی تحریک میکند و یا برای توزیع يك شایعه از آنها استفاده می کند ما آنچه را که بعنوان موضوع عمده برای رسانه های خارجی باید مطرح شود تعیین میکنیم در هر زمان از طریق امکانات رسانه های در اختیار خود يك موضوع را مطرح کرده و سپس از شبکه خود به این جریان دامن م یزنیم با تلفن های مختلف به رادیو و تلویزیونها این موضوع را بصورت پرسش یا طرفداری و یا انتقاد مطرح کرده و آن رسانه یا آن برنامه ساز را وادار مند که به واکنش بپردازد. کار جذب ایرانیان از طریق واحد های مربوط به سفارتخانه ها در هر کشور انجام میشود و فقط در امریکا این کار بر عهده افراد مشخصی است پس از آنکه فرد شناسایی شد بسته به اینکه به ایران رفت و آمد داشته باشد یا خیر کارها تنظیم میشود معمولاً کار جذب آنها و شناخت از زندگی شان نیاز هایشان مشکلاتشان و تمایلاتشان این کار انجام میشود افراد ، رسانهها و تشکیلات متعلق به وزارت اطلاعات وظیفه دارند که در زمانهای معمول به کار خود بپردازند و نقش رسانه های یا بی طرف یا مخالف نظام را ایفا کنند. البته مخالف آن بخش از نظام که تعیین و تعریف شده است در این مواقع عادی هدف فقط پیش بردن اهداف کلی نظام است یعنی دور کردن افکار از نوع مبارزه رادیکال از يك سو و مانع از شکل گیری يك خط متحد ساز شدن از طرف دیگر آنها به این دو وظیفه



ماهان

نامی قابل اعتماد در تهیه و تولید مواد غذایی در خارج از کشور

شرکت ماهان با عرضه بهترین اجناس ایرانی اعم از سبزیجات خشک، ترشیجات، شیرینی های ایرانی، انواع آجیل و خشکبار، زعفران، مرباجات و خرمای رطب، برنج با سماتی مهیار و پلوپز شهرزاد، بستنی و فالوده اصیل ایرانی و همچنین ارایه محصولات شرکت های یک و یک ، مهیار در خدمت هموطنان عزیز است.

بستنی ، فالوده و دوغ گازدار سنتی

در تمامی اروپا شهره عام و خاص است

سفره خود را با محصولات ماهان رنگین کنید

MAHAN FOOD Ltd
21A, DRAGOR ROAD
LONDON NW10 6JN

Tel: 020 8963 0012

Fax: 020 8963 0090

PARVIZ & CO

**حمل و نقل آسان با آرامش خیال را
به شما عرضه می کند**



شرکت حمل و نقل پرویز با کامیون و وندز چیت
چاپچاپی وسایل منزل و دفاتر کار شما در
سراسر انگلستان با قیمتهای استثنایی

07859812916

02084553425



**اگر خواهان
کیفیت بالا با
کمترین هزینه
هستید**

**کلیه کارهای تعمیرات منازل خود را به
ما بسپارید**

**ما آماده خدمت
به شما هستیم**

تلفن:

07947206555

(جواد)



برای نخستین بار گوگوش از ناگفته ها و اسرار پنهانی سخن می گوید

اگر حرف بزخم پای خیلی ها به میان کشیده می

کسان دیگری هم از این پیشنهادها به من می شد که نمی پذیرفتم. حتی نمی خواستم با آنها برخورد بکنم که پیشنهاد را از زبان شان بشنوم. از مسعود خواهش می کردم با آنها صحبت کند و در عین دادن جواب منفی، اصولاً ببیند آنها چه کسانی هستند.

که بعد از آن همه سال، فکر کردید از ایران بیاید بیرون؟
اگر بگویم که این اتفاق برای من چنان سریع روی داد که فرصت فکر کردن برای قبول یا ردش را پیدا نکردم. شاید باور نکنید. تا قبل از آن، یعنی تا شش هفت ماه پیش از آن، باز از طرف

هنوز که هنوز است، نمی خواهد یک چیزهایی را بگوید: "سعیدی سیرجانی را اینجا نابود کردند. بعد او رفت به ایران و به آن سرنوشت دچار شد. برای همین من در این زمینه نه صحبت کردم. نه می کنم." با گوگوش، از آنچه می خواهد، سخن را آغاز می کنیم.

زندگی چگونه می گذرد؟

نسبت به آن تنش هایی که در ۲۱ سال گذشته، به دلیل وجود فضای اجتماعی - سیاسی حاکم بر ایران داشتم، زندگی ام در آرامش بیشتری می گذرد. در کنار فرزند و نوه هایم، البته اینجا هم تنش هست. ولی تنش های اینجا بیشتر فردی و شخصی است. باید مواظب باشیم به خودمان و دورو بری هایمان صدمه کمتری برسد.

لابد انتظار نداشتید که در اینجا با این مسائل رو به رو بشوید

چرا، اتفاقاً من در ایران که بودم، همیشه این چیزها را در ذهنم پیش بینی می کردم. همین اتفاقاتی را که در این دو سال برایم افتاد، و اصلاً همین چیزها بود که مانع می شد پا پیش بگذارم. می گویند هرچه را برای خودت تکرار کنی، برایت اتفاق می افتد. و من گاهی فکر می کنم آنقدر این چیزها را به خودم گفتم و تکرار کردم، که عاقبت اتفاق افتاد.

ولی به هر حال این چیزها ساخته ذهن شما نبود. وجود داشت

بله وجود داشت، واقعی بود. در اطراف من آدم هایی بودند که برای مال اندوزی از هیچ کاری، فروگذار نمی کردند. حتی به قیمت جعل و دروغ.

درست است که آن آدم هایی که در آمریکا و کانادا برایتان ایجاد مشکل کردند، با ایران هم ارتباطاتی داشتند؟

اگر بگویم آن کسانی که در ایران فعالیت هنری می کنند، با این افراد در این سوی آمریکا، رابطه های اطلاعاتی دارند، باور کردنی است؛ ولی من نمی خواهم این باور را داشته باشم.

اصلاً آن "کسانی که در ایران فعالیت هنری" می کنند، چطور سراغ شما آمدند؟ چه شد



بعضی کسانی که در خارج از کشور فعالیت‌های هنری می‌کنند با وزارت اطلاعات در تماس هستند

و امور مربوط به سفر ما را انجام می‌دهند. ولی درواقع اصلا کار به این چیزها نکشید. همه کارها، شاید در طول یک هفته انجام شد. من اول بار او را در مقابل اداره گذرنامه دیدم. آمده بود که به گفته خودش، پاسپورت مرا بگیرد و همان روز برای گرفتن ویزا به سفارت کانادا برود. بعد ها خبردار شدم که جای من، در پاسپورتم امضاء کرده، یعنی نوشته بود گوگوش. در صورتی که امضاء من گوگوش نیست. بعد هم با پاسپورت من رفته بود پاریس تا برای برگزاری کنسرت قرار داد ببندد. بعد از دو سه روز هم برگشته بود ایران. بعدها که ما کانادا بودیم، یک آقای در پاریس به نام عباسی سرو صدایش درآمد که "گوگوش از طرف جمهوری اسلامی آمده، قبلش هم می‌خواستند با من قرار داد ببندند که من این کار را نکردم." از سر و صداهای این آقا در پاریس بود که من فهمیدم آقای خوش زبان به جای رفتن به سفارت کانادا، به فرانسه رفته و پاسپورت مرا هم نشان این و آن داده که ببینید گوگوش دارد می‌آید. این هم پاسپورتمش. خلاصه من پیش از آن به خاطر مجموعه احوالات روحی و کمی وقت، اصلا سؤال نکردم. فقط شب آخر، و قبل از بیرون آمدن از خانه، شهرام ناظری به من زنگ زد و گفت خیلی راجع به تو با آقای خوش زبان حرف زدم. من گفتم: خوش زبان کی هست؟ او پاسخ داد یک آقای است و بعد هم با مغلطه، سر و ته حرف را هم آورد و جمعش کرد.

خوش زبان حتی امضا مرا جعل کرده بود

با هم از تهران بیرون آمدید؟ بله. این آقا همراه ما بود به اضافه یک آقا و دو خانم دیگر. من هیچ کدام را نمی‌شناختم. فقط شایسته در فرودگاه به من گفت شما خیالتان راحت باشد، من خودم را به شما می‌رسانم.

گفتید دو خانم و ...

بله یک دختری بود که می‌گفتند عکاس است و قرار است دستیار شخصی من باشد. من گفتم چطور کسی که من اصلا او را نمی‌شناسم، می‌تواند دستیار شخصی من باشد؟ ولی به هر حال او بود و هر جا هم می‌رفتم با من بود.

فکر می‌کنید اگر در این رابطه نبود، با وجود دادن پول، به شما پاسپورت می‌دادند؟ اگر می‌دانستند که برای چنین کاری است، نه، نمی‌دادند.

نه، حتی به صورتی کلی تر، برای سفر؟ نمی‌دانم می‌شد یا نه، چون هر بار که مراجعه می‌کردم، می‌گفتند اینقدر بدهکاری و روی گذرنامه ات ممنوعیت وجود دارد. آن پول را به دارایی بده، کاغذ رفع ممنوعیت را بیاور تا ما پیگیری کنیم. من هم نه این پول را داشتم، و نه اصلا پرداخت آن را قبول داشتم. همیشه می‌گفتم: این پول را به دارایی بدهکار نیستم. بعد



هم اگر بدهکار بودم، شامل مرور زمان شده. و اگر هم نشده، وقتی شما می‌گویید صدای زن حرام است، چرا می‌خواهید پولش را بگیرید؟

یعنی مالیات بر عمل حرام، منعی ندارد. بله، هزارتوی عجیب و غریبی است. نمی‌دانم، شاید هم قسمت این طوری بود.

خوش زبان در ایران چکاره بود؟ خوش زبان در ایران که بود از اول به اسم دیگری به من معرفی شد. البته نمی‌خواهم نیش قبر بکنم، ولی یک جوری در دفتر شایسته بود که به نظر عادی نمی‌رسید. شما هم سؤال نمی‌کردید که آقا شما چکاره اید، یا حتی از شایسته نمی‌پرسیدید که او کیست؟

چرا شایسته گفت ایشان در کانادا اقامت دارند

شهرام ناظری به من گفت:

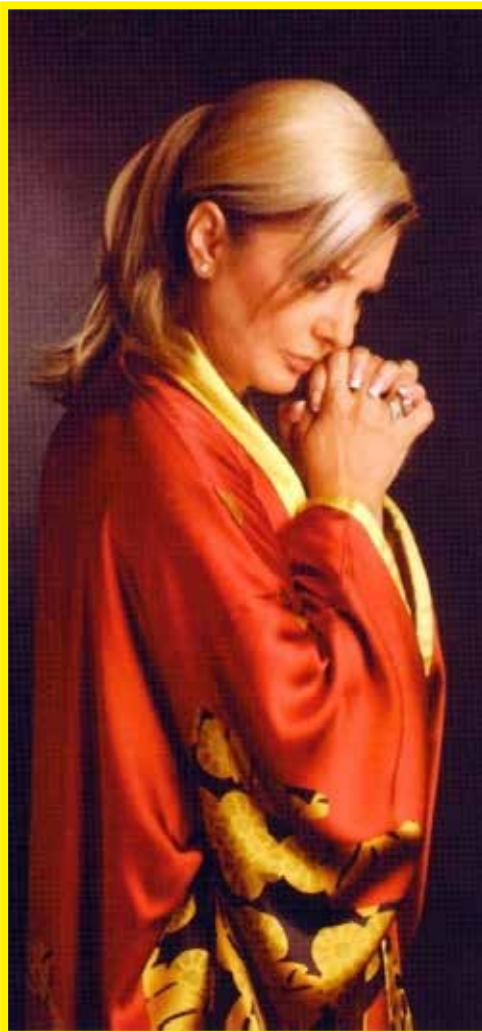
خیلی در مورد تو با خوش زبان

حرف زده ام

چه کسانی بودند؟ ظاهراً از همین هایی که کنسرت می‌گذارند. ولی من به هر حال پیشنهاد آنها را نپذیرفتم. ولی به یکباره از طریق مسعود به من پیشنهاد کردند که در فیلم بازی کنم.

از طرف برادران شایسته در هدایت فیلم؟ بله، من هم قبول کردم و با هم قرار داد بازی در چهار فیلم را بستیم. شایسته اول اصرار داشت که اسمش برده نشود. بعد وقتی قرار داد را بستیم، در میانه کار دیدم دیگر خودش را کنار کشیده و مرا سپرده به آقای به نام خوش زبان.

یعنی شایسته قرار داد را بست و گفت اجازه بازیگری شما را هم می‌گیرد؟ بله، ولی بعد گفت باید بیرون از ایران کار کنیم تا جلوی مزاحمت ها و اشکالاتی که می‌تواند پیش بیاید، گرفته شود. گفت بهتر است اینجا نباشیم، کار را تمام می‌کنیم و اینها را در برابر عمل انجام شده قرار می‌دهیم. همان کاری که برای دیگر هنرمندان قدیمی کرده بودند. به هر حال چند روز بعد از بستن قرار داد، مسعود از قول شایسته گفت دلت می‌خواهد در حین بازی در فیلم، چند کنسرت هم بدهی؟ من خیلی سرسری و عادی گفتم: آره، چرا که نه. اگر بشود که خوب است، بد نیست! بد نیست؟ فکرش را بکنید، من یک عمر، شب ها چه خواب هایی که ندیده بودم و حالا می‌گفتم: بد نیست! خلاصه به همین دلیل اصلا نمی‌دانستم در قرار داد ما درباره کنسرت قرار است چه چیزی گذاشته شود. ظرف یک هفته این قرار داد هم بسته شد و ظرف دو سه روز، پاسپورت من آماده شد. آن هم در حالی که من طی بیست سال، حداقل پانزده سال دنبال گرفتن پاسپورت بودم و نشده بود، پول را که دادیم، پاسپورت را دادند.



بعضی ها مثل (امیرقاسمی ها) دوست دارند دیگران را پایین بکشند و کوتاه بکنند تا هم قدخودشان شوند

چه مدلی بود؟

یک خانم جوان. از همین ها که عشق فرنگ رفتن دارند. گویا دوست دختر آقای خوش زبان هم بود. آن یکی هم کسی بود که باز همراه دوست دخترش آمده بود و کنسرت های کانادا را برگزار می کرد. خلاصه بگویم که من در برابر عمل های انجام شده زیادی قرار گرفتم. بعد که به کانادا رسیدیم. یکی از دوستان بچگی مسعود همراه همسرش که یک وکیل آمریکایی بود. پیش ما آمدند و آن قرارداد را به انگلیسی برگرداندند. البته در ترجمه انگلیسی یک چیزهایی هم تغییر کرد.

مثلا چه چیزهایی؟

مثلا نوشته بودند ۵۲ کنسرت در یک سال. یعنی من هم باید فیلم بازی می کردم. و هم هفته ای یک کنسرت می دادم. ماراتن خواندن. من هم چون سال ها بود که این کار را نکرده بودم. دیگر حتی نمی دانستم ۵۲ کنسرت در سال یعنی چه. آن هم با چه دستمزدی. دستمزد شش هفت کنسرت در ازای دادن ۵۲ کنسرت. در واقع از نادانی خودم بود. نمی دانستم.

آقای کیمیایی هم نمی دانستند؟

نمی دانم که می دانست یا نمی دانست. ولی قاعدتا اگر می دانست. نباید می پذیرفت. چون کار خودش به تعویق می افتاد و به این دلیل نمی خواهم قبول کنم که او می دانست؟

بله نمی شد هم ۵۲ کنسرت داد و هم ۴ فیلم بازی کرد

همین طور هم شد دیگر. بعد مدام به من می گفت: پس فیلم من چه شد؟ همه چسبیده اند به کنسرت تو و کار من در هوا ول شده. من هم نمی دانستم کدام طرف را بگیرم. عاقبت هم کار کنسرت را ول کردم و دنبال ساخت فیلم به کوبا رفتیم. دو ماهی هم آنجا علاف بودیم. تاباآخره شایسته آمد و گفت که اجازه نمی دهند.

در واقع بازی بودهمه چیز بله. بله.

از آن شبی بگویند که از ایران آمیدید. شب آخر شب عجیب و غریبی بود. اصلا نمی دانم چطور چمدانم را جمع کردم. به هر حال فکر می کردم بر می گردم. خوشباورانه عمل کردم و بچگانه. در فرودگاه وحشت عجیبی داشتم که نکند جلوی مرا بگیرند. حتی موقعی که سوار

هواپیما شدیم. باز هم فکر می کردم الان می آیند و مرا پیاده می کنند. هواپیما هم که اوج گرفت. با خودم گفتم الان با بیسیم دستور بازگشت می دهند و می گویند در هواپیما. مسافری هست که نباید پرواز کند...

ایرانی های زیادی. آدم های کاملاً معمولی. در این سال ها. همین حس را تجربه کرده اند بلکه می دانم. خیلی حس عجیبی بود. یک ترس دلنشین. البته بعدش دلنشین شد.

شاید هم سفر کردن را فراموش کرده بودید آره. واقعا. عین بچه هایی بودم که برای اولین بار می خواهند به سفر بروند. اصلا خودم را فراموش کرده بودم. وقتی با من حرف می زدند. درباره کنسرت یا چیزهای دیگر. عین عقب مانده ها نگاه می کردم. یعنی این اتفاقات دارد برای من می افتد؟ من باید بروم روی صحنه؟ چه تجربه ای بود!

پایتان را که گذاشتید روی خاک کانادا چه؟ گیج و گنگ بودم. انگار مرا به دیوار کوبیده باشند. نمی دانستم چه اتفاقی دارد می افتدو حرفهایی که در آن مصاحبه های اول گفتم!

رفتید روی صحنه. یک صحنه به یاد ماندنی. گریه می کردید و چه بسیار آدم ها که با شما گریه کردند. می دیدید آن آدم ها را؟ صحبت مردم و من نبود. من بین مردم بودم و مردم روی صحنه. با هم گریه می کردیم. با هم می خندیدیم. یک حال استثنایی بود که فکر نمی کنم در تاریخ موسیقی دنیا اتفاق افتاده باشد. یعنی یک خواننده برای مدت ۲۱ سال اجازه خواندن نداشته باشد. صدایش را توقیف

اینکه وزارت اطلاعات مرا به خارج فرستاده نمیتوانم بگویم آره یا نه !
اگر حرف بزنام پای خیلی ها به میان کشیده می شود

کرده باشند. فکر کنید من تمام این سال ها نخوانده بودم. حتی در خلوت. اصلا نمی دانستم آیا صدا دارم؟ می توانم بخوانم؟ به نظر می آمد که صدایتان را هم زندانی کرده بودید. در زمزمه هم. صدا از یک حدی بالاتر نمی آمد؟

دقیقا. هر وقت می خواستم یک چیزی را زمزمه کنم. آنقدر یواش می خواندم که کم کم فکر کردم صدایم سقف پیدا کرده. صدایم رفته. اصلا فکر می کردم دیگر نمی توانم بلند بخوانم. اصلا نمی دانستم چطوری باید رفت روی صحنه.

چکار باید کرد..

و در اولین کنسرت ها. به نظر می رسید حرکت کردن یادتان رفته نه. یادم نرفته بود. می ترسیدم حرکت کنم.

حالا راحت شده اید؟ موانع ذهنی کنار رفته؟ از حدود ده روز پیش که بالاخره توانستم از شر این درگیری های اینجا و این آقایان راحت شوم. بله راحت شده ام.

ماجرای آن درگیری ها چه بود؟ در کجا ریشه داشت؟

همان طور که گفتم در قرار داد نوشته بودند ۵۲ کنسرت در یک سال. بعد به کمک آن وکیل آمریکایی. در متن انگلیسی. قرار براین گذاشته شد که تا یک سال هرچه کنسرت گذاشتند. گذاشتند. اگر نگذاشتند. دیگر قرارداد تمام نشود. اما آقای خوش زبان. قبل از اینکه یک سال تمام شود. از طریق چند واسطه با یک کمپانی آمریکایی قرارداد بست که من برای آنها ۱۹ کنسرت بگذارم. آن هم در حالیکه من دیگر با او قراردادی نداشتم.

ارتباط این آقای قاسمی با مسئله چه بود؟ امیر قاسمی و مسعود جمالی همان دو نفری بودند که بدون داشتن نمایندگی از طرف من. و براساس مذاکره با آقای خوش زبان قرارداد را با

موسیقی اش مرا یاد غولی می اندازد که از بطری بیرون می شود و هرکاری می تواند بکند نه. غول نیست واقعا.

غول نه. ولی نیرویی که آزاد می شود. یک پرنده کوچک است که آزاد می شود. یاد شاملو می افتم. یک شب. تهران. در خانه پدری مسعود بودیم. همان اتافی که پر از کتاب است. شاملو را آورده بودند آجا. شب ماند پیش ما. تاصبح بالای سرش نشستیم. گفت: من پرواز نکردم. پرپر زدم. چقدر این حرف قشنگ است. من سال ها نتوانستم پرواز کنم. پرپر زدم.

والان دارید پرواز را شروع می کنید برای پرواز. آدم باید بتواند اوج بگیرد. برای من دیگر اوج گرفتن دیر است. حداکثر بتوانم. یا بخواهم پنج سال دیگر. سرپا باشم. نمی خواهم جوری بشود که دوست ندارم. در این حرفه نباید زیاد توی دست و پا باشی. جلو چشم باشی. نمی خواهم اسم کسی را بیاورم. ولی دوست ندارم بگویند شده ای مثل...

ما در تهران می گوئیم مثل لوس آجلسی ها.... نمی خواهم به آجا برسد. من به خودم و به حرفه ام ۲۱ سال بدهکارم.

همین طور به مردمی که شما را دوست دارند به آنها که خیلی بیشتر. ولی خوبیش این است که بدهی شامل مرور زمان می شود.

ولی مالیاتش را باید بدهید نه. من شامل مرور زمان شده بودم. نمی دانید چگونه دوباره کار را شروع کردم. با چه سختی.

می توانید یک لحظه چشمان تان را ببندید و فکر کنید امروز بیست و چندم مرداد مصادف

هرچه هست. عجیب و غریب است. اول در اینجا می گفتند گوگوش را جمهوری اسلامی فرستاده. من هم می گفتم این طور نیست. یا اگر هست من خبر ندارم. برای همین اگر روی این حرف صحنه بگذارم. آن وقت پای خیلی ها به میان کشیده می شود. من در مورد خودم می دانه که این طور نبوده. اما در مورد اینها... هیچ وقت نخواسته ام حرف بزنم. آن هم با این مطبوعات اینجا. فکر کنید سعیدی سیرجانی را اینجا نابود کردند. بعد او به ایران رفت و به آن سرنوشت دچار شد. برای همین من در این زمینه نه صحبت کردم. نه می کنم.

خوش زبان به اسم دیگری در کانادا برای خوانندگان مقیم لس آنجلس ، کنسرت می گذارد. و یا سی دی می زند.

در تهران می گفتند در مورد نوع لباس صحنه و حتی اینکه چه ترانه هایی را بخوانید. هم صحبت شده.*
اصلا.

از مهرداد گفتید. همان هنرمند جوان؟ بله. او هنرمند بسیار توانایی است. هم در خوانندگی. هم در آهنگسازی و هم بسیار رفیق روزهای تنگ است. او به من خیلی کمک کرد. اولین کار مشترک ما آهنگ کیوکیو بنگ بنگ بود که برای من ساخت. بعد آلبوم آخرین خبر. و حالا هم آهنگ های این آلبوم آخر. به اسم مانیفست. ساخته و تنظیم اوست.

مانیفست؟ چه چیزی را می خواهید بگوئید؟ مانیفست در فرهنگ لغت خیلی معنی دارد. من فکر می کردم مانیفست فقط و فقط

یک کلمه سیاسی به معنای بیانیه یک حزب سیاسی است. ولی خیلی معانی دیگر دارد.

و از بین همه معانی. کدام به کار شما نزدیک است؟

ببینید یکی از معانی پدیدار شدن است. مثل ستاره هالی. یا مثل جنی که بکهو پدیدار می شود.

آن کمپانی آمریکایی بسته بودند. ۷۰۰ دلار هم پول گرفتند. که ۲۰۰ هزار دلار را برای خودشان برداشتند و بقیه را هم دادند به آقای خوش زبان. خوش زبان هم که می دانست به پایان زمان قراردادش با من رسیده...

اسم شایسته در قرار داد بود یا خوش زبان؟ در کانادا وقتی قرار داد را به انگلیسی نوشتیم. مجبور شدیم اسم خوش زبان را وارد قرارداد کنیم.

خوش زبان از ۵۰۰ هزار دلاری که گرفت. بابت بخشی از دستمزد کنسرت های قبلی. ۲۰۰ هزار دلار به حساب من ریخت و بقیه را برداشت. بعد وقتی آن کمپانی آمریکایی فهمید که من قرار نیست برایش کنسرت اجرا کنم. از من. امیر قاسمی. جمالی و خوش زبان به دادگاه به جرم کلاهبرداری شکایت کرد. خوش زبان هم که غیبتش زده و دستمزد مرا نداده بود. خلاصه یک سال به دادگاه رفتن گذشت. تا بالاخره من در عین بی کسی و دست تنهایی. قبول کردم که برایشان ۳ کنسرت بگذارم تا ۷۰۰ هزار دلاری که آنها داده بودند به این ترتیب جبران شود. آن سه کنسرت را هم گذاشتم. غافل از اینکه در قرارداد اصلی ۱۹ کنسرت پیش بینی شده است.

چقدر پیچیده و سخت نمی دانید چه وضعی داشتیم. حتی گفتم باشد این کنسرت ها را می گذارم. ولی این آقایان با من بازی می کردند و در واقع می خواستند مرا. هم قد خود بکنند. تا منفعت ببرند. می دانید بعضی آدم ها دوست دارند دیگران را نیز به اندازه قد خودشان پایین بکشند. کوتاه بکنند. تا اموراتشان بگذرد. به هر حال من زیر بار نرفتم و به کمک مهرداد. بالاخره مسئله حل شد.

قرارداد شما در تهران با شایسته چگونه بود؟ قرار بود من این تعداد کنسرت بگذارم و او رقم مشخصی را به عنوان دستمزد به من بدهد.

و بقیه اش هم به آقای شایسته برسد. ظاهرا ظاهرا. من این طور فکر می کردم. بعد ها فهمیدم او با من قرار داد بسته. ولی قرارداد را با به خوش زبان فروخته یا به او واگذار کرده و یک درصدی گرفته است.

خوش زبان حالا کجاست؟ به اسم دیگری در تورنتو فعالیت می کند. برای خوانندگان مقیم لس آنجلس و کانادا ، کنسرت می گذارد. و یا سی دی می زند.

در تهران می گویند او آدم وزارت اطلاعات است. و بر اساس همان برنامه های فرهنگی سعید امامی. با این پول ها در جمع هنرمندان ایرانی خارج حضور یافته است





ویژه نامه اروپایی رنگارنگ

و اعدام عزیزانمان بر باد رفتن بهترین سالهای عمرمان. ما حتی بزرگ شدن بچه هایمان را از سایه روشنهای غربت بخوبی ندیدیم ما را از حق زندگی و نفس کشیدن در هوای کشورمان محروم کردند به ما اهانت و توهین کردند و امروز هم ما را بعنوان یک وسیله تبلیغات پذیرا می شوند نه اینکه نگران ما هستند اینان که فرزندان شیطان هستند نقاب سالوئی بر چهره زده اند از امثال ما بهره برداری در صحنه سیاست جهانی می کنند و در پایان عزیزی که به عنوان همکاران و دوستان و نمایندگان مجله رنگارنگ معرفی میشوند با قبول این اصول تاج سر بنده هستند و حرف و قلم شان حرف ماست .

و کلام آخر: من هیچگاه در طول این بیست و چند سال حضور نحس این رژیم معنی خوشی، استراحت، پولداری، زود بند، رابطه بازی، بفکر خود و خانواده و غیره را نفهمیده ام و هرگز هم تا اینان هستند دلم نمی خواهد بداتم . اجازه بدهیم در میان اینهمه هیاهو و جنجال اصول فروشان یک صدا هم صدای مردم اسیر کشورمان باشد

دیدن این آشتی کنان مصیبت بار مردم با رژیم باز هم بخاطر خیلی مسائل جنین رفتاری را یک تصمیم گیری شخصی می بینم و ساکت میشوم ولی اوج این مصیبت آنجاست که این از خط گذشتگان در کمال تعجب و تاسف حتی کار را به موعظه و پند و اندرز هم می رسانند و به امثال من درس می دهند که کوتاه بیا. ول کن. این رژیم کاه و یوگه اش عوض شده و دیگر گاز نیگیرد و لگد نمی پراند! و میلیونها انسان دردمند و اسیر و مفلوک در دام اعتیاد و فحشاء و فقر تباهی همگی از سر سیری و زیاده خواهی بدبخت شده اند....

براستی عیب از چه کسی، چه کسانی و در کجاست ؟ هم وطن عزیز در اولین پیوند ما با شما حرفهایمان را بی تعارف می زنیم تا حسابان با همه روشن باشد و این شیوه ای است که طول ۲۰ سال زندگی تبعیدیمان هزاران صفحه جمله و هزاران ساعت تلویزیونی کارنامه ماست . من و امثال من عزاداران کشوری هستیم که مشتی بی وطن بی خدا و اشغالگر بر جان و مال و ناموس ما حاکم شده اند ما تاوان هایی داده ایم به قیمت مرگ

حساب ، حساب ، کاکا برادر

از روز اول گفته باشیم تا فردا بدهکار نباشیم هم وطن گرامی . مجله رنگارنگ اکنون در دست شماسنت این نشریه با مشکلات فراوان و جان سختی های بسیار هر ماه منتشر میشود صفحات مجله رنگارنگ بوی شرافت و اخلاق و تعهد و مسئولیت می دهد زیرا که اساس و بنیان آن بخاطر حفظ حرمت و هویت ایرانیان بنا نهاده شده است

حساب زندگی ایرانیان در خارج از کشور معادله ساده دو تا چهار تا می باشد به دلائل فراوان بخارج از کشور کوچ کرده ایم مسبب این ظلم تاریخی همچنان وجود دارند آمار و ارقام ها نشان می دهد به مراتب بدتر، بدتر شده اند که جای امیدواری باقی نگذاشته اند حالا چرا بعضی از هم وطنان عزیز در کمال بی لطفی و کم مهری می خواهند این معادله را بر هم بزنند و وانمود کنند دیگر با رژیم مشکلی ندارند و اینان جانور های خوبی شده اند ! باز هم معادله ساده ای است سفر ییلاق و قشلاق، به رخ کشیدن پوند، یورو، دلار، چشم امید به بازگشت مال و منال و هر چه باشد من بعنوان یک ایرانی عاشق ایرانی با همه دلشکستگی هایم و غم

دفاتر نمایندگی مجله رنگارنگ در سراسر دنیا

دفتر نمایندگی مجله رنگارنگ در آلمان

آقای عطا تیموری از چهره های سرشناس و قدیمی دنیای مطبوعات ماست و سالها پیش از انقلاب و بعد از انقلاب در مطبوعات ایران حضوری فعال داشته است ایشان سالها با انتشار مجله دیدنی و خواندنی ستاره در آلمان حرف اول مطبوعات را در آن کشور میزد که به علت مسافرت به آمریکا و اقامت چند ساله مجدداً به آلمان بازگشت و این بار خوشبختانه از همکاری و همراهی او بهره مند شده ایم و نمایندگی کامل مجله رنگارنگ در اختیار ایشان است و کلیه تجار و کسبه و همچنین هنرمندان و نویسندگان ، شعرا و ورزشکاران میتوانند با تماس با ایشان درج خبر ، مصاحبه ، شعر ، قصه ، داستان و آگهی های تبلیغاتی خود را ترتیب دهند
تلفن در آلمان ۰۰۴۹۱۶۸۵۷۰۴۹۱۶

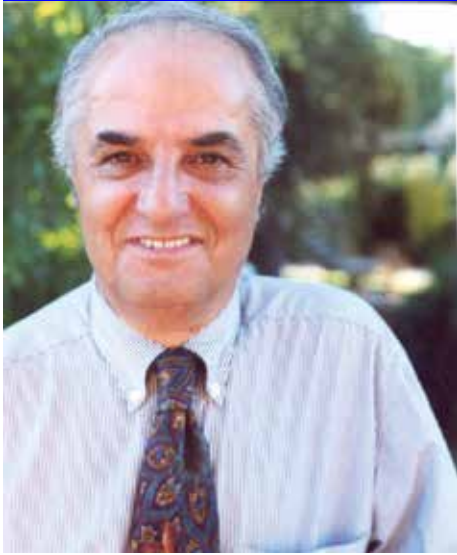
دفتر نمایندگی مجله رنگارنگ در فرانسه

آقای ناصر امینی روزنامه نگار قدیمی و سرشناس و دیپلمات شناخته شده و از همکاران ما در پاریس از ماه فوریه نماینده مجله رنگارنگ در فرانسه خواهند بود و با قلم شیوای خود گزارشات ، مصاحبه ها و خبرهای ایرانیان را برایمان ارسال خواهند کرد و همچنین صاحبان کار و تجارت میتوانند برای درج آگهی های خود با ایشان تماس حاصل نمایند

دفتر نمایندگی مجله رنگارنگ در آمریکا

آقای مرتضی قمصری گزارشگر تلویزیونی و خبرنگار معروف مطبوعات که بیش از چهل سال است در مطبوعات ایران فعال میباشد و سالهایی که در لندن ساکن بودند ، خوانندگان مجله رنگارنگ گزارشات و مطالب جالب و خواندنی از ایشان بیاد دارند مجدداً مرتضی قمصری همکاری خود را با ما آغاز کرده است و در هر شماره مجله شاهد مطالب جالب او خواهیم بود و همچنین ایشان بعنوان نماینده مجله رنگارنگ در آمریکا در رابطه با بازار کار و تجارت و درج تبلیغات آنان عمل خواهند کرد.

گفتگوی جعفر صمیمی سر دبیر سابق مجله دنیای ورزش با عطاء تیموری پیر دیر قلم و مطبوعات



عطاء مرزهای کشورهای پوچ و مرز بندی های جغرافیائی در قبال رسالت قلم و کارش هیچ است او در هر جا و در هر مکان باشد راه خود را بی رو دروایستائی و سکوت در کارش نیست می خواهد در خاک ایران عزیز باشد یا در امریکا و لس آنجلس و شهرهای هامبورگ و مونیخ یا فرانکفورت آلمان و عمده مهم برای او خلق آثار و حفظ توان خود برای زنده و پویا نگه داشتن قلم و جوهره اصیل آن است که در پی نشر هر آثاری دست به خلقی نو و تازه و بکر در نشریه اش بزند. نشریاتی که مانند اندیشه تازه او هر کدام با نامهای تازه و بکری در کتابخانه ها و کیوسک نشریات و خانه ها و محیط های فرهنگی و در اقصی نقاط جهان یافت میشود و مطالبش روح و نشاط و شادابی خاصی به مشتاقان قلمش می دهد هنوز هم ویژه نامه نشریه عطاء آذر تیموری که پیش از انقلاب و به مناسبت بزرگداشت جهان پهلوان تختی و در دهه ها انتشار یافت نقل مجلس و محافل جامعه فرهنگی و جامعه ورزشی و روشنفکران است کاری ارزشمند که کمتر دیده شده و در زمان خودش شاهکاری محسوب می شد. عطاء که خود از دوستان نزدیک و صمیمی شادروان تختی بود به نقش اساسی و عمده ای در تهیه کتاب "اشک قهرمان" پهلوان داشت عطاء اگر چه در ورزش و در جوانی مسئولیت های روابط عمومی و مشاورت فدراسیون کشتی و سازمان تربیت بدنی و وزارت کار و مسئول امور ارزش و ورزش و مدیریت استاد یوم ورزشی کارگران تهران و را عهده دار بود ولی باز عمده نقش اول را خود عهده دار می شد و چه زیبا با قلم و مطالب متنوع از پس وظیفه سنگین خود بیرون می آمد و مجلات هنر و ورزش، جهان سیما، استقلال، ابتدای انقلاب مرد نجات منتشر و

نویسندگان کتب بودند که زبان گویای حقایق و واقعیت و حوادث خوب و زشت عملکرد ها بودند و مردم را از خامی به پختگی می رساندند امروز جهان پیشرفته و نزدیکی انسانها و پیشرفت تکنولوژی و اندیشه های خلاق و صاحبان قلم بیشترین نیروی خود را در نشریات و روزنامه ها و رسانه های گروهی که روح تشنه انسانهای نیازمند را از آگاهی و دانستی ها سیراب می کند گذاشته اند. در ایران و در رژیم گذشته و بعد آن که باید عصر تاریکی و جهل و عوامفریبی آن را نامید صاحبان قلمی بودند که با همه بضاعت و توان و سوز دل خود خواسته اند به درد و درک قلم خود را در کف اخلاص و ورق های نشریات و مجلات و روزنامه ها و فصل نامه ها و ماهنامه ها و ... بگذارند تا گاهی در جهت رسالت اندیشه و قلم که در قرآن به آن قسم خورده بردارند مردانی که همه هستی آنها در خامه و قلم آنان خلاصه شده است و سنگفرش خانه شان ورق های روزنامه ها و نشریات و عکسهای رنگارنگی است که چون حروف های چاپخانه در دل یکدیگر پیچ خورده اند تا دلشغولی های صاحب قلم خانه و کاشانه را بر آورند دل مشغولی زیبا و جذابی که در جهت دانش و رشد و باروری اندیشه های خلاق انسانها و جوانان جامعه است در میان قلم بدستان ایرانی که از دیر باز جان و دل در گرو این کار نهاده اند باید از عطاء آذر تیموری جوان پر استعداد و با ذوقی که حالا گرد پیری بر سر و رویش نشسته یاد کرد عطاء خیلی زود قلم به دست گرفت و در همان ابتدای کار نشان داد که چه جوهره و استعدادی و توانی و عشقی در رگهای گرم و دل پاک او موج می زند از کارهای ارزشمند عطاء بیش از سی سال است که می گذرد ولی باز هم مونس و همدم او همانا قلم و کاغذ و خلق آثار متفاوت و گوناگون در عرصه های هنر، فرهنگ و ورزش است برای

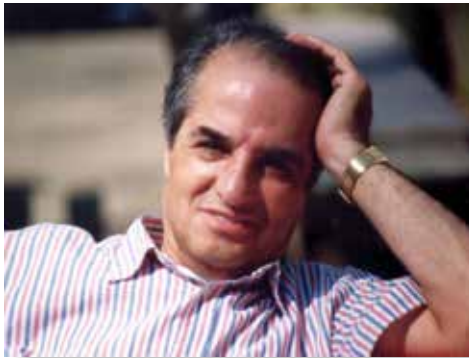
از این شماره همانطور که ملاحظه می فرمائید صفحات گوناگونی اختصاص به ایرانیان ساکن در آلمان شده است آلمان یکی از بزرگترین کشورهایی است که بالاترین تعداد ایرانیان را در خود جای داده است خوشبختانه ایرانیان در آلمان کارنامه ای بسیار درخشان در تحصیل و بازار تجارت دارند هر چند اندک افرادی هم هستند که بعنوان نخال و مضر جامعه محسوب می شوند که یکی از اهداف ما معرفی ایرانیان موفق و سر بلند است و دیگر انعکاس معرفی نخاله ها و آسیب رسانان به جامعه خواهد بود.

در این شماره مصاحبه آقای جعفر صمیمی سردبیر سابق دنیای ورزش با همکارمان آقای عطاء آذر تیموری که قبلا تهیه شده است را با هم میخوانیم

وظیفه سنگین همانا فرهنگ و پاسداری از ارزشهای ایران است
انانکه جان و دل و قدم های خود را در راستای روشننگریهای جامعه و مردم عصر خود گذاشته اند قلم و کاغذ به دست گرفته اند بخوبی و روشنی می دانند چه مصائب و مسائلی در کار نوشتن و حرفه پر خطر وجود دارد انسانهایی که چون شمع و در خاموشی و کنج انزوای خویش می سوزند ولی روشنی بخش اندیشه و جوامع خویش و جامعه جهانی و انسانها می شوند انسانهایی که خمیر مایه آزادی و ارزشها در درون و جوهره آنها به ودیعه گذاشته شده ولی هنوز به تکامل و باروری و به فعل نرسیده است زندگی خیل عظیم مشاهیر و بزرگان قلم و نوشتار پر است از نکته ها و خاطراتی تاریخی و بس عمیق که هر کدام از آنها خود درس و سرنوشتی را از زوایای گوناگون بیان می کند اگر در عصر گذشته و زمانهای کهن ایران این



را فدا کردم هزینه زیاد چاپ و کاغذ نیروی انسانی و نبودن بازنشستگی و فردای روشن و ... کار را طاقت فرسا کرده است هر چند که دوستانی چند گاه و بیگاه لطفشان در این زمینه ها شامل حال ما میشود ولی وظیفه ای بس سنگین که عهده داریم و همانا پاسداری از فرهنگ و زبان والای ایرانی و ارزشها و سنت اصیل و مردمی سرزمینمان ما را هم چنان نیرو و قدرتی تازه می بخشد آقای تیموری وقتی از ایران سخن می گفت با افسوس و آهی سینه سوز گفت: ولی دلم برای جوانانی که باری به هر جهت به خارج می آیند و تنها زرق و برق ظاهر اروپا را می نگرند و کمتر به فکر تحصیل و کسب دانش و علوم هستند می سوزد هر چنر که جوانان و دختران خوبی نیز به فراوانی یافت می شوند که بینش فکری آنان قابل احترام و ارزشمند است و در این میان امیدوارم که ایرانیان ثروتمند و سرمایه دار و درم داران کرم را پیشه خود کنند و بیشتر در جهت فرهنگ و رشد فکری و محیط های سالم جوانان ایرانی گام بردارند چرا که اینان ثروت های خدا دادی کشور ما هستند و چه بسا که در آینده نزدیک در تشکیل ساختار جامعه نوین ایران نقش آفرین باشند آقای عطاء آذر تیموری دلش پراز حرف و حدیث است و اندیشه اش هم چنان در جهت سر بلندی و سرافرازی ایران ایرانیان سیر و سلوک دارد بیش از این نخواستیم وقتش را بگیریم او را با قلم و یاد داشتهایش تنها گذاشتیم تا در فرداها حرف و سخن تازه ای برای خوانندگان و عزیزان داشته باشد



بپرسیم چرا در یک زمان سه نشریه را چاپ می کنی با تبسمی دلنشین می گوید: سابقه ۴۵ تا ۵۰ ساله کار مطبوعاتی و نیاز اجتماع ایرانیان در اروپا و علی الخصوص آلمان و باز تاب خواسته ها و نیازهای ایرانیان و قلقلکی که در اندیشه ام قلم می دهد سبب شده با تمامی فراز و نشیب ها در تهیه کار ستاره و ستاره ورزشی و زن امروز و دستی مستقیم و غیر مستقیم در آتش داشته باشم ضمن اینکه انتشار نشریه ای در مورد قالی و فرش که هنر و خلاقیتش حاصل دسترخی ایرانیان عزیز داخل کشور است دل مشغولی تازه من شده است آقای تیموری در صدد انتشار نشریه فرش است که گزیده مطالب خواندنی ایران و جهان را در بر خواهد داشت. عطاء تیموری در مورد مشکلات و گرفتاریهای کاری خود می گوید شرح مشکلات و گرفتاریها و سختی هایی که در این راه است مثنوی هفتاد من کاغذ است.

من در راه انتشار نشریات همه عمر و جوانی و خوشی و حتی زندگی و دسترخی تمامی سالها

همکاری با نشریات مطبوعات را داشت داور و مربی کشتی که از راز دارهای تختی محسوب می شود. سرشار از خاطره ها است و این چنین است که بزرگان جهان کشتی ایران همچون زندگی ها: حبیبی ها، سیف پورها، غفاری ها، خجسته پورها، و گیوه چی ها و همه قدیمی ها و بزرگان ورزش با دیده احترام و ارزش خاصی به او می نگرند عطاء که خود محقق کشتی است کار ارزشمندی در تهیه فیلم نیم قرن تاریخ کشتی ایران انجام داد که تصویر و مطالب تختی و تصاویر مستند آن ماری دیگر در راستای کارهای ارزشمند و معتبر اوست که هنوز هم کاری نو است می گویند آدم با یک دست دو هندوانه نمی تواند بلند کند ولی عطاء چه آن روزها که در تهران بود و چه امروزه که در آلمان است این معادله را حل کرد و حتی در یک زمان سه نشریه را منتشر می کند ستاره زن امروز، ستاره ورزشی، حوادث ما و سپید و سیاه از دیگر کارهای اوست مطالب هنری آقای تیموری در زمینه سینما و موسیقی هواخواهانی فراوانی داشته و دارد هر چنر که در این زمینه تا حدودی هنرمندان و خوانندگان گله مند هستند که چرا کم لطف شده است ولی عطاء می گوید مشغله کاری فراوانی و گرفتاریهای روزمره زندگی امروز کمتر مجالی می دهد که بتوانم مانند دیروز و با نیروی جوانی ۲۰ ساله پای در رسالتی که به این عزیزان عرصه هنر دارم توجه کنم. ولی در فرصت مناسب باز هم این خواسته آنان اجابت خواهد شد و این توقع عزیزان حق مسلم آنان است ولی وقتی

IRANIAN

EXPRESS

FLIGHTS

سفری خوش و آسوده با خدمات هوایی: ایرانیان اکسپرس فلایت

پرواز به تهران

آیتالیا شهرهای آلمان از ۴۰۴ یورو سه ماهه تا ۲۰۰۵/۱۲/۱۸

ار فرانس شهرهای آلمان از ۴۷۹ یورو ۲ ماهه ۲۰۰۵/۱۲/۱۸

در قیمت بالا عوارض فرودگاه محاسبه شده است

برای آگاهی بیشتر و رزرو جا با همکاران فارسی زبان ما تماس حاصل فرمائید.

تلفن: ۰۲۱۱-۳۸۸۵۹۰۲/۰۳/۰۴

فاکس: ۰۲۱۱-۳۸۸۵۹۳۰

گلی به جمال تلویزیونهای ایرانی در آلمان

این روزها در لوس آنجلس سروصدای بازار دکانی به نام تلویزیون با صلاحیت و بی صلاحیت با دفتری و دستی و دوربینی و تلفنی سوژه شده است. در گذشته در مورد نقش خبر رسانی رسانه های برون مرزی مخصوصا جعبه جادویی تلویزیون و اینترنت مطالبی نوشتیم در حال حاضر ۸ تا ۱۰ کانال ماهواره ایی تلویزیون فارسی زبان از لوس آنجلس به سراسر جهان مخابره میشود و با تلویزیونهای محلی در کشورهای مختلف ایرانیان خارج نشین با ۱۲۰ کانال رکورد بسیار تعجب آوری بین سایر ملل به دست آورده اند. تلویزیون آزادی، ایران، آبادانا، پارس، جام جم، طپش، کانال یک، تلویزیون منی و ۲ کانال موزیک متاسفانه در برنامه های زنده و مستقیم تلفنی این تلویزیونها بینندگان به هیچ وجهی رعایت گویش و نزاکت و ادب سخن گفتن را نمی کنند و کلمات بسیار مستهجن و رکیک به مجری و یا شخصیت های درون و برون مرزی می گویند و اغلب مجریان و بینندگان همان برنامه خود در آفرینش چنین سخنانی بی تاثیر نیستند مسئله اتهام و افشاگری و از سابقه و گذشته مدیران و یا مجریان سخن راندن در این تلویزیونها از آن حرف هاست مه رعایت نمیشود البته نباید این نکته را فراموش نمود که مشکلات مالی و کمبود آگهی و نرخ شکستن و حيله های زیر آبی رفقا و یا رقبا

بخصوص اینکه همکاران وی در کارشان بسیار با تجربه اند در تماس تلفنی ایرانیان و دوستان افغانی به دفتر مجله سپید و سیاه مسافران و مشتریان آژانس هوایی ایرو پلان از آقایان یوسف همایون و منوچهر خزدوزیان دو مدیر بسیار ورزیده و راهنمای خوب در امر مسافرت که با برخوردی شایسته و دقت نظر در برنامه ریزی سفر مسافران تلاش می نمایند قدر دانی نمودند و این بار در گفتگویی با آقای کامران خطیبی از ورزش و جوانان و کشتی و پیشنهاد و درخواست مجله سپید و سیاه صحبت شد که با استقبال آقای خطیبی روبرو و قرار بر این شد که: با دعوت مجله سپید و سیاه از پیشکسوتان و کشتی گیران قدیمی که مقیم و ساکن آلمان هستند به مدت ۳ روز میهمان آژانس ایرو پلان در کلن خواهند بود و در باره تشکیل تیم کلنی کشتی ایرانیان در آلمان و انتخاب مربی و مسئولان شایسته و نحوه انجام مسابقه ها و شرایط آن به بحث و تبادل نظر خواهند پرداخت و در جمع با هزینه آژانس مسافرتی ایرو پلان با نام ایران در مسابقه های رسمی و دوستانه به کشورهای اروپائی و هم چنین باشگاه های صاحب کشتی در ایران به تهران سفر نمایند ضمنا آقای خطیبی هزینه سفر و هتل و بلیط رفت و برگشت قهرمان برگزیده این مسابقه ها که توسط مربیان و پیشکسوتان کشتی به عنوان ستاره کشتی گیران ایرانی در آلمان انتخاب شود را به بازیهایی المپیک سال ۲۰۰۸ در پکن انجام خواهد شد را تقبل کردند.

کامران خطیبی

مدیر آژانس ایروپلان کلن

حمایت از جوانان و

ورزشکاران مقابله و مبارزه

با اعتیاد جوانان است



نام کامران خطیبی صاحب و مدیر آژانس هوایی ایرو پلان در شهر کلن آلمان و در جامعه ایرانیان به سبب برنامه ریزی صحیح و جابجائی مناسب در سفر هم وطنان بسیار آشنا است

انتقال سریع ارز توسط مجرب ترین کارشناسان بانکی و مالی در سریع ترین زمان

خرید و فروش اسکناس های نقدی و چک های مسافرتی



INTERNATIONAL • CURRENCY • MARKETING

مؤسسه مالی آی-سی-ام

069 - 2424200 frankfurt

040 - 28008220 hamburg

030 - 39904799 berlin

0221-9255741 köln

0211-3238691 düsseldorf

<http://www.icm-gruppe.de>

معروف همه

دهد به قول تسلیت
کاره است.

خانواده های محترم جهان وش و دهباشی

مصیبت درگذشت جانگداز سرکار خانم
الیزابت دهباشی همسر محترم آقای
منوچهر جهان وش و والده مکرمه خانم
ماندانا و آقای آتیلاجهان وش و همچنین
خواهران و برادران داغدار تازه درگذشته
را تسلیت عرض نموده. از درگاه خداوند
متعالم صبر جمیل و سلامتی برای
بازماندگان مسئلت داریم

فرزانه - عطا تیموری

جناب آقای مهندس حمید تقدم

با نهایت تالم و تاثر مصیبت وارده
درگذشت مادر همسر گرامیتان را به خانم
نامدار و شما تسلیت عرض می نمایم

فرزانه - عطا تیموری

شود در غیر این صورت از پخش برنامه جلوگیری
میشود) با همه سخت گیری و عدم پخش آگهی
و کمک مالی و کمی وقت در قیاس با برنامه های
امریکا به این برنامه ها باید نمره قبولی داد و دست
میرزاد گفت و پس در باره تلویزیون های فارسی زبان
شهرهای افنباخ و فرانکفورت نوشتیم که به
این برنامه ها کمک مالی نمیشود و با دست خالی
برنامه های سیمای ایران، مینیاتور، پرو ایران ارت
قابل توجه و دیدنی اند.

در ساختن برنامه پرتعداد کانالهای ایرانیان به
افهمی، جواد خانی، بیژن و بطحانی و گویندگان
و تهیه کنندگان خوبی چون مجتبی زارع خواننده
و معلم فهمیده و آگاه به موسیقی اصیل ایرانی
که در تهیه برنامه آشنائی با بزرگان هنر و آواز ایران
دقت و کوشش با ارزشی نشان می دهد خسته
نباشید بگوئیم. مجتبی زارع در گوینده گی نیز
صدائی خوش و روان دارد و در تهیه برنامه های
شعر و ادب فارسی خوب درخشیده است و مدت
زیادی نیست که گوینده و تهیه کننده جوانی به
نام شهریار دانشجو با تهیه برنامه های حقوقی
و پزشکی با چهره بشاش و خندانش مورد توجه
و استقبال هم وطنان قرار گرفته است شهریار با
تیترا دکترا و تسلط به زبان آلمانی و ترجمه خوب
بد و زبان ایرانی و آلمانی برنامه های پر بیننده ای
دارد در برنامه گذشته تلویزیون مینیاتور گفتگوی
دکتر شهریار دانشجو با دکتر کیوان دهقان استاد
فرهیخته و دانشمند دانشگاه ماینز در آلمان
که تواما به آلمانی و فارسی پخش شد مورد
توجه و استقبال تماشاچیان علاقه مند به تاریخ
و زبان کهن ایران باستان قرار گرفت و در تلویزیون
سیمای ایران آقای ریاحی کارگردانی برنامه های
این تلویزیون را در دست دارد و هم چنین گوینده
گی و ترجمه مصاحبه با میهمانان را نیز انجام می

برای گرفتن آگهی باعث این مسائلی میشود از
جمع تلویزیونهای ماهواره ای فارسی زبان مدیران
و مجریان و برنامه سازان صاحب نام و ورزیده
هستند که سابقه ای طولانی در این زمینه دارند
و در گذشته نیز در کار رسانه ها فعالیت داشتند.
اما در برابر رسانه های آمریکا در اروپا و بخصوص در
آلمان و در شهر فرانکفورت برنامه های فارسی زبان
به طور هفتگی و هر برنامه به مدت یک ساعت
تهیه و پخش و مورد استفاده و تماشای ایرانیان و
دیگر فارس زبانان قرار می گیرند سیروس افهمی
دوبلور و بازیگر و برنامه ساز تلویزیون در قبل و
بعد از انقلاب در آلمان بیش از ده سال است که
با پشتکار و وسواس خاص برنامه های فرهنگی
، ادبی، هنری و تاریخی به نام سیمای ایران را
تهیه و پخش می کند بطحانی، بیژن (مدرس)
سابق عکسبرداری و فیلمبرداری در ایران (گنجی
، رحمانی، جواد خانی و مدیریت تهیه برنامه
های تلویزیونی، مینیاتور، ایران آرت، ایران من،
سیمای ایران، پرو و را در دست دارند.

برنامه های این تلویزیونها که هر هفته به مدت
یک ساعت بر روی آنتن قرار می گیرند با حمایت
بخش فرهنگی (در اختیار دادن دوربین، مونتاز،
استودیو و فیلمبرداری) دولت آلمان در محدوده شهر
افنباخ و فرانکفورت پخش می گردند و مدیران و
تهیه کنندگان این برنامه ها هزینه ایاب و ذهاب
و فیلم خان و از جیب مبارک پرداخت می
نمایند و حق پخش آگهی هم ندارند (چنانچه
خیر خواهی بخواهد کالا و یا برنامه کنسرتی و یا
معرفی خواننده و یا مصاحبه با آدمی ناشناس زیر
میزی کمی بکند دیگر رفقا پنه اش را رو می
کنند و به همین دلیل برنامه های بشکلی شده
است که کوچکترین ایماء و اشاره و هر نوع گفته
و نوشته و رقص عربی !!!! باید به آلمانی ترجمه



AEROPLAN®

ایرو پلان پل ارتباطی شما به سراسر جهان

تا پایان سال جاری ۲۰۰۵ از قیمتهای استثنائی ما استفاده نمائید

لوفت هانزا از فرانکفورت ۵۰۵ یورو ۲ ماهه تا ۲۰۰۵/۱۲/۳۱

ایران ایر از کلن ۳۴۵ یورو ۲ ماهه تا ۲۰۰۵/۱۲/۳۱

در قیمتهای اعلام شده بالا عوارض فرودگاه محاسبه شده است

تلفنهای دفاتر ایرو پلان

در دورتموند ۰۲۳۱-۹۱۲۵۲۵۸

کلن ۰۲۲۱-۹۲۴۷۱۲۱-۹۲۴۷۱۲۲

فاکس ۰۲۲۱-۹۲۴۷۱۸۲-۹۲۴۷۱۷



نیازمندیهای ایرانیان در آلمان

استان نوردراین وستفالن (کلن، بن، دورسلدورف، آخن و)

02305-27071	دکتر امید	0231-424258	رابین هود	فروشگاه های ایرانی	
		0221-3107868	درشکه	0228-666426	فروشگاه غفاری بن
	کودکان	0221-247132	رستوران آریا	0221-382258	بازرگانی شرق
0228-636737	دکتر رنجبر	0221-2407660	پیکولو	0221-219090	فروشگاه مهر
		0221-37953680-1	زرتشت	0221-121614	فروشگاه ایران
	اورولوژی		کبابی تک	0221-4309122	فروشگاه کارون
0221-243036	دکتر بصیری	پزشکان		0211-8302733	فروشگاه آسیا
0211-211773	دکتر مهرانفر			0211-8604225	سوپر تک
			ارتوپدی	0211-1793353	سوپر ایران
	پوست	0211-411146	دکتر امیدوار	0211-382566	بازارچه اصفهان
0221-316170	دکتر ناجی	0211-219288	دکتر صمیمی	0211-675256	سوپر آریا
0221-136564	دکتر رضازادگان		اعصاب (نورولوژی)	0241-407187	فروشگاه سینا
		0211-404211	دکتر عرب زاده	0241-36216	فروشگاه آسیا
	عمومی	0211-592147	دکتر زرگر خویی	0241-4508112-13	سوپر پارس
0221-236721	دکتر پیشنهاد	0231-259008	دکتر تائیدی	0241-4012849	سوپر نیک
0231-732346	دکتر اسدیان			0241-407187	سینا
0241-552093	دکتر تبریزی		روانپزشکی و روانکاوی	0241-8860724	سوپر تک
0231-238666	دکتر توکل	0241-4019616	دکتر خدا بنده	0241-871313	همدان
02307-72728	دکتر حاج جعفری	02233-33434	دکتر جعفریان	0234-335704	سیتی مارکت
0211-771214	دکتر حمزای	0211-556608	دکتر دیلمقانی	0234-301268	بازار روز
0221-237248	دکتر جهانگیری	0211-377771	دکتر رهبری	0231-5337678	فروشگاه پارس
0221-554809	دکتر حجازی	0241-9005775	دکتر علیزاده	0211-675256	سوپر آریا
0231-810988	دکتر زرکش			0221-7021024	آرینت مارکت
0221-765713	دکتر مانی			0221-2019217	ایمان
0221-872987	دکتر معروفی	0211-326979	جراحی	0221-8231825-30	سوپر تهران
0221-851009	دکتر سیلمی	0211-317700	دکتر انصاری	0221-5028120	سوپر چی چی نی
		0211-743693	دکتر گنجی	0221-557782	بستنی منصور
	دندانپزشک	0211-284140	دکتر تیموریان	0221-1395371	میوند بازار
0221-6800600-1	دکتر منوچهر کامی	0211-1646666	دکتر زاهدی	02203-951415	سوپر گرانه تمان
0211-6993999	دکتر محمد شاهی	0211-393366	دکتر توقفی		
0211-4790564	دکتر دبیر		دکتر پاکروان		
02151-33252-3	دکتر فرید رشیدی				
0211-5047530	دکتر بنی واهب		داخلی		
02241-45401	دکتر چیت ساز	0228-624090	دکتر بلالی	0221-252722	نیروان
0221-252720	دکتر اسیم	0211-745999	دکتر خاکزاد	0221-2572774	
0231-811032	دکتر اکرم	0211-381630	دکتر سپهر منش	0221-242526	چلوکبابی بینوکیو
0211-131203	دکتر خلیل زاده	0231-691230	دکتر هاشمی	0221-9231666-7	آپادانا
0211-3981215	دکتر جلالی			0228-2891042	هزار و یک شب (بن)
0231-401155	دکتر دادی		زنان	0211-8604224	مینی رستوران تک
0228-638597	دکتر غروی	0203-460732	دکتر مسعود عطایی	0241-407916	آزاد گریل
0241-502563	دکتر منصوری	0211-8369005	دکتر جلالی	0241-23870	پلیکان گریل
		0221-212668	دکتر سنگسری	0241-7014623	

رستوران ها



استان هسن (فرانکفورت، ویس بادن ، دارمشتات)

522600-	دکتر صالح	721839-	دریا
	0611		069
288852-	دکتر ضمیری	420179-	سفره خانه سنتی ارینت
	069		0611
84107-	دکتر ظریفی	557337-	شاندیز
	06128		069
	دندانپزشک	882600-	شیراز (افنباخ)
			069
863430-	دکتر فرزانه الجمنی		
	069		
68980-	دکتر پارسا نژاد		
	06108		
3630-	دکتر رضایی		
	06120		
5775-	دکتر شراره		
	06182		
364835-	دکتر مینو عاطفی		
	069		
1217-	دکتر کبیری		
	06196		
882676-	دکتر میترا کیا رستمی		
	069		
561395-	دکتر نعیمی		
	069		
70792081-	دکتر ولی		
	069		
	زنان		
280880-	دکتر بقایی		

پزشکان

	متخصص استخوان و فیزیوتراپی
1669696-	دکتر علی محمد هومن
	0611
34855-	دکتر سعد سلمان
	06102
	روانشناس و روان درمان
28058-	آنا بلور
	06181
56020700-	شارلیه احشام
	069
97097235	دکتر نرگس اسکندری
	-069
61993166-	شقایق حقوقی
	069
97080198-	زهرا قائنی
	069
821823-	دکتر محمود زاده
	069

آژانس های مسافرتی

0221-9247121-	ایروپلان
0221-9247132	
0211-3885774-6	اکسپرس فلایت
0211-2704440	یونیک تراول

شرکت های ارزی

	موسسه مالی ای - سی - ام
248031-	هامبورگ
	040
2424200-	فرانکفورت
	069
9255741-	کلن
	0221
3238691-	دوسلدورف

فروشگاه های ایرانی

24249539-	بقالی مش فاسم
	069
2337778-	پارس سوپر
	069
24248001-	پخش ایران
	069
231561-	مینی سوپر ایران
	069
82360476-	آرین مارکت
	069
294683-	آسیا بازار
	06151
92919956-	ایران
	069
5011991- /2	پرایم بازار
	06151
4502461-	بازارچه حافظ
	0611
233650-	پارس سنتر

رستوران ها

24246101-	امیر
	060
40809784-	استار کلپ
	0611
24248690-	پرسیا
	069
21996996-	خیام
	069

داخلی

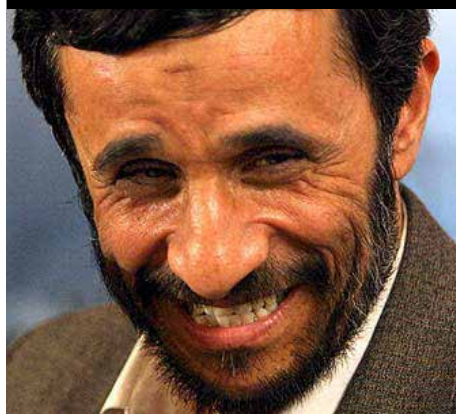
**چنانچه نام شما در
لیست فوق قرار ندارد
لطفا با دفتر مجله
رنگارنگ تماس بگیرید
تا مشخصات شما در
شماره بعدی مجله
به چاپ برسد.**



آریا بنائی از: هلند

بی تعارف

فقط این یکی بی ریخته؟!



دار را برای ستیز و انتقامجویی از دیگران می گشایند. بی ریختی و زشتی سر و صورت اغلب انقلابی‌ها و مذهبی‌ها از همان تولد انقلاب باعث می شود که حتی پدر و مادر آنان هم هیچ میل و رغبتی برای بوسیدن فرزند نداشته باشند تا چه رسد به دیگر دور و بری ها و وقتی یک بچه هرگز با بوسه های محبت آمیز و عاشقانه از سوی فامیل همراه و همدل نشده باشد بدون هیچ شک و تردیدی تبدیل میشود به همین هزاران عقده ای و عشق و مهر نشناس حاضر در تاخت و تاز جمهوری اسلامی که هیچگونه رحم و مروتی حتی نسبت به نزدیکان مخالف خود نیز ندارند.

حرف آخر در این مقال این که در جمع سربازان گمنام امام زمان که بیش از آن که به آدم شبیه باشند به لولو می مانند هرگز و هرگز یک چهره دلنشین به چشم نخواهد آمد. چرا که فقط و فقط عقده ای های بدهکار به زیبایی و خوشگلی و احمق های استغرافی (بالا آوردن استغراق را در زبان گیلکی انقلاب می گویند) رهروان همیشگی این وادی خیالی و ابلهانه هستند!

هر آن که روی ماهت به چشم بد بیند بر آتش تو به جز چشم او اسپند مباد

دو تا دو تا لابد هشت تا !

آنان که سن و سالی بالای پنجاه دارند به خوبی می دانند که زندگی در رژیم قبلی اصلا با اوضاع و احوال حکومت آخوندی قابل قیاس نیست و به شرط کمی انصاف و بی طرفی و وطن پرستی و پرهیز از سلیقه ها و خواسته های شخصی، مصیبت ها و بدبختی های موجود در دوران جمهوری اسلامی صدها برابر

از فردای نهمین دوره انقلاب انتخابات ریاست جمهوری اسلامی که به احمدی نژاد دست مبارک رهبر را به وسیله تا مهر بندگی و در یوزگی بر آستان مقدس ولایت مطلقه فقیه ای به شکل چیکی پلید خیلی ها به ریخت و قیافه او گیر دادند و گوئی ول کن معامله هم نیستند یکی او را عنتری نژاد نامید و دیگری نیز با روی کارآمدن آخرین پریزدنت آخوندی رای بر اثبات قطعی و بدون بر و برگرد نظریه داروین داد و این که شامپانزه بیرون جهیده از باغ وحش دژخیمان مذهبی حق هر چه بوزینه و میمون را یکجا خورده است و! در این گیردار گیر دادن به ظاهر رئیس جمهور مکتبی آن خالی بند کبیر مقیم بریتانیای هم نه تنها سر و شکل که به کاپشن و لباس او نیز گیر داد و چس از آن که چنر بار دماغ را خا راند و جای را برای افزایش نشئگی بالا کشید یک دست کت و شلوار چهار صد دلاری در یکی از خیابان های نیویورک را پیشنهاد کرد تا آبروی ملت شهید پرور در اجلاس سازمان ملل متحد حفظ شود!!!

باری. روی هم رفته می توان گفت بعضی ها «چنان به شکل و شمایل احمدی نژاد گیر داده اند تا آگاهانه یا نا آگاهانه جا انداز جیم الف باشند و ساده لوح ها و احمق ها را این جوری بفریبند که فقط این یکی بی ریخت از کار در آمده و دیگر عمله و اکره حکومت ملاها از تبار و طایفه یوسف هستند! بلند بگو زکی! بیست و هفت و سال سیاه و نکبت بار است که آن سرزمین همیشه افسرده در چنگال جک و جا نورهای آویزان به مذهب گرفتار گشته و رد طول این سالها هزاران ذوب شده در اسلام ناب محمدی به عنوان وزیر، وکیل، سردار، بچه مسلمان و حزب اللهی و پیروان راستین امام سیزدهم به جنایت، خیانت و غارت پرداخته اند که نگاهی به سر و صورت آنان یک آلبوم صدها برگه از کربه ترین، ترسناک ترین و زشت ترین چهره ها را خویل تاریخ داده است. به راستی که یکی از یکی بی ریخت تر! بررسی و پژوهش و تحقیق و تامل نگارنده بی تعارف نشانگر آن است که عموم آدم های به اصطلاح انقلابی بزرگترین بدهکارها به خوشگلی و زیبایی بوده و هستند و خواهند بود که با پناه بردن به نقاب انقلابی عقده های قدیمی و ریشه

روزگار به گفته استغرافی ها ستم شاهی است و اما با توجه به این واقعیت انکار ناپذیر چرا هیچ کس تکانی نمیخورد و فریادی به گوش آسمان نمی رسد؟ با ذکر این نکته که قیاس امروز با سی سال پیش به هر لحاظ خالی از منطق و شعور است و کدام چیز این دنیا در عصر پیشرفت های سرسام آور تکنولوژی مثل ده سال قبل به نظر می رسد تا چه رسد به سه دهه گذشته؟!

پرسش آزار دهنده در این زمان این است که وقتی از شرایط و موقعیت صدها مرتبه برتر از وضعیت فعلی برخوردار بودیم چه و چگونه شد که میلیون ها ایرانی به خیابان ها ریختند و خواستار بر اندازی رژیم شاه شدند و اما امروز هر کس سر در لاک خور فرو برده است؟ به باور ما پاسخ می تواند این چنین باشد که در حکومت قبل ملتی به نام ملت ایران وجود داشت تا گول بخورد و در زمان حاضر ملا ایران وجود خارجی ندارد و پراکندگی و تفرقه و از هم گسستگی تا آن جاست که قهر و بغض و کینه و نفرت حتی در خانواده های چهار نفری نیز بد جوری لانه کرده است! در این روزگار وارونه و زیر و رو گشته که دو تا لابد هشت تا شده است حرف از شرافت، انسانیت، صداقت، آزادی، وطن پرستی و از دهان هر کس بیرون آید با زبان یا با نگاه به او می گویند که برو بابا کشکت را بساب!

و این شعارها کیلویی چند و پول کجاست؟ ملت ایران آن روز وجود خارجی پیدا خواهد کرد که حکومت ملا ها را با دست خود به آشغال دانی بی اندازه و وای بر این مردم که چنانچه چشم به بوش و امریکا و انگلیس و هر بیگانه ای داشته باشند تا منجی آنان شود! در این صورت روزگاری به مراتب بدتر از افغانستان و عراق در انتظار ما خواهد بود و کماکان اسلام بر تارک قانون اساسی آینده نیز نقش خواهد بست تا همه گاه راه بر نقشه های دشمنان همیشگی ایران گشاد و گشوده باشد! به جای طعنه اگر تیغ می زند دشمن ز دوست دست نداریم هر چه بادا باد

اسنوکر برای شهدا

این دروغگو ترین، نیرنگ باز ترین، حقه باز ترین و در یک کلام بی همه چیز ترین حکمت در طول تاریخ تا آخرین لحظه عمر کثیف و پلید خود هرگز از نیرنگ و ریا بر نخواهد داشت و هر روز یک نمایش را برای مردم تعزیه دوست و خروس

ایران کوچک است فکر بزرگ!!
بر آستان تو غوغای عاشقان چه عجب
که هر کجا شکرستان بود مگس باشد



تولد پس از نابودی

کتابیون جنت خواه

در اولین سالهای قرن بیست و یکم هنوز این اختلاف بزرگ میان اهالی دانش و پژوهش با مذهبی ها وجود دارد که پس از مرگ هرگز تول دی دیگر نخواهد بود و تا امروز نیز هیچکس از آن دنیای به اصطلاح جاودان به این دنیا نیامده تا بگوید که بهشت چیست؟ و جهنم کجاست؟ شاید این اختلاف تاریخی تا دنیا، دنیاست یا بر جا ماند و اهل علم و اندیشه هیچگاه زیر بار این بزرگترین معما برای بشر نروند در رهگذر شک و تردید برای تولد بعد از مرگ اما هر ایرانی شرافتمند و پاک سرشت دارای ایمان و اعتقادی این چنین است که آن دیار کهن فقط و فقط با نابودی حکومت جمهوری اسلامی بار دیگر تولد پیدا خواهد کرد.

رژیم آخوندی در طول عمر ننگین و ویران گر خود با کارنامه ای سراسر کشتار، ترور، سرکوب، غارت، دروغ، فساد و نشان داده که دشمن ایران و ایرانی و در یک کلام غیر خودی است و از این رو روزمرگی ما آن هنگام پایان می پذیرد که دکان دین فروشان برای ابد از پهنه ایران زمین برچیده شود

هیچ خانواده ای در نزد ایرانیها وجود ندارد که از ضربات مرگبار و تباه گر جمهوری اسلامی در امان مانده و قتل، غارت، اعتیاد، فحشاء، آوارگی و تبعید یک یا چند عزیز خود را به چشم ندیده باشد ضمن آنکه فشارهای اجتماعی و اقتصادی نفس گیر ملایا بر توده مردم باعث بانی آن بوده تا بسیاری از خانواده ها دچار از هم گسستگی شوند و بدون شک هر چه عمر این جانورها طولانی تر گردد تیشه های سنگین تر و مرگ بار تری بر ریشه های ایران و ایرانی خواهد خورد.

بنابر این هیچ گریز و گزیر به جز نابودی جمهوری

نخست ایستاده ایم و دایره فکری مان را تنها روی کلاهبرداری و حقه بازی و دوز و کلک برای دستیابی به پول بنا نهاده ایم . هر کس که کلاهبرداری و دروغگو تر باشد ، زنگ تر و دست و پا دار تر و تیز تر به شمار می آید و بدبخت آ» کسی که اهل علم و دانش و فرهنگ در میان ایرانی ها باشد که انگاری یک احمق و ابله مادر زادی حتی از چشم زن و بچه هایش است ! در کشوری که نگارنده ناگزیر به مهاجرت و زندگانی تبعیدی در آن شده است یک جمله ارزشمند و عمیق بر روی بعضی پاکت های نامه اداری وجود دارد که برگردان آن به فارسی چنین است : هلند کوچک است ، فکر بزرگ !!!

به راستی با چنین نگاه و نگرشی چه می توان برای ایران امروز نوشت ؟ اگر تعصب های توخالی و شعارهای نخ نما را کنار بگذاریم بدون هیچ درنگی باید بنویسیم : ایران بزرگ است : فکر کوچک ! یک ملت هرگز یک شبه به فکر بزرگ دست پیدا نمی کند و همگان باید و دهها و بلکه صدها سال و چتر نسل به گونه ای شبانه روزی در کار آموزش و پرورش راستین و آزاد و نه از نوع حکومتی سرگرم باشند و هر اندیشمندی بدون ترس و وحشت از خط قرمزهای ساختگی و دولتی فرصت و امکان ظهور داشته باشد تا راه پیوستن به پیش تازان اندیشه و پیشرفت مستمر مکن و میسر گردد. حقیقت تلخ و دردناک این است که ملت ایران از نظر کتابخوانی و زمان مطالعه همه گاه در آخرین رده های جهانی قرار داشته و هر چه قدر که به ظاهر و بیرون توجه و حساسیت دارد به رشد و باروری درون بی توجه و بی خیال است . تلخ تر و دردناک تر این که آن یکی دو درصد اهل دانش و یادگیری نیز با وجود تنگناهای عجیب و غریب برای هر متفکر و پرسشگر در ایران ناگزیر به ترک دیار است تا بزرگترین مغزهای ایرانی به دام صیادان همیشه بیدار آمریکائی ، کانادایی ، اروپایی و استرالیائی بی افتند! از شما چه پنهان بعضی وقت ها در این حسرت به سر می برم که ای کاش به جای بزرگی خاک ایران فکرمان بزرگ بود تا آن گاه بتوانیم مثل هلندی ها با افتخار تمام روی هر پاکت وزارتخانه ای این جمله گرانبها را حک کنیم :

چرخش روح انگی های حرمه لطیفه

با دفتر مجله روحانورگ

پیشگام

۰۲۰۸۸۳۰۸۸۸۲

جنگی باز به روی صحنه خواهد برد تلنگری به فراموشخانه خود را به خواب زاده ها و هیئت سینه زنان با شعار به ماچه و آنان که آزادی را در چهار انگشت بالا رفتن لچک زنان و ارزانی را در پائین آمدن ده تومانی دلار از نهصد تومان بر می شما رند یاد آور آن است که آخوندها در روزهای اول سوار بر مسلمین دستور به تعطیلی خیلی چیزها دادند و از جمله یک آخوند این چنین گه در دهان دریده اش نشخوار کرد که هر کس به مهره شطرنج دست بزند مثل این است که با آلت مادر خود بازی کرده باشد! حتما و یقینا مادر آخوند به فرزند زنا زاده اش چنین وصیتی کرده است !

در گذر زمان و بنا بر تشخیص مصلحت نظام اما دیدیم که شطرنج از حرام بودن در آمد و با فتو ای تازه روحانیت مبارز ، دست زدن به مهره شطرنج که همان آلت مادر آن آخوند باشد ، حلال انگاشته شد و چه قهرمانانی که از دل این بازی اندیشه ها رخ نمودند! در راستای حرام امروز و حلال فردا بوکس ، اتومبیلرانی ، پرورش اندام ، اسکی ، گلف ، بلیارد ، اسنوکر و نیز یکی یکی از ممنوعیت آخوندی رها گشته و خبر مبارک و خجسته این که در آخرین گرامی داشت هفته دولت یک دور مسابقات اسنوکر برگزار شده تا باعث آموزش هر چه بیشتر شهدای عالیقدر رژیم اسلامی یعنی شهید رجائی و شهید با هنر شوند! گویا در پایان این دوره از رقابت های اسنوکر اسلامی کلیه شرکت کنندگان یک صدا و یک پارچه فریاد زدند

این چوب های اسنوکر ماست

هدیه به رهبر ماست از این جانوران دین فروش هر چه بگوئی بر می آید و جای هیچ حیرت و حیرانی نخواهد بود که در صورت استمرار جمهوری اسلامی حتی یک دوره مسابقات استرپ تیز به مناسبت گرامی داشت هفته دولت بر پا شود و خواهران زینب و بسجی و زن و بچه های روحانیون مبارز دست به رقابتی تنگاتنگ و نفسگیر بزنند در آرزوی آن روز!

فاش می گویم از گفته خویش دل شادم بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

برای ایران چه می توان نوشت ؟

در این عالم و انفسا و جهنمی که آدم ها بر اساس پیشرفت یا عقب افتادگی کشورشان درجه بندی و طبقه بندی شده اند و حقوق بشر و آزادی و امنیت فقط مال درجه یکی ها و طبقه اولی ها است و جان دیگران به اندازه یک بشکه نفت هم نمی ارزد مردمان گریزان از اندیشه و پژوهش و مطالعه محکوم به فلاکت و هلاک خواهند بود و هزار سال دیگر نیز ول معطلند حالا ما بخوابیم در باد هزاران سال پیش که چنان بودیم و چنین اما امروز از بابت منفی در بسیاری زمینه ها روی سکوی

سفری به پاریس

پاریس تولد پرشکوه نسلی از ایرانیان جوان را به چشم دیده است

پاریس عروس شهرهای جهان

میزبان چهره های زشت

پاریس عروس شهرهای جهان و همه گاه سخت مورد توجه ایرانیان بوده و هست که حداقل در طول یک قرن گذشته پاریس پاتوق قشر روشنفکر و تحصیل کرده ایرانیان بوده است قاجارها دلبسته جم لات فرانسه بودند و پهلوی ها عاشق فرهنگ و تاریخ فرانسه و خمینی چی ها ذوق زده زد و بندهای کثیف دولتهای فرانسوی . ولی قشر دیگری هم پس از انقلاب به فرانسه بخصوص پاریس کوچ کرده و سکنی گزیده است که روزگاری نه جندان دور پاریس مقر حکومت مدعی رژیم براندازان خمینی بود. شاپور بختیار، دکتر مدنی، تیمسار اویسی، منوچهر گنجی و چهره هایی بودند که تلاش داشتند رژیم ملایان را سرنگون کنند که دولت های مختلف فرانسوی در زمانهای مختلف به یاری رژیم خمینی شتافت و تمامی نقشه ها و طرح های اپوزیسیون مخالف ملایان را خنثی کرد و حتی زمینه ترور و کشتار آنان را نیز فراهم نمود که پرونده های قطوری در کتابخانه تاریخ به جا مانده است

و اما امروز پاریس و فرانسه چهره های دو گانه از ایرانیان را در دل خود جای داده است جوانهای قدیم پدر و پدر بزرگ و مادر و مادر بزرگ شده اند و تنها مدال زرین و پرافتخار بر سینه هایشان تعلیم و پرورش نسلی است که تولد پر شکوهی را به نمایش گذاشته است نسلی که امروز در فرانسه گل سرسبد جامعه و فراغ بالای فرانسویها هر جوان ایرانی در

رشته های مختلف تحصیلی مدارج عالی را با کارنامه های درخشان پشت سر نهاده است در کشوری که فرانسویان دچار تورم و بیکاری هستند جوانان برومند ایرانی صاحب مشاغل طراز اول در این کشور می باشند و شاید کمتر ایرانی جوانی را ببینید که صاحب یک شغل و مقام مورد توجه نباشد که مسلما غرور و افتخاری چنین بزرگ سهم همه سالهای غربت و رنج و تنهایی مادران و پدران این دختران و پسران برومند ایران است و اما پاریس عروس شهرهای جهان چهره های زشت عمل ایرانی هم کم ندارد و آن گروهی است که هم از توبره

پاریس مقر لشگرهای شکست خورده و ژنرالهای بی ارتش

می خورند و هم از آخور. روزها چون ول گردان دوره گرد و روسپیان هزار رختخواب در جمع اپوزیسیون می آیند و سپس روانه اماکن رژیم می شوند هم سرنگون کننده هستند و هم سرنگون شونده! پاریس شهر بعضی آدم کوتوله های خود بزرگ بین ایرانی است ژنرالها بی ارتش و بی فرمانده، افسران بی پادگان و سرباز و اسلحه های چوبی بی قشنگ و بی هدف! همه به دنبال مکانی در آفتاب هستند که بگویند ما هم هستیم. قلم و چند ورق پاره و چند مخاطب انگشت شمار و ادعا هایی ناپلئونی روزگار اینان است که از جمله نشریه ای به نام نیما که یدک کش به اصطلاح



نیروهای مسلح ایران یا چیزی شبیه به این است است ولی جالب فرمانده این فتوکپی نامه چهره شناخته شده و پادو شماره یک جمهوری اسلامی پیروز مجتهد زاده است که شاید در زندگیش پادگانی هم ندیده است در کنار نیروهای مسلح که معلوم نیست مسلح به چی هستند جا خوش کرده است که با خوش رقصی برای ملایان ارباب خود بیشتر از نصف صفحات این فتوکپی نامه را آلوده کرده است.

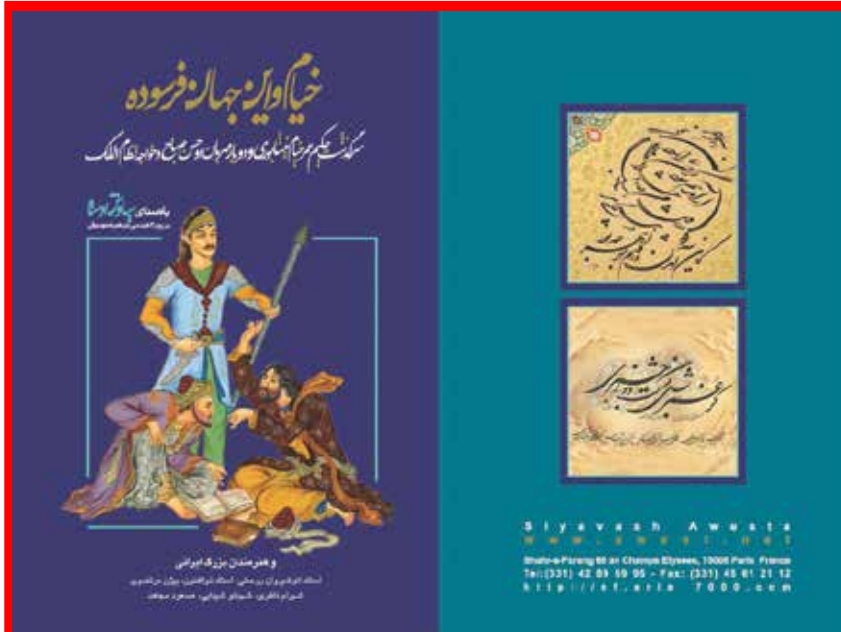
پاریس عروس شهرهای جهان در دامان خود یادگارهای عزیز بسیاری دارد شیر زنان و شیر مردانی که ۲۷ سال برای آزادی کشورشان فریاد زده اند و هیچگاه تسلیم نشده اند نه قناعتی به پاسپورت اهدایی شوم سفارت داشته اند و نه رفت و آمدی به جلسات شکم پر کن آخوندی. هنوز ایرانی خالص و سرافراز و بلند آرزو بر جای مانده اند اینان داغ داران سرزمین اشغال شده ایران زمین هستند و هرگز کینه و نفرت مقدس خود را از آدمخوار قرون وسطایی ملایان در ایران فراموش نمی

خیام و این جهان فرسوده

سرگذشت حکیم عمر خیام نیشابوری و دو یار مهربان او حسن صباح و خواجه نظام الملک اثری با ارزش و به یاد ماندنی از سیاوش اوستا بر روی ۳ سی دی و همراه با موسیقی

جهت سفارش این اثر زیبا می توانید با تلفن زیر تماس حاصل نمائید

۰۰۳۳۱-۴۲۸۹۵۹۹۵



نیازمندیهای ایرانیان در فرانسه

وکیل ها

0609655656

پروفسور سمیعی

0145650489

دکتر حسین فرهنگ

0141783885 **بیمه**

دکتر پاسکال زلوتزیستی

0609058643

دکتر بهزاد بدیع مدیری

0145200031 **گل فروشی**

دکتر فرزانه سرمدی

0247611413

دکتر مهشید انژیوفیک **لباس**

0615184846

پزشکان

0140470809

رستوران پرشیانا

0145710164

رستوران تیام

0145794122

رستوران جت ست

0145610070

رستوران دو لچی ویتا

0147895096

آرایشگاه

رستوران سان فران تیر

0145488767

رستوران شومینه رویال

0145794422

رستوران شیراز

0130452041

رادیوها

رستوران کلبه

0143379632

رستوران گلستان

0142560472

رستوران مزه

کپی سرویس ها

0145753389

پروفسور تقی دادستان

0140444144

پروفسور آزاده

فروشگاه های ایرانی

فرهنگ سرای شهر فرنگ

0142895995

اسکان

0145770616

آپادانا

0145793020

سپید

0145781324

فروشگاه کاسپین

رستوران ها

0145788168

فروشگاه معتمد

0148990154

فروشگاه امامی

0146487718

فروشگاه خاویار سیاه

0144755514

رستوران الهام

0148043890

رستوران بی بی

0143259897

رستوران پاله دوپرس

چنانچه نام شما در لیست فوق قرار

ندارد لطفا با دفتر مجله رنگارنگ

تماس بگیرید تا مشخصات شما در

شماره بعدی مجله به چاپ برسد.

ایتالیایی دولچی ویتا

با مدیریت ایرانی

فضا و مکانی صمیمی و خانوادگی

با انواع پیتزاهای باب ذائقه ایرانی

و سایر غذاهای لذیذ و خوشمزه در

خدمت هموطنان عزیز می باشد



رستوران دولچی ویتا بهترین مکان برای برگزاری جشن های تولد و میهمانیهای شما عزیزان می باشد

فقط کافی است یک بار سری به ما بزنید و از جمله مشتریان همیشگی ما باشید

عشق صدای فاصله هاست

صدای فاصله هایی که مثل نقره تیزند

همیشه عاشق تنهاست



چهار ناز

از: فرخ فروزین

عشق صدای صداها ، صدائی از اعماق قرون تا امروز ، صدائی که از برای آن کهنگی نیست و سپردن و باز ماندن صدای همیشه و همیشه ها و فریاد بی پایان همه نسلها که می گویند و از شکوه عشق می گویند تا زیر کبود آسمان بماند و به یادگار بپاید که به قول خواجه شوریده شیراز : خوشتر از آن نه صدائی بود و نه صدائی هست

صدای سخن عشق ، و بشنویم از صدای سخن عشق ، از عشق که ملال را می شوید و غبار ها را بر می گیرد تا در این روزها که نفس آدمها سر به سر افسرده است دود می خیزد از خلوتگاه ما بیاد آوریم که صیقل عشق هست و بوده است و خواهد بود بی تردید همگان در زندگی خود به دنبال خولی هستند که بتوانند به ندای روحی خود پاسخی ارضاء کننده دهند خولی که با ندای عشق همراه باشد. سهراب سپهری گفته بود:

و عشق و تنها عشق ترا به گرمی یک سیب میکند مانوس و عشق و تنها عشق مرا رساند به امکان یک پرده شدن و نوش داروی اندوه صدای خالص اکسیر می دهد این نوش عشق این سرچشمه بقای زندگانی این سوز شیرین جاودانه ، این نوش چشمه جوانی ، این ماجرای فنا ناپذیری ، این عامل گناه و پاکی این رمز بزرگ ادامه حیات را نباید مخالف عصمت و هفت و شرم و حی ا دانست در طلب عشق تا جایی باید رفت که فراق را از وصال برتر بدانیم تا کام یابی را سبب تباهی سازیم و اینچنین است که می توان عشق را بر مسند والائی فراسوی عالم خاکی نشانند.

و عشق صدای فاصله هاست صدای فاصله هایی که غرق ابهامند نه صدای فاصله هایی که مثل نقره تیزند و با شنیدن یک هیچ می شوند کدر. و دست عاشق در دست ترد ثانیه هاست بی گمان عشق نیرویی است پاینده و نخستین درخشش نور الهی در دلها و بارقه مهر ورزی ها و دلبستگی های عالم. در میان پدیده های عشق سکس زیباترین است خدا را که در این نکته نمیتوان تردید نمود زندگی جنسی بخشی اعظم از زندگی انسان است که درونی ترین ، خصوصی ترین و پیچیده ترین آن زندگی سکسی دو دل داده است به همین دلیل زندگی جنسی ژرف ترین تاثیر ها را بر روح و جسم ما باقی می گذارد آیا بدون خیال پردازی ها و تصویر سازی های جنسی و عشقی هیچ اثر بزرگ ادبی و هنری و عرفانی

داشت تا به کشف عشق الهی و دیگر مسائل عاطفی نایل آید.

این پریدن های رنگ و تپیدن های دل این پریشانی و شوریدگی این زاری پر سوز و گداز و این کام و ناکامی که نصیب عاشق دل داده می شود همگی در اثر وجود همین عشق است مولوی می فرماید:

از پریدن های رنگ و از تپیدن های دل / عاشق بیچاره هر جا هست رسوا می شود تا عالم و آدم بوده خواهش و تمنیات نفسانی نیز بوده است و همواره این پرسش برایم مطرح و جالب بوده است که :

رابطه جنسی و سکسی در عشق (نه هرزگی و شهوانی و هوس) یک گناه و وسوسه ای شیطانی است یا امری انسانی با جوهری بس زیبا و زندگی بخش و روح پرور و جاودانه از حقیقت عشقی .

چترها را با بد بست زیر باران باید رفت عشق را زیر باران باید جست زیر باران باید با زن خوابید زیر باران باید چیز نوشت حرف زد نیلوفر کاشت زندگی آب تنی کردن در حوضچه اکنون است و روزی شهزاد قصه گوی زندگی با طلوع خورشید آغاز حضور عشق را آغاز خواهد کرد و به نیکی می داند هیچ چیز قدرت آن را ندارد که قادر باشد لحظات نوشته شده بر تقدیر را بگیرد و ورقی دیگر جز آن چه سرنوشت تعیین کرده زده نشود چون بهترین چیز رسیدن به نگاهی ست که از حادثه عشق تر است کلام پایانی اینکه عشق همراه با معرفت ، اعتماد و تفاهم میشود بالاترین چیزها و تضمین کننده شادکامی و آرامش روحی در زندگی .

(توضیح : ۱۵ مهرماه سالگرد تولد سهراب سپهری بود و به دین جهت از ابیات او در این مقاله بهره

پدید می آید و بدون پرداختن به این عرصه بر رمز و راز تن و جان میتوان به همه زوایای روان انسان ها پی برد. یکی از عالیتین و با شکوه ترین تجلیات زندگی و یکی از جلوه های ناب حس زیبایی است چون در اوج لذت جنسی عشقی انسان به احساس هایی دست می یابد که قابل تعریف نیست . رومن رولان نویسنده فرانسوی در ستایش از موسیقی ناب تا به آنجا پیش می رود که آن را با هم آغوشی مقایسه می کند که در واقع رولان بر جنبه زیبایی و احساسات جنسی و عشقی ورزی آن انگشت تاکید می گذارد. عشق نهایت لحظه اوج تکامل زیبایی و لذت هم آغوشی دو انسان نیازمند به یکی شدن است عمر که بی عشق رفت هیچ حسابش مدار / آب حیاتست عشق در دل و جاننش پذیر

و همین شیفتگی به عشق در برابر ناباوری های زنانه ذهن مرا به اوج جلوه گری های حقیقت روان می سازد که امروزه تنها اکسیر جوانی و نیک بختی که عشق است از زندگی آدمیان رخ بر تابیده است و مفهوم و معنایش را به فراموشی باخته است کسی نیست بیا زندگی را بدزدیم آن وقت میان دو دیدار قسمت کنیم بیا زودتر چیزها را ببینیم بیا آب شو مثل یک واژه در سطر خاموشی ام . بیا ذوب کن در کف دست من جرم نورانی عشق را .

حضور صادقانه عشق در جان و روح من و در فضای کوچک قلبم قرب و منزلتی والا دارد که لرزش و حس آن مرا به ابدیت حیات یکی و یگانه ساخته است اگر عشق در نهاد خلقت و انسان نبود عشق عرفانی و سایر کیفیات خلقت به هر نامی و رسمی که وجود دارد هرگز شناخته نمیشد. اگر عشق انسانی وجود نمی داشت انسان شرایط کافی برای درک کیفیات معنوی و عواطف انسانی نمی



...و ققنوس می خواند

نوشته ی ستار لقایی

قسمت چهارم

خلاصه ی شماره های پیشین
ققنوس بال در بال فرشته ی
تیزپرواز به باغی سفر کرد که سر
زمین عاشقان بود. آن جا خاطراتش
را ورق زد. خاطراتی تلخ از زندان
و شکنجه های زندان و فرار از
زندان. در پی گذراندن شبی هولناک
و پاسبانی که به او پناه داد. و اکنون
دنباله ی ماجرا:

پاسبان آپارتمان را ترک کرد.
من همانطور که او سفارش کرده بود
کوشیدم مرتکب حرکتی نشوم که
صدایی تولید بشود.

سخت گرسنه بودم. رفتم سر
یخچال. درش را گشودم. خاموش
بود. با چراغ قوه ای که پاسبان به من
داده بود کوشیدم چیزی برای خوردن
بیابم. چیزی نیافتم، جز تکه ای نان
سنگک خشک. نان آن قدر خشک بود
که نمی شد آن را خورد. یک کاسه ی
پلاستیکی کنار ظرف شویی بود، نان
خشک را چند تکه کردم و ریختم
درون کاسه و مقداری آب به آن
اضافه کردم.

نیم ساعتی گذشت. نان کمی
خیس خورد. با اشتیاق شرع کردم
به خوردن... به مانند قحطی زده ای
که پس از روزها گرسنگی به غذایی
مطبوع دست یافته باشد.

و بعد روی تخت دراز کشیدم.
خوابم برد. صدا و تکان های پاسبان
بیدارم کرد:

- خب آقای سردبیر ساعت از ۹
گذشته. جایی داری که بروی یا
ببرمت یک جایی مخفیات کنم. این
جا امن نیست. این خانه ی معاون
کلانتری است. کمیته چیه ها دنبالش
می گردند.

گفتم: از شما خیلی ممنونم. جایی
دارم که برم.

- توی گنجه مقداری لباس هست.
لباس هاتو عوض کن. بعد برویم.

لباس های داخل گنجه را ورنانداز
کردم. برای من گشاد و بلند بود. اما چاره
نداشتم. یک شلوار، یک پیراهن قهوه ای و
یک ژاکت سیاه پوشیدم و به پاسبان گفتم
من آماده ام جناب سروان.

پاسبان لبخند زد: تو هم ما را
گرفتی. خب حالا کجا قرار است بروی؟

- اگه می شه تلفن کن به یکی از
رفقام و بگو تو از طرف نماینده ی مجله در
قم تلفن می زنی. ایشان یک مقدار برای
شما پول گذاشته اند نزد من. بیایید امانتی تان
را ببرید. و آدرس خانیه ای را در همین
نزدیکی به آن ها بده.

پاسبان رفت و به رفیقم تلفن کرد.
رفیقم شگفت زده شده بود. زیرا نماینده ی
مجله همان لحظه در دفتر مجله بود. حدس
می زد که احتمالا مسئله ای در ارتباط با
من باید باشد. فوراً به همراه یکی از
همکاران به محل می آید. رفیقم از اتومبیل
پایاده می شود و به طرف خانیه ای که پاسبان
قبلاً به او آدرس داده بوده است می رود.
پاسبان قبل از این که او دکمه ی زنگ را
فشار بدهد می گوید: جنابعالی آقای فلانی
هستید؟

رفیقم رنگ از رخساره اش می پرد.
می پرسد: چطور؟

پاسبان می پرسد: هستی یا نه؟
رفیقم می گوید: بله. چطور؟
چی شده؟

- طوری نشده. سردبیر مجله تان
گفت به شما تلفن بزنم.

رفیقم می پرسد: خودش کجاست؟

- جای دوری نیست. همین
نزدیکی هاست. همین جا منتظر بمانید تا
برگردم.

پاسبان در آپارتمان را باز کرد
و با لبخند گفت: رفقات آمدند. ولی وقتی
مرا دیدند شلوارشان را زرد کردند. فکر
کردند دامی برای شان گذاشته ام. برویم.
با پاسبان رفتیم. رفیقم و همکارم
با هم آمده بودند.

رفیقم چشمش که به من افتاد به
طرفم آمد. مرا بغل کرد. با شوخی گفت:
این سرکار ما را نصف عمر کرد.

پاسبان خندید: این هم رفیق تان. باز
هم بروید توی روزنامه هاتان بنویسید
«بگو مرگ بر شاه. پلیس شریک دزد
است.» دزدها را آوردید رییس کمیته
کردید که دودش به چشم خودتان برود.
لااقل شهامت داشته باشید و حالا بنویسید
جاوید شاه.

رفیقم خندید. پاسبان گفت: حالا
بخند. امام تان یک تسمیه ای از گرده تان
بکشد که مرغ های هوا به حالتان گریه
کنند.

رفیقم خندید. آهسته از او پرسیدم:
چقدر پول به همراه داری؟

- حدود هفت هزار تومان.

- همه اش را بده به این پاسبان.

رفیقم پاسبان را به کناری کشید و
پول ها را به او داد. پاسبان گفت: به جای
این پول ها زندگی خودتان و ما را خراب
نمی کردید.

ادامه دارد

رو بگیر و به پولی بده به مرده شورا که بابامو خوب بشوون و دم قبر کنه رو هم ببین که ما رسیدیم معطل نشیم . چی؟ نیما : چی و مرض می گم بلند شو بیا بیمارستان مگه خواهرت دکتر اونجا نیست؟ خب چرا . نیما : خیرت بلند شو بیا به پارتی بازی بکن بابامو خوب عمل کن و هواش رو داشته باشن حال می بگو چی؟ اوادم بابا اوادم . هم ناراحت شده بودم هم خنده ام گرفته بود جریان رو به بابام گفتم و تند راه افتادم بیمارستانی که سیما خواهرم اونجا کار می کرد به ربع بعد رسیدم تا پیاده شدم دیدم نیما رسید دو تایی رفتیم تو بیمارستان و رفتیم جلوی قسمت



پذیرش .

پذیرش خیلی شلوغ بود هفت هشت ده نفر جلوش واستاده بودن و هی از مسئول پذیرش که به دختر جوون بود سوال می کردن دختره بیچاره که به دستش به گوشی تلفن بود و به دستش به میکروفون پیچینگ و به دقیقه با تلفن صحبت می کرد و به دقیقه به دکتر رو با پرستار و یا مامور تاسیسات پچ می کرد و وسطش دو تا جمله جواب ارباب و رجوع رو می داد پاک گیج و کلافه شده بود مردم هم بهش امون نمی دادن و مرتب ازش سوال می کردن . ارباب رجوع : ببخشین خاتم همسر من اومده اینجا گویا مسموم شده اسمش ثریا عبا دیه . نگاه کنین ببینین هنوز اینجاست یا رفته ؟مسئول پذیرش تا می اومد جواب بده تلفن زنگ می زد و به لحظه با تلفن صحبت می کرد و بعد باید با بلندگو به نفر رو پچ می کرد. مسئول پذیرش : دکتر بهرامی اورژانس - دکتر بهرامی اورژانس

ارباب رجوع : خاتم ببخشین به مریض بد حال داریم ترو خدا کار مارو زودتر راه بندازین مسئول پذیرش : آقا من به نفرم صد تا دست ندارم بیا این فرم خودتون پرش کنین . ارباب رجوع : خاتم ما زودتر اومدیم مریض ما بد حاله . مسئول پذیرش : اجازه بدین قبل شما هم هستن . تلفن دوباره زنگ زد و مسئول جواب داد و دوباره میکروفون رو ور داشت و گفت دکتر ابراهیمی سی سی یو . ارباب رجوع : خاتم به کاغذ به

من بدین برم مریضم رو مرخص کنم آخه . مسئول پذیرش : کاغذ چی بدم . نیما هر چی جلو دست تونه بدین بهش دیگه کاغذ به خط هس دو خط هس شطرنجی هس کاغذ کاغذ ه دیگه . مسئول پذیرش بله ؟ آروم زدم پهلوی نیما ارباب رجوع : خاتم ببخشین مریضی بنام ترابی اینجا دارین ؟ ارباب رجوع دیگه : چه خبره آقا ناسلامتی مام آدمیم ها سه ربه اینجا معطلیم و شما نرسیده میرین جلو . منکه از هر دوتون زودتر اومدم و بیشتر سر پا واستادم ناسلامتی مریضم . شما که پشت سر من بودید. مسئول پذیرش : شما ها هر چی بیشتر شلوغ کنین دیرتر کارتتون ره می افته اصلا همینجور که هستین صف بکشین یکی یکی که نوبت تونه بیاین جلو و سوال کنین ولوله افتاد بین ارباب رجوع ها که نیما گفت : ببخشین سرکارخانم من به دونه ای به دونه ای که صف نداره . دوباره زدم تو پهلوش مسئول پذیرش که خنده شم گرفته بود گفت شما بفرمائین تو صف . نیما : چشم به روی دیده . من و نیمام رفتیم تو صف که خاتم مسئول پذیرش به ی مرد که خیلی وقت بود به گوشه ساکت واستاده بود گفت : شما خیلی وقته اینجا واستادین من حواسم هست اسم ؟ یارو که لهجه ترکی داشت گفت گاداره ؟ مسئول پذیرش گاداره ؟ گاداره نه بابا گاداره . مسئول : بنده هم که همین رو گفتم گاداره درسته ؟ به دفعه همه ارباب رجوع ها با هم گفتن قادری . مسئول پذیرش که تازه متوجه لهجه یارو شده بود شروع کرد تو دفتر دنبال اسم قادری گشتن و به خرده بعد گفت به هم چین اسمی نداریم اینجا نادری داریم اما قادری نداریم . قادری : ببینم اینو گفت هم چین دو لا شد رو پیشخون مسئول پذیرش که اگه کردم نگرفته بودنش می افتاد اون طرف رو کله خاتم مسئول پذیرش .مسئول : آقا یواش چه خبرتونه ؟ این دفتر رو من باید ببینم نه شما اگه اسم شما بود که خودم بهتون می گفتم قادری : ایسمش انجا نیس؟ مسئول : نخیر نیس . قادری : فامیلش نیخواهی . مسئول چرا می خواد هم اسم فامیل باید اینجا باشه هم اسم . قادری ایسمش باید انجا بونیسه ؟مسئول : بله باید بونیسه . قادری : خب الان بونیس. چی فرگ داره ان نونشته تو بونیس.تلفن دوباره زنگ زد و مسئول جواب داد و بعد پشت میکروفن گفت : دکتر صادقی بخش جراحی . بعد به قادری گفت : یعنی چی آقا چه فرقی داره اسم باید اینجا نوشته شده باشه در ضمن تو نه و شما ! همه زدن زیر خنده . مسئول پذیرش : اصلا شما دنبال کی اومدین ؟ قادر منیم اومدیم دنبال کارتن ایضافه پیلاستیج باطله شوشان جبر خورده . شوشه پاره خب می خرم پلش نگده اسمش بونیس هر رز خودم میام . دوباره همه زدن زیر خنده که خود مسئول پذیرش هم خنده اش گرفته بود و هم عصبانی شده بود به به نگهبان اشاره کرد و نگهبانم اومد و یارو رو با خودش برد

ساعت حدود یازده صبح بود تو دفتر پدرم . تو شرکت بودم که موبایلم زنگ زد داشتن نقشه ای رو که برای به ساختمون کشیده و طراحی کرده بودم به پدرم نشون می دادم ازش عذر خواهی کردم تلفن رو جواب دادم بله بفرمائین . نیما الو سیاوش برس که ...بابام ترکید! آروم تو تلفن گفتم الان وقت ندارم نیم ساعت دیگه بهت زنگ می زنم داریم با پدرم فن ها رو چک می کنیم نیما صدات درست نمی آد دارین با بابات زن ها رو چک می کنین ؟ خفه شو نیما زن نه فن . نیما ول کن ... بابای کچلت رو می گم .. بابام ترکید دیدم انگار جدی داره حرف می زنه صدا شم جور دیگه ای بود و هی قطع و وصل می شد موبایلم درست خط نمی داد داری شوخی می کنی ؟ بابات ترکید یعنی چی ؟ نیما مگر بابام کپسول گازه ؟ می گم آپاندیسش ترکید کری مگه ؟ بابا این موبایل وامونده تو نقطه کوره ! نیما برنامه چی چی ت جوره ؟ اه ... بذار برم تو اون یکی اتاق ببینم چی کی گی ؟ نیما بری توی اجاق واسه چی این چرت و چرت ها چیه می گی؟ پدرم:چی شده سیاوش کیه پای تلفن ؟ نیماست میگه آپاندیس باباش ترکیده . پدرم : آپاندیس ذکاوت ترکیده ؟ الان کجاست حالش چطوره ؟ اینجا موبایل خط نمی ده بذارین برم اون اتاق. پدرم دنبالم اومد اون اتاق . الو نیما نیما داشت با آه و ناله مثلاً گریه می کرد.نیما : الهی قریون اون آپاندیس پاره پورت برم بابای خوم . الو چی شده نیما درست حرف بزن ببینم بابات چی شده ؟ صدات درست نیامد . نیما : هیچی بابا می گم بیرون بودم زینب خاتم از خونه زنگ زد و گفت برس که آپاندیس بابات ترکید و اورژانس بردش بیمارستان . کدوم بیمارستان ؟ پدرم : پپرس الان حالش چه طوره ؟ حالش الان چه طوره ؟ مامانت کجاست کدوم بیمارستان بردنش؟ حالش الان بیمارستان سیما ایناس بیمارستانشم انگار به خرده بهتر شده . چی ؟ حواسم پرته بابا یعنی می گم حالش انگار به خرده بهتره بردنش بیمارستان سیما اینا . سیمای ما؟ نیما : نخیر سیمای جمهوری اسلامی حب سیمای شما دیگه . بعد آروم با حالت گرفته گفت الهی قریون سیمای شما برم که چه قدر نازه . چی گفتی ؟ نیما : می گم الهی قریون بابام برم که چه قدر نازه . زهر مار فهمیدم چی گفتی نیما : اخ حال که وقت این حرفا نیست می گم پاشو بیا دیگه . مامانت کجاست ؟ نیما : با دوست پسرای سابقش رفته تریا خب معلومه دیگه کجاست اونم با بابام رفته بیمارستان . خب حالا تو کجایی ؟ نیما : تو ماشینم دارم می رم بیمارستان خب من الان چکار کنم ؟ نیما : تو ببر بهشت زهرا به قبر بخر و فیش کفن و دفن

چیزی که اینجا نوشته شده نیما : بابام خودش رو اینجا زهره معرفی کرده ؟ دوباره همه زن زیر خنده به مریض که با لباس بیمارستان که به چوب زیر بغل داشت از بس خندید چوب از زیر بغلش در رفت و غش کرد رو زمین . نیما یک نگاهی بهش کرد و گفت برادر من جای خندیدن بلند شو چوبت رو بزنی زیر بغلت و هر چه زودتر از اینجا فرار کن که به دفعه می بینی فردا اعلام کردن شما هم به سقط جنین داشتی ها . دوباره همه خندیدن و مسئول پذیرش با خنده گفت : آقا خواهش می کنم سر و صدا راه نندازین نیما رو زدم کنار تا خواستم خورم با مسئول پذیرش حرف بزنم دوباره نیما گفت : خانم معذرت می خوام حالا که دیگه بابام چه بخوان چه نخوام بسلامتی فارغ شده حداقل دستور بفرومائید این نوزاد شاه پسر رو همین الان ختنه اش کنن که وقتی بردیمش با زانو خونه تا چند وقتی بیرون نیاریمش که هوا آلوده است و بچه مریض میشه می افته سرمون. اگه یکی همین موقع وارد بیمارستان می شد فکر می کرد اومده سینما و دارن به فیلم کمده نشون می دن و همه جمع شدن و دارن می خندن . دیگه مسئول پذیرش جلوی خودش رو ول کرده بود و قاه قاه می خندید اما این نیما کور شده اصلا انگار نه انگار که این حرفا رو زده لبخند رو لبش نمی اومد. خنده ها که تمام شد به مسئول پذیرش گفتم ببخشید خانم می شه خواهش کنم خانم دکتر فطرت رو پج کنید؟ مسئول پذیرش خانم دکتر فطرت ؟ بله سیما فطرت جراح . مسئول پذیرش به لحظه منو نگاه کرد که نیما گفت : حتما ایشون رو هم ختنه کرده اند و دارن دوره نقاهت رو می گذرونن. دوباره همه شروع کردن به خنده . که نیما با حالت داد زدن گفت یه کاری بکنین بابای بیچاره م مرد. مسئول پذیرش : خواهش می کنم آروم باشین . نیما : حالا که شما می فرومائین چشم . مسئول : اصلا پدر شما رو به چه علت اینجا آوردن ؟ نیما : بابام آپاندیسش ترکیده و اورژانس رسوندش اینجا . مسئول پذیرش یه نگاهی به دفتر کرد و گفت امروز ما ترکیدگی نداشتیم . نیما : اختیار دارین خانم جلو خودم متخصص ترکیدگی رو تشخیص داد تمام در و دیوار تم زده بود. منظورم اینه که ما اصلا امروز بیماری که آپاندیسش ترکیده باشه نداشتیم . نیما : یعنی من دروغ می گم ؟ صدای ترکیدنش رو دو تا محله اونور تر هم شنیدین . همه می گفتن مثل صدای این نارنجک های چهارشنبه سوری بوده باور نمی فرومائین برم استشهاد محلی جمع کنم اصلا ولش کنین اون خدا بیامرز که تا حالا حتما فوت کرده و پشت سر مرده حرف زدن خوب نیست اگر براتون زحمتی نیست و خانم دکتر فطرت هم دوره نقاهتشون تمام شده تو

اینجا خدمت همکار شما واقعا که چه خانم زحمت کشی هستنند . مسئول پذیرش اولی : شما به ربع هم نیس که تشریف آوردین اینجا . نیما : صاب تشریف باشین حالا هر چی عرضم حضورتون که به بیماری داریم داشتیم به اسم ذکاوت که احتمالا تا الان فوت کرده می خواستم نرم بالا تو بخش و مزاحم همکارا بشم اگه ممکنه مستقیم راهنمایی بفرومائین بنده رو سرد خونه که با اون خدا بیامرز دیداری تازه کنم و بقیه صحبت ها رو موکول کنیم به قیامت . دوباره همه زن زیر خنده . جدی حرف می زد طوری که منم به خنده افتادم وقتی خنده مردم که اصلا کار خودشون یادشون رفته بود تمام شد مسئول جدید در حالیکه سعی می کرد نخنده و خیلی جدی باشه تو دفتر رو نگاه کرد و گفت خیر خیالتون راحت باشه ایشون زنده هستنند و فوت نکردن. در ضمن چشم شما روشن به پسر کاکل زری هم مهمون دارین . نیما : چشک و دلتون روشن ترو خدا راست می گین خودش چه طوره ؟ ترو خدا حالش خوبه ؟ مسئول بله هم مادر و هم بچه هر دو سالم هستنند نیما حیف من از خدا به گیس گلاب تون می خواستم البته شکر خدا هر چی تو صلاح بدونی همون خوبه . مات مونده بودم و نیما و مسئول پذیرش رو نگاه می کردم که مردم شروع کردن به نیما تبریک گفتن و نیمام خیلی جدی از همه تشکر می کرد یکی از پرستارهایی که جمع شده بودن اوچا به نیما گفت : شیرینی ما یادتون نره ؟ نیما : به روی چشم به دیده منت فقط لطف بفروماید بگین وضع حمل طبیعی بوده یا کار به سزارین و جراحی کشیده ؟ خیر زایمان طبیعی بوده . بعد به همون مهین خانم گفت به خرده سن و سالش بالا بود اینه که کمی واسش دل نگران بودیم مسئول پذیرش نه الحمدلله که بخیر گذشت نیما : از اینجا برم به گوسفند قربونی می کنم بعد خیلی آروم به مسئول پذیرش گفت ببخشین شما نمی خواهین این پدیده مهم رو از طریق ماهواره به جهانیان اعلام کنید ؟ اومدم نذارم به چیز دیگه بگه که همون مسئول با تعجب گفت : بله ؟ نیما : بفروستینش رو ماهواره با اینترنت خبر رو دیگه . مسئول چه خبری رو ؟ نیما : همین که به مرد گنده در سن پنجاه و هفت سالگی به پسر کاکل زری به دنیا آورده اونم در یک زایمان طبیعی بدون احتیاج به سزارین خیلی حرفه به خدا دانشمندا و دکترای خارجی تشنه این جور خبرا هستن. تا اینو نیما گفت مردم دوباره زن زیر خنده نیما که اصلا نمی خندید به لحظه بعد همه ساکت شدن مونده بودن جریان چیه که مسئول پذیرش به نگاهی تو دفتر کرد و در حالیکه خودش می خندید گفت یعنی چی آقا ؟ شوخی تون گرفته ؟ ایشون زهره ذکاوت هستنند یعنی

مسئول از نفر بعدی پرسید: اسم شما خانم چی بود؟ ثریا عبادی . مسئول ایشون حالشون خوب شد و با همراهشون تشریف بردن . دوباره تلفن زنگ زد مسئول : مسئول آسانسور بخش دو . بعد از نیما پرسید حالا شما بگین . نیما چی بگم . مسئول پذیرش دوباره خندید آقا سر به سر من می دارین ؟ نیما : نه خدا شاهده شما بگین تا من بگم . مسئول با خنده گفت شما امرتون رو بفروماید. نیما : آهان عرضم به حضورتون تا اومد حرف بزنه تلفن زنگ زد و مسئول گوشی رو برداشت و دستش رو گرفت جلو صورت نیما که یعنی صبر کن به لحظه بعد گوشی رو گذاشت و نیما گفت عرضم به حضورتون دوباره مسئول دستش رو گرفت جلو صورت نیما که یعنی باز صبر کن و پشت میکروفن گفت دکتر اجابتی رادیولوژی بعد دستش رو آورد پایین و به نیما گفت ببخشین حالا بفرومائین نیما : عرضم به حضورتون دوباره تلفن زنگ زد و خانم مسئول دستش رو گرفت جلو صورت نیما و گوشی رو برداشت و به لحظه بعد گذاشت سر جاش نیما : عرضم دوباره خانم مسئول دستش رو گرفت جلو صورت نیما و پشت میکروفن و گفت آقای اطاعتی انبارداری بعد به نیما گفت ببخشین بفرومائین ... نیما خدا ببخشه عر تا نیما گفت عر دوباره خانم مسئول دستش رو گرفت جلو صورت نیما و به به پرستار که از اوچا رد می شد گفت پروانه به مهین بگو بیاد دیگه دست تنهام اینجا . نیمام که کف دست خانم مسئول جلو صورتش بود به دفعه گفت : به به این کف دست به به به این فال به به به این خط عمر هزار الله اکبر به این خط شانس جوئم واسه تون بگه به پول قلنبه همین روزا به دست تون می رسه این هوا ! با دستش رو هوا به چیزی اندازه به هندونه بزرگ رو نشون داد مردم دیگه مرده بودن از خنده که نیما گفت خواهر فال نخود هم بلام بگیرم براتون؟ خانم مسئول دیگه نتونست خودش رو نگه داره و زد زیر خنده و گفت یعنی چی آقا؟ نیما : خانم بنده اینجا به عر افتادم دلم ترکید از بس نداشتین حرف بزنم محکم زدم تو پهلوش که اونم بلند گفت آخ . دوباره همه زن زیر خنده شده بود انجا تاثر دو سه تا پرستار دیگه هم جمع شدن اوچا که مسئول پذیرش با خنده گفت : چکار کنم آقا به نرم و این همه مسئولیت . نیما : خب چرا نمیگی مهین هم باید کمکت ؟ دوباره همه زن زیر خنده که به خانم که گویا همون مهین خانم بود اومد و خیلی جدی به نیما گفت شما امرتون رو بفرومائین به مسائل دیگه کاری نداشتنه باشین . نیما : به روی چشم ممکنه مسئول سرد خونه رو برام پج کنید ؟ مسئول سرد خونه رو برای چی می خواهین ؟ عرضم به حضورتون که ما به ساعته پیش اومدیم

ببینی؟ نیما: نه مرده شورت رو ببرن نیما.
نیما: یعنی آره می خوام ببینمش که اومدم اینجا دیگه اصلا کجا هس این بابای من؟ رفته نمی دوئم کجا و چه کثافتکاری کرده که شیکمش اومده بالا و اورژانسی رسوندنش به ماما. سه تایی راه افتادیم و رفتیم طبقه بالا سیمما شماره اتاق رو بهمون داد و چون کار داشت خداحافظی کرد و خواست بره که نیما گفت: ترو خدا سیمما خانم نرین من می ترسم برم و بابامو تو اون وضعیت ببینم و حالم بد میشه اگه شما اونجا باشین حداقل به اکسیژنی سرمی چیزی بهم وصل می کنین دوباره یه سقلمه زدم به پهلوش ا.....ا..... پهلوم سوراخ شد از بس که تو سقلمه زدی توش. آخه تو با سیمما چکار داری ولش کن بذار بره سر کارش. نیما: خب اینم کارشه دیگه مگه دکترا قسم نخوردن که تا لحظه آخر به مریض برسن خب من دل ضعه دارم چشمم که به بابام بیفته ضعف می گیرم. سیمما که تا نیما این حرفا رو زد غش می کرد از خنده من و نیما از دبستان با هم تو یه مدرسه بودیم و پدرمون قدیم وقتی بچه بودن تو یه محله پائین شهر طرف شاهپور با هم همسایه بودن برای همین من و نیما با هم خیلی جور بودیم و اکثرا خونه همدیگه البته تو یه محله بالای شهر نیما اینا از نظر مالی وضع شون خیلی خوب بود ما هم وضع مالیمون نسبتا خوب

اشک از چشمانش در اومده بود با خنده به نیما و سیمما گفت واقعا ازتون معذرت می خوام ولی باور بفرمائین تقصیر از ما نبود. اینجا یه همیچین چیزی نوشسته بودن نیما: اصلا خودتون رو ناراحت نکنید انشاالله واسه شب شیش بچه سر اسم گذاشتن دعوت تون میکنم منزل اسم نوزاد رو سعید بذاریم خوبه؟ بعد شروع کرد بشکن زدن و آواز حاله رو رو خواندن. هلش دادم و با خودم بردمش تو بخش اگه دو ساعت دیگه هم اونجا واستاده بود بازم سر به سر همه می داشت و اصلا یاد باباش نبود. پسر تو خجالت نمی کشی؟ نیما: راستی خیلی ممنون از این همه کمکی که به من کردی لال مونی گرفته بودی؟ ترو گفتم بیایی واسه چی برای اینکه اونجا وایستی بخندی؟ آخه تو مگه میداری کسی حرف بزنه؟ حال اصلا بابام چش شده؟ سیمما که می خندید گفت آپاندیسش رو عمل کردم حالش خوبه. نیما قریون اون تیغ جراحیتم برم سیمما خانم که مثل ساطور شیر علی قصاب تیزه الهی من یه مرض بگیرم که روزی دو دفعه احتیاج به عمل جراحی داشته باشم و شما منو عمل کنین. زدم تو پهلوش و گفتم اوووو..... چی داری می گی؟ نیما: به تو چه مگه تو وزیر بهداشتی تن و بدن خودمه دوست دارم هی عملش کنم. من و سیمما وسط راهرو زدیم زیر خنده. سیمما: خیال نداری پدرت رو

اون بلند گو یه پج کنین شاید خدا خواست و ایشون اومدن و زیر پر و بال مارو گرفتن. در همین موقع یه دستی بازوی منو گرفت برگشتم دیدم سیمما خواهرمه داشت می خندید هموچور با خنده به نیما و من گفت: می خواستین الان هم نیابین نیما: سلام سیمما خانم به خدا ما خیلی وقته اینجائیم منتها بابام رو دیر از اتاق زایمان آوردند بیرون گویا سر بچه گیر کرده بود سیمما می خندید و به نیما نگاه می کرد که من گفتم سیمما چون گویا یه اشتباهی اینجا پیش اومده سیمما: چه اشتباهی تا مسئول پذیرش اومد توضیح بده نیما گفت: نه بابا اشتباه از طرف ما بود گویا بابام اینجا خودش رو زهره معرفی کرده بود یه چتر وقتی بود که بابام با آدم های ناجور نشست و برخاست می کرد گویا گول خورده و شیکمش بالا اومده و دوباره خنده ها شروع شد. نیما تومش کن دیگه اصلا به فکر بابات نیستی نیما: فکر نداره که الحمدالله که هم خودش سالمه و هم بچه اش صاحب یه دلدش کوچولو شدیم حالا هر روز می دارمش تو کالسکه و می برمش با خودم پارک. دوباره همه غش و ریسه می رفتن قیامت شده بود دم پذیرش که من به سیمما گفتم بابا سیمما اینو ورش دار ببر بالا سر باباش آبرو برامون نداشت. خلاصه سیمما حرکت کرد که بریم پیش آقای ذکاو مسئول پذیرش که

سالن زیبایی و آرایشی ونوس



با کادر متخصص خود جوابگوی کلیه نیازهای هموطنان عزیز می باشد
آرایشگرهای ونوس آخرین مدل های مو و طرح های دلخواه و متناسب صورت شما را
برایتان انجام خواهند داد

کوتاه کردن - های لای - فر

فیشال Waxing، بند و ابرو

Spray Tanning

(Body scrub) الکترولیز

تمیز کردن پوست و از بین بردن چروک ترک-

لکه های صورت و بدن با دستگاه Sonolight

لی لی آرایشگر صاحب سبک در تشخیص هماهنگی مدل و رنگ مو با چهره در ونوس

هدیه کلینیک ونوس به عروس و دامادهای ایرانی
آرایش کامل عروس با قیمت های غیر قابل باور

95 Ballards Lane, Finchley N3 1XY

Tel: 020 8346 0006

آرایش و زیبایی در رنگارنگ



صفحات ویژه و اختصاصی آرایش و زیبایی زیر نظر متخصص و آگاه به این امور *Makeup Artist* اداره می گردد
چنانچه شما هم سوالاتی درباره آرایش و زیبایی دارید می توانید به آدرس ما ارسال کنید و پاسخ آنرا در مجله با بصورت خصوصی دریافت دارید

الکترولیز و موهای زائد بدن

این روش به نظر می رسد که تنها روش برای از بین بردن دائمی موهای زائد بدن میباشد.

در این روش یک جریان برق ضعیف و معملاً همراه بایک سوزن به داخل ریشه موهاطراف سلول مو فرستاده می شود. موها دیگر در آن منطقه رشد نخواهد کرد.



انجام این روش برای هریک موگاهی نیاز به وقت فراوانی دارد. زمان مورد نیاز برای اکثرو لیز راعوامل موثر بررشد مو- زبری موومقدار مو مشخص خواهند کرد تایک منطقه از بدن از وجود موهای زائد پاک نشوند. به هر حالا این تکنیک دردناک - وقتگیر وگران است چرا که این کارباید باتک تک سلولهای فولیکول مو انجام شود. پس از الکترولیز منافذ پوست وقرمزی پوست در منطقه الکترولیز شده خواهید داشت.

خطر عفونی شدن نیز وجود دارد چون سوزن های الکترولیز باید به زیر پوست وداخل هر فولیکول مو فروشود. این روش برای از بین بردن موهای زائد صورت مناسب میباشد.

تاثیر انواع ویتامین ها به روی پوست

۱- ویتامین آ

بافت های محافظ پوست راتقویت کرده وبه آنها استحکام می بخشدواز بروز جوشهاجلوگیری می کند.

- میزان توصیه شده برای مقابله باجوش : (واحد بین المللی) تولید چربی در غدد چربی راکاهش می دهد.

- ماده هایی ضروری ولایم برای ترمیم واحیای بافتها که پوست نیز از آنها ساخته شده است .

- آنتی اکسیدانی قوی که رادیکال های آزاد وسمومی راکه باعث ایجاد چین وچروک در پوست شما می شوند راز بدن شما پاک کرده وشستشو می دهد.

۲ - ویتامین ب

به ترمیم واحیای رنگ پوست شماکمک می کند. همچنین در تسکین استرس ونگرانی مفید می باشد.

- باجوش هامقابله می کند.

- برای سلامت پوست شماضروری ولایم می باشد چون باعث افزایش جریان خون ومتابولیسم بدن شما می شود ودر فعال نمودن سیستم ایمنی وافزایش تولید گلبولهای سفید بسیار اهمیت دارد.

۳ - ویتامین سی

به عنوان یک آنتی اکسیدان عمل می کندودر درمان وشفای زخم هاوجراحیات هالایم ضروری می باشد. زیرامیزان کولازن رادر پوست شماثبت کرده وبه حالت موازنه در می آورد.

-برای حفظ ظاهر شماالایم است چون به شماظاهر طراوت وشادابی می دهد.

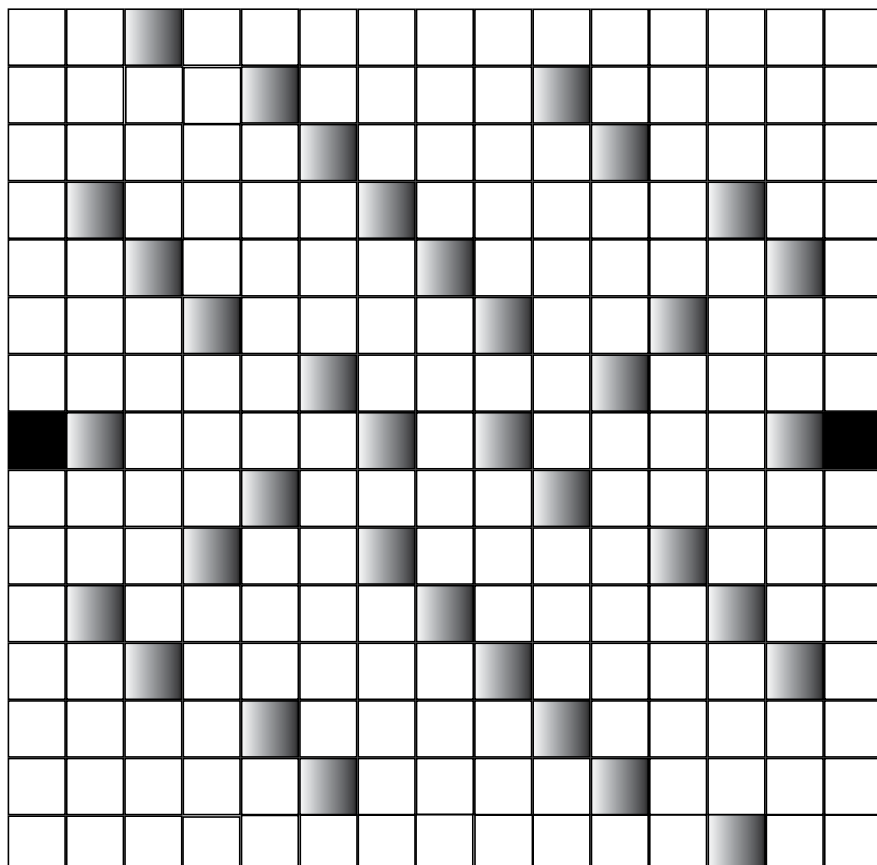
- اگر به مشکل موضعی برروی پوست بکار برده شود می تواند چین وچروک هاوخطوط ریزی که بر روی پوست بوجود آمده اند راکم کند. ممکن است که شدت آفتاب سوختگی هارانیز بکاهد.

۴ - ویتامین ای

یک آنتی اکسیدان دیگر که ممکن است تاثیرات ضد التهابی نیز برروی پوست شماداشتته باشد.

وقتی به طور موضعی استفاده شود خاصیت مرطوب کنندگی وآب رسانی از خود نشان میدهد وبه پوست نرمی ولطافت داده وهنچنین در برابر تشعشعات مضر خورشیدنیز از پوست محافظت می نماید.

14 13 12 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1



۱ - تابلویی است از «ژان باتیست کورو» نقاش فرانسوی - ریگ و ماسه ۲ - برعکس و برگشته - حیا و شرم - قانونی ۳ - هلاک و تباهی - ترس آور و هولناک - از شهرهای کویری استان اصفهان ۴ - حرف نداری - بازیگر است در لفظ انگلیسی - توده و ناس ۵ - دستگاه مصرف شمار برق و آب - غلام زرخید - صنم ۶ - نهنگ - حرف جمع پارسی - به دیوار کم قطری که ضخامتش به اندازه قطر آجر است اطلاق می شود - سرپرست ۷ - طراح و نقاش - چهارم - کشوری کهن و بافرهنگ است در خاورمیانه ۸ - نجات یافته - طولانی ترین شب ۹ - پایان و آخر - شیشه و آبنگینه و نیز پوشش روی دندان - «چندی» است و مقابل «کیفیت» ۱۰ - بدبوی پرخاصیت - از فروع دین است - ترسیدن و گریختن - مقیاس اندازه گیری ۱۱ - خیس - حيله گر - عروسك لباس پوش پشت ویتترین ۱۲ - خانه درندگان - پیشوا و قائد - بله روسی ۱۳ - گوشت مرغوب کبابی - بچه سگ را می گویند - معروف و آشنا ۱۴ - از رودهای شمال ایران - کم مایه و غیرغلیظ - زمزمه کننده و آوازخوان ۱۵ - چهره و صورت - اثری است از «مارک تواین» نویسنده طنزپرداز آمریکایی (۱۹۱۰ - ۱۸۳۵).

۱- صفت کسی که هر حرفی و ادعایی را به راحتی می پذیرد - ادامه دادن و همیشه روان بودن
۲- پرآوازه - برگ برنده - نور دهنده - پارچه صاف کن
۳- چروک پوست - رییس پلیس را می گفتند - شکستن است و مبحثی در حساب ابتدایی
۴- برف و باران همراه - قمر - سرنگون و نگوینسار
۵- لحظه - نوعی پخت پرنج - آزارنده و روان سوز و کم کننده عمر
۶- گریزان و فراری - والد و مادر - عریان
۷- اسب چالاک - نگهبان گنج بود در افسانه ها - پرهیزگار است و نامی مردانه
۸- مقامی در کابینه و مهره ای در شطرنج - مرکز استان آذربایجان خاوری - سطح و قشر
۹- حاجت و مقصود - خریدن - صورتی چون ماه دارد و نیز نامی بود برای زنان قدیم
۱۰- پایتخت ایتالیا - پرنده و طیر و نیز همسر خروس - برابر پارسی «سوبسید»
۱۱- روستایی در کاشان - تکیه کلام لاف زن - مکیدن
۱۲- به حیوانات گوشتخوار وحشی گفته می شود - زاپاس - غرس گیاه
۱۳- جد رستم - شهری در استان تهران با خربزه هایی معروف - تنه درخت
۱۴- از ملعونان صحرای کربلا - آفت وگزند - عدد اول - يك ششم زمین و خانه
۱۵- ماده مخدر و بسیار خطرناك توتون و تنباکو - بیماری کم

جدول کلمات

14 13 12 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1

[illegible]

اسفند

پرونده ای خطرناک برای پروین !



معلم پیر خود را در پشت هم اندازی و خالی بندی گره زده است ! این برانکو ایوانکویچ عجیب با حکومتی همچون جمهوری اسلامی جفت و جور است و دقیقا از همان دستور زبانی بهره می گیرد که آخوندها در استفاده از آن بی نظیرند . جمهوری اسلامی بزرگترین حامی تروریست ها در جهان است و در این حال ادعا می کند که خود قربانی تروریسم است و آماده مبارزه با تروریست ها !!!! در راستای همین تاکتیک دروغگو ها برانکو نیز در آخرین گفتگو با رسانه های رژیم ایران ادعا کرد که نه ترسو است و نه دروغگو! معلوم نیست چه کسی مسئول بازی های ضعیف و غیر قابل قبول تیم ملی فوتبال کشورمان است ؟ لابد برادر برانکو که در این فصل بر سر سفره بی صاحب فوتبال آخوند زده نشسته تا برق شیراز شش گل از سایپایی بخورد که در طول شش بازی گذشته اش فقط پنج گل زده بود در یک کلام در فوتبال هم چون جای دگر بدجوری گند کار در آمده است و!

ورزش ایران بازگشت به سالهای بد

باز هم یک ناشناس بر



نامید و در عمل خود را استاد چنین سیستمی ! در همین سیستم علی اصغری بود که پروین سر از وزارت اطلاعات مخوف رژیم در آورد و با نشان دادن چراغ سبز به سربازان گمنام امام زمان هر کاری که خواست با پرسپولیس کرد ! آن روزها که هزاران تماشاگر در ورزشگاه بزرگ تهران با شعار ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند برای استقبال آن جادوگر توپ گرد دیروز و مرد گرد و قلمبه امروز به پا بر خواستند پروین برای لحظاتی خود را به جای رهبر و ولی فقیه دید که به واقع پروین در پرسپولیس هم رهبر بود و هم ولی فقیه! گوئی باید دهها بازیکن خوش استعداد که اهل چابلوسی و نوکری نبودند به پای پدر خوانده پرسپولیس و باند مافیای او قربانی می شدند تا هر بازیکنی که می خواهد قرمز پوش شود چشم بسته و همیشه به علی آقا بگوید چشم !!! ناگفته نماند که اگر پرسپولیس این روزها از نداری و دهها چک برگشتی بازیکنان می نالد پروین از بغل همین پرسپولیس نه تنها پول هائی را زیر و رو کرده که منجر به ممنوع الخروجی او از دوسال پیش گشته که حدود بیست سال پیش با ضد و بند با حراست املاک بنیاد مستضعفان همین خانه ویلائی در شمیران را که الان هم ساکن آن است به شکل مصادره ای و یک پنجم قیمت آن روز آن هم با اقساط ناچیز و طولانی تصاحب کرده است ! ضمن آن که سرانجام یک روز روشن خواهد شد که داماد بیکاره و شارلاتان پروین در قالب مترجم زبان آلمانی و مشاور فنی پدر زن چه نقش تخریبی در دو سه سال اخیر پرسپولیس داشته و صدها هزار دلار بی زبان برای استخدام بازیکنان خارجی که چند تائی را هیچ کس ندید به جیب چه کسانی واریز است ؟

به هر حال خبر های پشت پرده حکایت از آن دارد که تاریخ مصرف پروین در رژیم آخوندی به اتمام رسیده و پرونده ای خطرناک به نام او روی میز تاریکخانه دژخیمان قرار دارد که چنانچه فقط به اخراج این بازیکن تابناک دیروز فوتبال ایران و مربی آبستن رژیم امروز بی انجامد ، خدا عاقبت پروین را به خیر کرده است !!!!

بد جوری گند کار در آمده است

اگر بخواهیم دروغگو ترین و کلک ترین ملیت را در جمع ملیت های مختلف اروپایی پیدا کنیم و نا ببریم بی گمان سکوی نخست به یوگسلاوها می رسد که کرووات ها را نیز شامل میشود اینگونه است که سر مربی تیم ملی فوتبال ایران در چند سال اخیر در دو نوبت دو اهل کروواسی بوده اند که دومی دستیار و شاگرد اولی است و از قضاء کت استاد و



شاید علی پروین در خواب هم ندیده بود که او را یک روز نه تنها در ورزشگاه هو کنند که فحش و ناسزا نیز نثارش نمایند و تماشاگران دو آتیشه پرسپولیس خواستار کناره گیری و اخراج سلطان شوند! هیچ اهل فوتبالی با ذره ای کارشناسی و انصاف هرگز نمی تواند ارزش های فنی و هوش کم نظیر پروین در بازی فوتبال را انکار کند و نام این نابغه پا به توپ را در تیم برگزیده تاریخ فوتبال ایران ننویسد پروین پس از حضور در میدان بازی که به لطف انقلاب اسلامی و زیر و رو شدن ساختار و تشکیلات نسبتا قابل قبول و رو به جلوی قبلی و حاکمیت هرج و مرج و هجوم انقلابی های قلابی به فوتبال به درازا کشید روی نیمکت پرسپولیس نشست تا سوای یکی دو رفت و آمد قطعی و کوتاه مدت نقش پدر خوانده قرمز پوش ها را در رژیم آخوندی از آن خود سازد گفتیم که بازی پروین در زمین به لطف ظهور جمهوری اسلامی طولانی گشت و مدرک این مهم را می توان با رجوع به اوضاع و احوال پروین پیرامون جام جهانی ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) پیدا کرد که بسیاری از صاحب نظران شرایط بدنی کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران را مناسب حضور در پیکارهای سنگین و دشوار جهانی نمی دانستند و به نوعی عمر مفید فوتبال پروین را پایان یافته قلمداد می کردند. بازی های نه چندان کار ساز پروین در آرژانتین معتبر ترین گواهی برای این دسته از صاحب نظران بود که دست کم حکم برخدا حافظی کاپیتان از پیراهن ملی داد. اما اگر انقلاب اسلامی باعث و بانی بدبختی و درگیری بسیاری از بزرگان فوتبال ایران شد برای پروین هم نان آورد و هم آب و طفل شیرین محله غیائی به سرعت نشان داد که تا چه اندازه با وضعیت تازه در ایران سازگاری دارد و پنداری برای حضور ماهرانه در این سیستم به دنیا آمده است همان سیستمی که پروین بعد ها آن را علی اصغری

تهران را به قالیباف باخته و در عوض ریاست سازمان ورزش را به او هدیه داده اند حضور بیگانگان در ورزش ایران که در تمام سطوح مدیریتی و اجرایی است و تنه‌پست‌های غیر کلیدی و نمایشی در فقط مربیگری آن هم با شیوه حکومتی را برای اهل ورزش در نظر گرفته اند که صد البته چون اینکار دیگر از خودشان بر نمی آید فعلا با آن کاری ندارند

در حال ضربه فنی شدن است که در همین مسابقات جهانی اخیر در مجارستان تنها یک مدال برنز آورده کاروان کشتی مابوده است ورزش ایران سفره ای شده است که حاشیه نشین ها و حاشیه نویس ها از آن بهره مند شوند و هر روز دهها نشریه ورزشی در ایران چاپ میشود که تنها هدفشان ایجاد هیاهو و اختلاف و حاشیه سازی است کسی را با اصل ورزش کاری نیست ولی صدها نفر خرفه ای در هیاهو سازی روزانه در تلاش هستند که تنور ورزش را با هیزم بی دانشی بی معرفتی و حرمت شکنی شعله ور نگاه دارند و حرف آخراپنکه وقتی شیرزنان همیشه محروم ایران در حکومت آخوندی بعنوان تیم ملی فوتبال زنان ایران به مصاف حریفان افریقایی و آسیایی اسلامی رفته و کیسه هر یک از حریفان را پر گل کرده جای تاسف و حقیر شکل ظاهری زنان ایرانی بور



ریاست سازمان ورزش

ورزش ایران بازی فشرده و سنگین حاشیه ها
در بودا پست کشتی ایران ضربه فنی شد
شیر زنان فوتبالیست ایران در کفن های اجباری حماسه
آفریدند
ورزش ایران را نمیتوان با هیچ کجای دنیا مقایسه کرد زیرا
در سایر کشورها پول نیست یا تماشاگر و هوادار نیست یا
استعداد و نبوغ وجود ندارد یا

ولی در کشور ما همه ابزار و امکانات و زمینه های بزرگی و درخشش وجود دارد و تنها مشکل اساسی که باعث سرافکندگی و جریحه دار شدن غرور ملی ما میشود حضور بیگانگان از ورزش در اداره این پدیده مهم است

رژیم جمهوری اسلامی ایران که همه گاه از ورزش و هیاهو و جمع زیاد مردم وحشت و هراس داشته است و طی ۲۷ سال گذشته در پی اجرای طرحهایی بوده است که رونق ورزش را کنترل نماید و به همین دلیل می بینیم که چند سالی است از راس سازمان ورزش گرفته تا روسای فدراسیون ها و مدیران باشگاه ها افرادی تعیین شده از درون محفل حکومتی وزیر اطلاعات در ورزش شده اند و هر حرکت و فعالیتی را در جامعه ورزش زیر ذره بین برده اند ولی از سوی دیگر ورزش و کسب نتایج بین المللی چون برای رژیم حیثیت و آبرو کسب می کند سعی هم می کنند تا از افتخارات ورزش هم سوء استفاده کنند اما چون با علم و دانش ورزش امروز جهان بیگانه هستند ورزش در ایران دچار یک دوگانگی و تضاد بزرگ شده است که علم و جهل با هم سازگار نیستند و شکوفایی استعداد ها و نبوغ های بی نظیر فرزندان دلاور ایران زمین در تضاد افکار واپسگرانه رژیم دچار نزول میشود شاید برای اینکه ذهن علاقه مند شما به ورزش روشن شود مراجعه ای داشته باشیم به مقاله ای که ۲۵ سال پیش در نشریات ورزشی ایران نوشته ام که آن روز هم اعتقاد داشتم پیاده کردن علم و دانش در ورزش ابزار و امکانات و افراد متخصص آگاه و آزاده و مستقل می خواهد و نوکران حکومتی مجریان خوبی برای ورزش نیستند این مقاله را با هم میخوانیم و اکنون پس از نزدیک به ۲۷ سال هنوز حضور غریبه ها در ورزش ما ادامه دارد که آخرین آن فردی است به نام محمد علی آبی که هیچ یک از اهالی ورزش هم حتی نامش را نشنیده اند و در بازی قدرت مقام شهرداری

هر چهارشنبه شنونده برنامه ورزشی در رادیو اسرائیل باشید

"ایران در جهان ورزش" برنامه ای است تخصصی و حرفه ای که چهارشنبه ها از رادیو اسرائیل

در سراسر جهان پخش می شود این برنامه شامل تازه ترین خبرها ، ناشنیده های پشت پرده

ورزش ، تفسیر، مصاحبه و گزارش می باشد . تهیه کننده این برنامه محمود سرابی می باشد.

فرم اشتراك



اینجانب.....
 مایلم مجله رنگارنگ را برای شماره
 مشترک شوم.
 مبلغ به صورت نقد یا چك
 معادل پوند انگلیس همراه این فرم
 ارسال می شود.

آدرس من به شرح زیر می باشد:
 (لطفاً با حروف بزرگ بنویسید)

Post Cod.....
 Tel:.....

میزان حق اشتراك

انگلستان: ۱۲ شماره ۴۰ پوند

اروپا: ۱۲ شماره ۵۰ پوند

امریکا و کانادا: ۱۲ شماره ۱۰۰ پوند

لطفاً چکهای خود را به نام **M. Sarabi** صادر نمایید

P.O.Box: 2821 LONDON NW2 1DS

Tel: 020 - 8731 9333

هدیه به دوستان

اشتراک مجله رنگارنگ را به

دوستان خود هدیه کنید تا

همیشه به یاد شما باشند

کلینیک و دندانپزشکی

کلینیک ونوس
 دکتر عباس شیرافکن
 کوئینز پارک کلینیک
 دکتر علیرضا هاشمی
 ۲۰-۸۲۴۶۰۰۶
 ۲۰-۷۶۰۴۳۱۲۴
 ۲۰-۷۹۱۲۰۹۲۰
 ۲۰-۷۲۸۸۸۵۵۶

رستوران

شهرزاد
 حافظ (۱)
 حافظ (۲)
 حاتم
 پرشیا
 آپادانا
 یاس
 شومینه
 پایپون
 آلونک
 صفا
 کلیه
 کندو
 لامیراژ
 پامچال
 ساندویچ تازه
 آریانا
 شبهای شیراز
 نیمکت
 ژینو
 دیزی
 په به پیتزا
 داریوش
 زعفران
 دیار
 کوپس
 ۲۰-۷۳۷۱۱۹۱۹
 ۲۰-۷۳۲۹۹۳۹۸
 ۲۰-۷۴۳۱۴۵۴۶
 ۲۰-۸۵۶۷۶۸۰۰
 ۲۰-۸۴۵۲۹۲۲۶
 ۲۰-۷۶۰۳۲۶۹۶
 ۲۰-۷۶۰۳۹۱۴۸
 ۲۰-۷۴۰۲۳۳۳۱
 ۲۰-۸۴۵۸۹۰۸۲
 ۲۰-۷۳۲۹۰۴۱۶
 ۲۰-۷۷۲۴۸۳۳۱
 ۲۰-۷۷۰۶۴۸۸۸
 ۲۰-۷۷۲۴۲۴۲۸
 ۲۰-۸۹۹۴۱۶۶۱
 ۲۰-۸۲۰۳۹۵۹۵
 ۲۰-۷۷۲۷۷۴۲۰
 ۲۰-۷۳۶۶۹۲۰۰
 ۲۰-۸۳۴۶۵۵۹۲
 ۲۰-۸۸۸۹۶۹۸۹
 ۲۰-۸۸۴۷۱۷۴۰
 ۲۰-۷۷۲۶۳۳۲۰
 ۲۰-۸۷۳۱۶۸۶۹
 ۲۰-۷۲۸۹۲۰۲۲
 ۲۰-۸۹۴۸۸۵۸۴
 ۲۰-۸۹۲۰۹۷۴۴
 ۲۰-۸۷۴۰۸۲۰۰

شرکت های مخابراتی

پرسپولیس
 تخت جمشید
 ۲۰-۸۲۰۱۹۸۹۸
 ۲۰-۷۳۲۹۱۲۲۲

خدمات بیمه

محمد عزیزی
 ۷۷۷۹۲۲۵۵۶۱

شرکت های ساختمانی

امیرال
 ۸۴۵۲۳۶۰۷۴۷

دارالترجمه

فریس
 فرهنگ
 ۲۰-۷۷۲۷۴۲۳۶
 ۲۰-۸۹۶۴۴۳۹۰

مدرسه ایرانی

البرز
 ۲۰-۸۴۵۵۵۲۱۴

دفتر وکالت

الاینس
 ۲۰-۸۴۵۱۹۹۹۶

صرافی

راوندی
 وکیلی
 پاکبور
 پرشیا
 ۲۰-۷۴۹۹۵۴۵۵
 ۲۰-۸۵۷۹۷۸۷۸
 ۲۰-۷۵۸۴۲۳۲۳
 ۲۰-۷۴۸۲۰۰۱۲

امور چاپی

پکاپرینت
 بوش پرینت
 ۲۰-۷۶۰۲۷۵۶۹
 ۲۰-۸۷۴۶۲۲۴۱

ورزش

انجمن ورزش
 مدرسه فوتبال
 ۲۰-۸۷۳۱۹۳۳۳
 ۲۰-۸۷۳۱۹۳۳۳

جواهری

مظفریان
 ۲۰-۷۵۸۹۰۷۷۷

کتابخانه و کتاب فروشی

فرهنگسرا
 مطالعات ایرانی
 مرکز کتاب داور
 خانه کتاب
 شهر قصه
 ۲۰-۸۴۵۵۵۵۵۰
 ۲۰-۸۹۹۲۶۲۸۴
 ۲۰-۷۳۶۶۱۰۰۶
 ۲۰-۷۶۰۳۶۹۳۶
 ۲۰-۷۷۲۷۷۷۹۹

موسسه خدماتی

جامعه ایرانیان
 کانون ایرانیان
 انجمن ورزش
 خانه پردیس
 سازمان جشنها
 ۲۰-۸۷۴۸۶۶۸۲
 ۲۰-۷۷۷۰۰۰۴۱
 ۲۰-۸۷۳۱۹۳۳۳
 ۲۰-۸۷۴۰۱۱۲۳
 ۲۰-۸۷۳۱۷۴۱۸

آرایشگاه

ونوس
 پرسیس
 پیام
 ریجنسی
 ۲۰-۸۲۴۶۰۰۰۶
 ۲۰-۷۳۷۲۵۷۳۹
 ۲۰-۸۵۶۷۲۲۷۵
 ۲۰-۷۲۸۸۵۶۱۹

سوپرمارکت

زمان
 مازندران
 مازندران ۲
 تهران
 سارا
 هرمز
 چهارفصل
 بهار
 مسعود
 خزر
 خیام
 بیژن
 سهند
 فردیس
 ساوالان
 کسری
 ۲۰-۷۶۰۳۸۹۰۹
 ۲۰-۸۸۴۰۵۹۱۲
 ۲۰-۸۵۷۹۹۵۰۰
 ۲۰-۷۴۳۵۳۶۳۲
 ۲۰-۷۳۲۹۲۴۲۳
 ۲۰-۸۴۵۵۸۱۸۴
 ۲۰-۸۴۴۱۸۰۲۱
 ۲۰-۷۶۰۳۵۰۸۲
 ۲۰-۷۶۰۲۱۰۹۰
 ۲۰-۸۲۰۲۸۰۲۲
 ۲۰-۷۲۵۸۳۶۳۷
 ۲۰-۷۴۳۵۳۶۳۷
 ۲۰-۸۲۴۲۳۳۷۹
 ۲۰-۸۸۶۱۶۱۸۷
 ۲۰-۸۳۴۷۸۸۳۲
 ۲۰-۸۲۰۴۰۲۰۱

قنادی

رضا
 شیرینی سرای مازندران
 غسل
 ۲۰-۷۶۰۳۰۹۳۴
 ۲۰-۸۵۷۹۹۵۰۰
 ۲۰-۷۷۰۶۲۹۰۵

تاکسی تلفنی

۲۰-۸۵۸۲۲۴۲

به یه آقای میگویند شما میدونی حجر الاسود چیه ؟ میگویند بله همسایه پایینیمنه به بچه سیاهه عرق می خوره بعد بهش میگن بابا دیوانه حجر الاسود یک سنگ سیاهه تو مکه طرف میگویند جدی می گی ؟ این بشر اینقدر کفر گفت و عرق خورد که سنگ شد.

از یه آقای می پرسن عامل اصلی فساد ، فقر ، معتاد شدن جوونها چیه ؟ میگویند نمیدونم والله ولی ایشا الله اون یکی دستش هم جلاخ بشه مرتیکه سید الاغ پیغمبر

می دونین چه طور میشه خانمها رو توی سنین مختلف با توپها مقایسه کرد؟
یه خانم توی سن 18 سالگی مثل توپ فوتباله 22 نفر دنبالش هستن
توی سن 28 سالگی مثل توپ ها بسکتباله 10 نفر دنبالش هستن

توی سن 38 سالگی مثل توپ گلفه 1 نفر دنبالشه
توی سن 48 سالگی مثل توپ پینگ پونگه 2 نفر هی از خودشون دورش می کنن و به طرف مقابل پاسش می دن
توی سن 58 سالگی مثل توپ جنگیه کسی جرات نمی کنه از 10 متریش رد بشه !

غضنفر توی جهنم بوده یه روز میره دم در بهشت در می زنه می گه ببخشید یخ دارید؟ میگویند داریم ولی نمی دیم.... میگویند باشه اشکال نداره اما فردا نیاید بگید آب جوش بدید ها

یک برادر بسیجی با یک لات داشتند دعوا می کردند برادر بسیجی به یارو میگه برو مرتیکه نذار دستم روت بلند بشه لاته بر میگردد میگویند جنابعالی سگ کی باشی ؟ من بچه امام حسینم میزنم همین جا لهت می کنم ! برادر بسیجی که تحت تاثیر قرار گرفته بود گفت ای وای خدایا من رو ببخش تو علی اکبری یا علی اصغر ؟ من فدایت شوم

در خونه ملا نصرالدین رو دزد می بره ملا میره در مسجد رو می دزده مردم می گویند احمق چرا در مسجد رو دزدی جواب میده خدا میدونه در خونه من رو کی دزدیده دزد رو تحویل بده در خونش رو تحویل بگیره !
یه بنده خدائی هیئت می زنه روز عاشورا روی در هیئت می نویسه به علت شهادت امام حسین هیئت تعطیل است

از علی دائی می پرسن نظرت راجع به بازی با عربستان چی ؟ علی دائی می گه والله اینها خیلی آدمهای مذهبی ای هستنند ما هر چی بهشتون فحش می دادیم اونها قرآن می خوندن.

به یه آقای میگویند سه تا اسم بگو آخرش الله باشه میگویند روح الله ، عین الله و سیندر الله

یه بسیجی می خواسته عروسک بخره به صاحب مغازه می گه ببخشید این خواهرمون چنده ؟

جدی نگیرید واسه خندس

دوست یابی

هدف از چاپ پیام های دوست یابی کمک

به کسانی است که در این کشور زندگی می کنند و به دلایلی امکان ارتباط به مکانهای عمومی ایرانی را ندارند و تنهایی و یافتن هم زبانی می تواند کمکی در جهت بهبود و شرایط سخت تنهایی آنان باشد

مجله رنگارنگ هیچ گونه مسئولیتی در قبال چاپ پیام های دوستیابی ندارد و طریقه این ارتباط تنها از راه ارسال نامه به آدرس مجله است و مسئول این بخش نامه های رسیده را در اختیار کدهای اعلام شده قرار خواهد داد ارسال مشخصات غیر حقیقی یا هر گونه سوء استفاده از این کانال بعهدہ متقاضی تماس با نامه های دریافتی است که مطمئن باشد انتخاب صحیح را انجام داده است

آدرس ارسال برای بخش دوست یابی

P.O.Box 2821

۳۳ سال دارم. مدت ده سال است در لندن هستم. علاقمند به موسیقی و ادبیات می باشم. مایلم باخانمی ۳۰ - ۲۰ ساله آشنا شوم که او هم علاقمند به موسیقی و ادبیات باشد.

محمد رضا کد ۴۷

اسمم سحر است و حدود يك سال است به انگلستان آمده ام. در حال حاضر خودم را آماده شرکت در دانشگاه می کنم. ۲۵ سال دارم. عاشق رقص و موزیک و سینما هستم. علاقمند آشنایی با آقای ۳۵ - ۲۵ ساله سحر کد ۴۸ هستم.

خانمی هستم که به دنبال مردی می گردم که حداقل نصف خصوصیات مردهای واقعی ایرانی را داشته باشد. دروغ نگوید. دست بزن نداشته باشد. چشمش به دنبال هر زن و دختری نباشد. فقط به شک و با عرض معذرت سکس فکر نکند. هزار کیلو ادعا و يك مثقال شخصیت نباشد. ۳۷ سال دارم. صاحب يك سالن پردرآمد آرایشی هستم. يك بچه از ازدواج سابقم دارم.

فرزانه کد ۴۹

جوانی ۳۳ ساله و اهل شیراز هستم. در رشته کامپیوتر تحصیل کرده ام و در يك شرکت انگلیسی کار می کنم. گیتار می نوازم و صدایی خوش هم دارم. اهل دوستی و رفاقت هستم. مایلم با خانمی آشنا شوم که به دنبال رابطه ای صمیمانه و محبت آمیز باشد.

پیمان کد ۵۰

امیر برهان متولد اصفهان هستم. ۲۷ مارچ ۲۹ ساله می شوم. ۴ سال است به انگلستان

آمده ام و در يك رستوران ایرانی کار می کنم. درس هم می خوانم. علاقمند به ورزش. موزیک و کتاب هستم. به دنبال دوستی می گردم که او هم علاقه به موارد مشترک داشته باشد. امیر کد ۵۱

مسئول محترم صفحه دوستیابی!

باعرض سلام و يك خواهش مایلم نامه ام را همین گونه چاپ کنید یا اگر نمی شود به سطل زباله بیندازید. سلام خانوم ها. خانوم. خانوم ها. با اصل و نسب ها. که فقط ورد زیانتان نجابت و پاکدامنی و اخلاق است. عشق و معرفت ولوطی گری براتون دیگه فرقی نداره. فقط کسی را می خواهید که خوب دروغ بگه و سرتون شییره بماله. زنگها. زلها. نه عشقتون معلومه نه نجابت و ادعاهاتون. فقط و فقط شعاره!

دلیم می خواهد یکی از میون همه شما پیدا بشه و به من ثابت کنه اشتباه می کنم. همه مثل هم نیستند!

امید کد ۵۲

آقای ۴۰ ساله هستم. ۱۱ سال است در انگلستان در شهر لیدز زندگی می کنم. یکبار ازدواج کرده ام که همسر سابقم انگلیسی بوده و يك دختر ۶ ساله دارم که با مادرش زندگی می کند. شغل دولتی دارم و از رفاه نسبی برخوردار هستم. مایلم باخانمی آشنا شوم که علاقمند به شعر. کتاب. ورزش و سینما باشد.

حوادث از گوشه کنار

ماجرای عشق زن بیوه به يك پسر



پسر جوانی که متهم است يك زن بیوه جوان را در خیابان با ریختن بنزین به آتش کشیده است. خویله اداره دهم پلیس آگاهی شد تا کارآگاهان به بازجویی از او بپردازند.

این جوان که مهیار نام دارد، صبح دیروز در شعبه دوم بازپرسی دادسرای جنایی تهران حاضر شد و توسط بازپرس اصغرزاده تحت بازجویی قرار گرفت.

قاضی اصغرزاده به وی گفت: تو متهم هستی که زن جوانی به نام مهشید را در خیابان پاسداران تهران، با ریختن بنزین بر روی بدنش و انداختن سیگار روشن آتش زده‌ی و این زن ۲ هفته بعد به علت سوختگی شدید جان سپرده. در این باره چه می‌گویی؟

مهیار گفت: من او را آتش نزد مهشید خودش بنزین خریده بود و مرا تهدید کرد که اگر حاضر نشوم با او ازدواج کنم خودش را آتش می‌زند و وقتی من گفتم نمی‌خواهم با تو ازدواج کنم، بنزین را روی خودش ریخت و کبریت را کشید. من وقتی دیدم مهشید آتش گرفته است، با فریاد از مردم کمک خواستم اما خیلی دیر شده بود. مهیار که سرباز وظیفه است در مورد آشنایی خود با بیوه جوان گفت: ۲ سال قبل در يك میهمانی با مهشید آشنا شدم و او خودش را دختر معرفی کرد و نگفت که يك زن مطلقه است تا اینکه من تصمیم گرفتم با او ازدواج کنم و آن موقع بود که فهمیدم او يك بار ازدواج کرده و از شوهرش جدا شده است. بخاطر همین موضوع خیلی ناراحت شدم و به مهشید گفتم که خانواده‌ام با این ازدواج مخالف هستند اما او مرا ول نمی‌کرد و مرتب برای کادوهای گرانبه‌ای می‌خرید. هر روز جلوی پادگان می‌آمد و اصرار داشت با او ازدواج کنم. در همین جریان خانواده‌ام دختری به نام لیلا را که از بستگانمان بود، برای خواستگاری کردند و قرار شد با او ازدواج کنم اما از همان موقع رفتار

به او گفتم که در يك اداره مشغول به کار هستم و آپارتمان بزرگی در شمال تهران دارم. در مجموع وضعیت مالی ام بد نیست. ولی نمی‌دانم با وجود اینکه از نظر وضعیت ظاهری مشکلی ندارم، چرا برایم خواستگاری پیدا نمی‌شود. مرد رمال پس از ساعتی صحبت کردن درباره خانواده ام، دعایی برایم نوشته و خواست طبق دستورات او عمل کنم. من پس از چند روز خوشحال از اینکه مشکل حل خواهد شد. به تهران برگشتم. پس از گذشت يك ماه از ملاقات با مرد رمال، او به تهران آمد و چون خودم را مدیون او می‌دانستم، خواستم تا يك روز میهمان من باشم. به اتفاق مادرم مقدمات پذیرایی از او را فراهم کردم. او روز بعد به اتفاق پسر جوانی که ادعا می‌کرد برادرزاده اش است، به خانه مان آمد. پس از خوردن غذا او مرا از مادرم برای برادرزاده اش خواستگاری کرد آن پسر چون مدعی شد مادرش با این ازدواج مخالفت دارد، حاضر نشد حتی در مراسم عروسی که با هزینه من برگزار می‌شد. با هم عکس بگیریم و بعد از ازدواج هم در همان آپارتمان من ساکن شدیم. بعد از گذشت چند هفته، کم‌کم بهانه‌گیری‌های او شروع شد. هر بار که صحبت از کار می‌شد، او می‌گفت اول آپارتمان را به نام من بزن. بعد من سر کار بروم. تا اینکه يك شب وقتی برای خواب آماده می‌شدم، کاردی را زیر گلویم گذاشت و با تهدید تمامی طلاها و اشیای با ارزش موجود در آپارتمان را برداشته و از خانه بیرون رفت و دیگر برنگشت.

دختر ۱۳ ساله قربانی هوس بازی مادر

پرونده يك زن که برای ارتباط با پسر جوانی دختر ۱۳ ساله خود را در اختیار او قرار داده و از صحنه تجاوز به دخترش فیلمبرداری کرده بود، به اتهام زنای محصنه و معاونت در تجاوز به عنف به دادگاه کیفری استان تهران رفت. این زن ۳۲ ساله برای اینکه رابطه اش با پسر ۲۵ ساله قطع نشود دختر نوجوانش را مجبور به ازدواج با دوست خود کرده بود. هفته گذشته مردی با مراجعه به شعبه پنجم دادیاری دادسرای جنایی تهران پرده از جنایت همسرش برداشت و در شکایتش گفت: همسر من سه سال است به صورت پنهانی با پسر جوانی ارتباط دارد و برای اینکه رابطه پنهانی اش فاش نشود، دختر ۱۳ ساله ام را به زور در اختیار این جوان قرار داده است. این مرد ادامه داد: از مدتی پیش متوجه رفتار مشکوک همسر شدم. رفتار او تغییر کرده بود و در زندگی سرد شده بود. به دنبال یافتن علت این تغییر رفتار همسرم بودم که از چهار ماه پیش دختر کوچکم نیز دچار تغییر رفتار شد. همسر من روزها در خانه را به

مهشید تغییر کرد. مرتب مرا تهدید می‌کرد که اگر با او ازدواج نکنم، خودش را می‌کشد و همه جا مرا مقصر معرفی می‌کند. از طرف دیگر من به رفتارهای او مشکوک بودم. وقتی از او می‌پرسیدم این همه پول را از کجا می‌آوری که برایم کادو می‌خري؟ می‌گفت: من ۱۰ میلیون تومان پول دست عموم دارم که سودش را ماهیانه به من می‌دهد. اما من می‌دانستم که دروغ می‌گوید.

آن شب حادثه هم خودش بنزین خرید و مرا تهدید کرد که باید با او ازدواج کنم وگرنه خودش را آتش می‌زند و چند دقیقه بعد بنزین را روی خودش ریخت من وقتی او را دیدم که در حال سوختن است خواستم فرار کنم اما دلم نیامد و مردم را خبر کردم و او را به بیمارستان رساندند. بازپرس اصغرزاده گفت:

مهشید در آخرین اظهارات خود قبل از مرگش در بیمارستان گفته بود که «مهیار همیشه من را کتک می‌زد و آخرین بار هم بخاطر اینکه بی‌خبر از او با دوستم به ترکیه سفر کرده بودم با بنزین مرا به آتش کشیده است.

به هرحال با مرگ مهشید، این پسر جوان با قرار بازداشت در اختیار مأموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران قرار می‌گیرد تا تحقیقات تکمیلی در مورد این حادثه انجام شود

نسخه مرد رمال برای دختر خرافاتی



مرد رمال برای تصاحب اموال دختر جوان نقشه يك ازدواج شوم را اجرا کرد.

بنا به این گزارش، ۵ ماه قبل دختر ۳۰ ساله ای برای تفریح به یکی از شهرستانهای جنوبی کشور سفر کرد. وی که با داشتن سن بالا هنوز نتوانسته بود ازدواج کند، به توصیه یکی از آشنایانش نزد مرد رمالی رفت. این زن در شکایت خود به بازپرس شعبه اول دادسرای شمیران آورده است: وقتی به خانه آن مرد رمال رفتم، او درباره ماجرای زندگی ام پرسید. من

عجیب خطاب به «ضرغامی» نوشت:
متأسفانه شبکه اول سیما با تهیه و پخش سریال "کاکتوس" که سرشار از سکس کلامی پنهان، اما بسیار وقیحانه بود مبارزه با اخلاقیات رایج را مشروع کرد و طی این روزها با پخش سریال کاملاً مبتذل "فرار بزرگ" حرکت ضداخلاقی خود را کامل نموده است.

خدابنده در این یادداشت سیاسی که به طرز بی‌سابقه‌ای توسط یک خبرگزاری منتشر شده است، نوشته است: حتی اگر "فرار بزرگ" قادر بود تعریف درستی از انقلاب و نیروهای درگیر در آن ارایه دهد، آیا باز می‌شد از کنارابتدال حاکم بر سریال چشم پوشید؟ شاید مدیران محترم شبکه ملی استدلال کنند که ما یک مشیت درباری رذل و فاسد را به تصویر کشیده ایم و چون آن افراد، آدمهای فاسد و مبتذلی بوده اند، ناچار شده ایم این فساد و ابتذال را نشان دهیم؟ و شاید افتخار کنند که ما مشیت رژیم شاه را پس از سالها وا کرده و فساد حاکم بردبار را افشا نموده ایم و نیز شاید...

اما جناب ضرغامی، شما خود بهتر می‌دانید که این همه، توجیهات بی ارزش بیش نیست. نشان دادن یک مشیت زن ومرد که دائماً چشم این مرد دنبال زن آن یکی است، و چشم آن زن دنبال شوهر دیگری، چه توجیهی دارد؟ نشان دادن صحنه های تریاک کشی، مشروب خوری، قمار، ورق بازی و... چه دلیلی دارد؟ اینکه کار را به جایی بکشانیم که اقدام به بوسیدن زن را نشان دهیم، ولو اینکه زن برای فرار از بوسیده شدن قاشق محتوی تخم مرغ را در دهان مرد بچپاند، چه جای دفاع دارد؟ نوشتن و اجرای دیالوگهایی که ذهن مخاطب را به زشت ترین صحنه های جنسی هدایت کند، چه توضیحی دارد؟ (مثل این دیالوگ که انوشیروان ارجمند در حضور معصومه تقی پور می‌گفت: "من می‌خرم، فروش می‌کنم، می‌خرم، فروش می‌کنم"، درحالیکه به سادگی می‌توانست به جای تکرار عبارت "فروش می‌کنم" از کلمه "می‌فروشم" استفاده کند، چرا حضرت آقا به جای اینکه بفروشد، اصرار دارد که فروش کند؟ یک نفر نیست که مقابل این حرکت‌های ضداخلاقی ویرانگر بایستد؟ پس شما چکاره‌اید، آقای ضرغامی؟

کرد، با مطرح شدن این شکایت قاضی احمد قندی زاده دادیار شعبه چهارم دادرسی جنایی دستور بازداشت مادر جنایتکار و احمد را صادر کرد که پس از يك هفته جسد متهمان دیروز دستگیر شدند. با بازداشت متهمان قاضی دستور بازرسی خانه احمد را صادر کرد که در بازرسی خانه فیلم هایی از صحنه ارتباط پسر جوان با این مادر و دختر کشف شد. قاضی پس از دستگیری متهمان بازجویی از آنها را آغاز کرد که احمد اظهار داشت: سه سال پیش يك روز در خیابانی در شرق تهران متوجه مزاحمت پسر جوانی برای این زن شدم به همین خاطر در دفاع از زن جوان با آن پسر درگیر شدم که از آن روز رابطه پنهانی ما شروع شد. پس از سه سال زن جوان برای اینکه بتواند رابطه اش را با من نزدیک تر کند تصمیم گرفت که دختر ۱۳ ساله اش را به عقد من دریاورد که این آغاز ماجرا بود. زن جوان نیز با انکار ادعاهای احمد گفت که در مقابل يك باشگاه با احمد آشنا شده و رابطه آنها در حد تماس تلفنی بوده است. قاضی قندی زاده پس از بازجویی از متهمان گفت: این زن برای اینکه ارتباطش با احمد نزدیک تر باشد دخترش را در اختیار متهم قرار داده بود که پرونده احمد برای محاکمه به اتهام تجاوز به عنف و این زن به اتهامات معاونت در تجاوز به عنف و زنای محصنه به



دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد
سکس پنهان کلامی در صدا و سیما
«عبدالله خداینده» با انتشار یک یادداشت



روی دختر بزرگم قفل می‌کند و همراه سمیرا دختر ۱۳ ساله ام به محل نامعلومی می‌روند. شاکی افزود: از همسایه ها شنیده بودم که همسرم با مرد جوانی ارتباط دارد ولی به این موضوع اطمینان نداشتم. به همین خاطر همسرم را تعقیب کردم تا علت تغییر رفتار او و محلی که با دخترم به آنجا می‌رفتند را شناسایی کنم. اما همسرم چنان حرفه ای رفتار می‌کرد که من متوجه ماجرا نشوم. این مرد در ادامه از دختر کوچکش ماجرا را پرسید که او سرانجام لب به اعتراف گشود و از رابطه پنهانی مادرش با جوان ۲۵ ساله ای به نام احمد پرده برداشت. سمیرا درخصوص رابطه مادرش با احمد و جنایت های مادرش به قاضی گفت: چهار ماه پیش يك روز مادرم دنبال من به مدرسه آمد و اجازه ام را از مدیر گرفت، در راه متوجه پسر جوانی شدم که هر جا می‌رفتیم ما را تعقیب می‌کرد. وقتی موضوع را به مادرم گفتم او در جواب گفت که پسر جوان را می‌شناسد و شروع به تعریف کردن از او کرد. وقتی ما به خانه آمدم پسر جوان نیز به آنجا آمد و مادرم من را در اختیار او قرار داد. پسر جوان که مشخص شد اسمش احمد است به من تجاوز کرد. هر چه به او و مادرم التماس کردم هیچ اثری نداشت. مادرم می‌گفت احمد می‌خواهد با تو ازدواج کند. دختر ۱۳ ساله ادامه داد: پس از این موضوع مادرم مجبورم کرد که در برابر تجاوزهای احمد مقاومت نکنم. حتی او يك بار در حالی که احمد به من تجاوز می‌کرد شروع به فیلمبرداری از صحنه آزار من

ما از شما آگاهی می‌گیریم و

به مردم آگاهی می‌دهیم

THE IRANIAN FOOTBALL ACADEMY IN LONDON

Iranian sport activities started in 1988, when Mr. Mahmoud Sarabi first founded the Iranian society of sports.

Mahmoud Sarabi is one of the educated and reputed sport features of Iran. He has been an outstanding member of the best football teams in Iran and has been awarded an international coach certificate by FIFA and has been recognised as the best coach in 1985-86 in Iran.

His presence in London and his planning and sports programmes have been tremendously welcomed by Iranians in London which resulted in 1990 when a group of 750 Iranian sports men and women in 16 football teams, 7 volleyball teams of men, 2 volleyball teams of women, football school with 70 members, 5 basketball teams, 2 wrestling teams, a number of martial arts teams taking part in a gathering at Wielsden sports centre on the occasion of the Iranian new year (Norooz).

In 1992, for the first time Iranian Olympics was held in London with the presence of 107 Iranian athletes from Germany, Sweden, Holland, Denmark and France.

In 1993, Mahmoud Sarabi left the sport society which he had founded himself and started activities in media. He founded Rangarang TV in England. The sports society became inactive

soon after Sarabi left. Then he started as the coach of Pars football team which was amongst the finalists at Middlesex London matches.

Sarabi set up the Iranian youth academy of football last year and in the last 15 months over hundred youth aged 6-16 have been active in this school. A selected team went to Holland and had competitions with two Dutch teams in a trip of three days.

The aim of the academy is to train Iranian youth in an academic and international standard preparing the best to take part in the English teams.

The academy holds classes on Wednesdays and Sundays at Hendon-Brent cross. All the Iranian families whose children are interested in learning football are invited to contact us.

Tel: 020 8830 8882



If you are using satellite, cable or sky you will be able to watch Rangarang.as well.

Invitation for co-operation with Rangarang T.V

Those interested in co-operating with Rangarang in the following positions are invited.

- 1- Reporters on social, art, cultural, sports and political issues.
- 2- Presenters
- 3- Actors and actresses
- 4- Voice making
- 5- Lighting
- 6- Make up artists

P.O.Box 2821 London NW2 1DS

Tel: 020 8830 8882

THE WORLD OF FASHION CAPTURED BY THE IRANIAN YOUTH

Rangarang the originator of a new movement

Good news for those who want to be a model

Today, the world of fashion is even more active than cinema and music. In this world where the term of the appearance of the models on the stage is short, the Iranian girls have been able to find a special place for themselves. Yasamin Parvaneh, one of the most expensive models who is married to famous singer Lee penn is one of the pioneers. Behnaz Sarrafpour is a great designer competing with the world's greatest artists. We are also witnessing the presence of the Iranian youth generation in the world of fashion whose biographies and photos are found in different accredited magazines.

Do you know the world of fashion?

These days the fashion market is getting warmer day by day. Over hundred years the world of fashion has created a great amount of profit for the market as well as the designers and producers. Both the

supplier and the consumer have been benefited.

Designers and producers equally need advertising to introduce and sell their products. On the other hand consumers need to know as much about the new products



and designs for best value of their money. Consumers will be able to choose the best for their taste. Advertisement in a professional and suitable way can introduce new ideas and designs to the consumer. Advertising goods such as

cosmetics, clothings, jeweller-ies, bags and shoes according to the latest designs and trend of the society can be so useful in giving the society information on the best and latest fashion. Iranian artists along with other world class designers have a big share in presenting new ideas, thoughts and designs to the world.

Rangarang is the pioneer of a new movement in the Iranian society for promotion of new fashions. All Iranian designers and producers of cosmetic material, clothing and jewel-leries are invited to take part in this movement and send us their ideas, suggestions and thoughts. All interested Iranian young girls and boys who categorize themselves as under are also invited to contact us for tests and photos for the archive of the magazine.

Rangarang has registered the first certified fashion agency as HANAA FASHION in England. Those interested may contact us on 02087319333 for more information.

Your advertisement on the English pages of Rangarang will open a new world to your business.

RANGARANG

Editorial

[illegible]

0000000 0000 0 00000000 00 0000 000 0000000
 00 000 00 000 000 00000000 000 0000 000-
 00000000 00 00000000, 000000000, 0000000
 000 0000 0000000000 00 00000000000.000000
 000 0000 0000 ١٠ 000000000 00000000 000-
 0000, 000000000000,0000000000 00 00000-
 0000,0000000000000 000 00000000 00000000.
 00000 00 ٥٠ 000000000 000 000000000000
 00 000 000000000000 00 000 00, 0000000000
 000 00000 00000000 ,000 00000000 00 000-
 0000 00 000000,00000 00000000,000 00000
 00000 00000000000000,0000000 000 00000000
 00000000 000 000000000 000 000 000 00 000
 00000000 0000000 000000000, 0000 000000 0

M. Sarabi

0000000000 0000000000 0000 000 000-
0000 00000 00000000.

00000000 00 0000000000 00000000 00
00000000 0000 00 0000000000, 00000000,
00000000-00000000, 0000000000, 00000000000000,
0000000000000000 000 0000 00 0000000000.

0000 0000 00000000 000000000000 000 00 0000
0000 00 000 00000000 000 0000000000 00 000-
00000000 00000000 00 00000000 000000 000-
00000000 00000000 000 000000000000 00 0000
000 00000000 00 000000000000,0000000000 000-
0000 00 0000 00 000000 ,000 0000000000 ,
0000 00000000 000 000000 0000000000000000.
00 000 00000000 00 00000000 000 0000 00
000 0000000000 0000 00000000 0000000,0000
000000, 00000000 000000000000 00000000 00

**We suggest to try your advertisement
in Rangarang Tel: 020 8830 8882**

**P.O.Box 2821
LONDON NW2 1DS**

Tel: 020 8830 8882

Fax: 020 8830 8883

Email: rangarang London@hotmail.com

(زیر نظر شورای نویسندگان)

رنگارنگ هر ماه منتشر می
شود



جواهری مظفریان پاتوق ستارگان و چهره های سرشناس

مقابل فروشگاه معروف و جهانی هرودس در منطقه نایس بریج لندن جواهر فروشی مظفریان چون نگینی درخشان خود نمایی می کند زیرا جواهری مظفریان مرکز توجه خبرنگاران حرفه ای رسانه های خبر ساز جهان شده است که هر روز در کمین هستند تا ورود ستارگان بزرگ و چهره های سرشناس را با دوربین هایشان شکار کنند طرح های بسیار زیبا و منحصر به فرد مظفریان این روزها در میان بزرگان دنیای هنر و خانواده های اشرافی دنیا مایه فخر و مباهات آنان شده است آقای عباس مظفریان و دو دختر استثنائی و آموزش یافته در محضر پدر با مدیریت و اداره جواهری مظفریان نامی شناخته شده و جهانی شده اند در این شماره بخشی را اختصاص به این تصاویر داده ایم و در شماره آینده گفتگوی مفصلی با آنان خواهیم داشت





Three Centuries of Fine Art in Jewellery

جواهرفروشی مظفریان به هموطنان عزیز بخصوص زوجهای جوان زیباترین طرحهای انگشتری و حلقه های نامزدی را با قیمتهایی باور نکردنی و تخفیف ویژه تقدیم میکند

Worldwide reputable and exclusive designers of fine quality Engagement and Wedding jewellery

جواهری مظفریان در تسخیر ستارگان و چهره های سرشناس



The Ultimate

The largest collection of engagement and wedding rings made to your exact specification

Mozafarian Jewellers Ltd

Showroom & 88 Brompton Rd. , Knightsbridge, London SW3 1ER

Head Office Tel.: 020 - 7589 0777 Fax: 020 - 7589 0666

Email: info@mozafarian.com website: www.mozafarian.com



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS